





پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته حقوق خصوصی

عنوان :

بررسی ابعاد حقوقی ازدواج سفید و نهادهای مشابه آن در ایران

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر محسن فلاح

نگارش :

حمیدرضا رادوین مهر

۱۳۹۸

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
فصل اول	
الف- بیان مسأله	۱
ب- مرور ادبیات و سوابق مربوطه	۱
ج- اهداف مشخص تحقیق	۲
د- ضرورت تحقیق :	۲
هـ - سوالات تحقیق:	۲
و- فرضیه های تحقیق	۲
ز- روش تحقیق	۲
ح- ساختار تحقیق :	۳
فصل دوم : ازدواج سفید و ابعاد حقوقی آن	
بخش اول: مبانی نظری و تاریخی ازدواج سفید	۵
مبحث اول: تعاریف و اصطلاحات	۵
گفتار اول: ازدواج عرفی	۵
گفتار دوم: ازدواج سفید	۱۰
مبحث دوم: خاستگاه تاریخی	۱۱
گفتار اول: درایران	۱۱
گفتار دوم: در سایر کشورها	۱۲
گفتار سوم : ازدواج از دیدگاه اخلاق	۱۵
بخش دوم: ابعاد و آثار حقوقی در ازدواج سفید	۱۸
مبحث اول: مشروعیت و حضانت فرزند در ازدواج سفید	۱۸
مبحث دوم: ارث و اعمال آن در ازدواج سفید	۱۹
فصل سوم : ماهیت ازدواج سفید و مقایسه با نهادهای سفید	
بخش اول: ازدواج موقت و مقایسه آن با ازدواج سفید	۲۳
مبحث اول: ازدواج موقت و ابعاد حقوقی آن	۲۴
گفتار اول: تعریف و تبیین ازدواج موقت	۲۴

گفتار دوم: ابعاد فقهی و حقوقی ازدواج موقت	۲۶
بند اول: ازدواج موقت قبل از بلوغ	۲۶
بند سوم: اجازه پدر یا جد پدری در ازدواج موقت دختر بالغ	۲۸
بند چهارم: طلاق بار سوم و نهم	۳۲
گفتار دوم: ازدواج موقت مرد مسلمان با زن غیرمسلمان غیر اهل کتاب	۳۵
بند اول: ارتداد زن یا شوهر بعد از ازدواج موقت	۳۵
بند دوم: احرام	۳۵
مبحث دوم: روابط مالی در ازدواج موقت	۳۷
گفتار اول: شروط ضمن عقد در ازدواج موقت	۳۷
بند اول: مهر در ازدواج موقت	۳۷
بند دوم: تراضی مقدار مهر در ازدواج موقت (مهر المسمی)	۴۰
بند سوم: شرط بطلان ازدواج موقت در صورت عدم تأدیه مهر	۴۰
گفتار دوم: اقسام مهر	۴۳
بند اول: کدام عنوان مهر، مربوط به ازدواج موقت است	۴۴
بند دوم: تعیین مهر المثل به جای مهر المسمی	۴۵
بند سوم: وضعیت مهریه در ازدواج موقت	۴۶
بند پنجم: فسخ عقد ازدواج موقت بعد از نزدیکی	۵۰
گفتار سوم: حق امتناع زن از تمکین در ازدواج موقت	۵۲
بند اول: تمکین عام و تمکین خاص	۵۳
ب: تمکین عام	۵۳
بند دوم: ساقط شدن حق امتناع زن در ازدواج موقت	۵۴
مبحث سوم: شرایط صحت ازدواج موقت	۵۵
گفتار اول: قصد انشاء در ازدواج موقت	۵۵
بند اول: الفاظ در ازدواج موقت	۵۵
بند دوم: ایجاب و قبول	۵۶
بند سوم: ایجاب و قبول توسط ولی در ازدواج موقت	۵۶
گفتار دوم: تعیین زن و شوهر در ازدواج موقت	۵۸
بند اول: تعلیق در ازدواج موقت	۵۸
بند دوم: شرط خیار در ازدواج موقت	۵۹
بند سوم: وکالت در ازدواج موقت	۵۹
بند چهارم: حدود اختیارات وکیل در ازدواج موقت	۶۰
بند پنجم: نحوه خواندن صیغه ازدواج موقت	۶۱

- بند ششم: تعیین مدت در ازدواج موقت ۶۲
- گفتار سوم: محدودیت عددی در ازدواج موقت ۶۳
- بند اول: حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر در ازدواج موقت ۶۴

فصل چهارم: حق نفقه زن با شروط در عقد موقت

- مبحث اول: شرط حق نفقه در ضمن عقد ازدواج موقت ۶۷
- بند اول: نفقه برای تمام مدت ۶۷
- بند دوم: نفقه برای قسمتی از مدت ۶۷
- بند سوم: نفقه بیش از مدت ۶۷
- بند چهارم: تعیین نفقه بعد از عقد ۶۷
- بند پنجم: عدم شرط نفقه و مدت طولانی ۶۸
- گفتار دوم: شرایط حق نفقه در ازدواج موقت ۶۸
- بند اول: استنکاف شوهر از پرداخت حق نفقه در ازدواج موقت ۶۹
- گفتار سوم: ارث در ازدواج موقت ۷۰
- بند اول: شرط ارث در ازدواج موقت ۷۰
- بند دوم: نحوه ارث بردن زن و شوهر در ازدواج موقت ۷۲
- بند سوم: نکاح منقطع و تعدد زوجات ۷۲
- گفتار چهارم: سرنوشت فرزندان در ازدواج موقت ۷۳
- مبحث پنجم: مقایسه ازدواج دائم و ازدواج سفید ۷۶
- بخش دوم: بررسی تطبیقی ازدواج سفید و نهادهای مشابه آن ۸۰
- مبحث اول: ازدواج سفید در جوامع غربی ۷۹
- مبحث دوم: ازدواج سفید در ایران ۸۴
- مبحث سوم: مزایا و معایب ازدواج سفید ۹۶
- نتیجه ۱۰۰
- پیشنهاد ۱۰۳
- منابع: ۱۰۷

ازدواج برای غربی ها رابطه ای خصوصی و شخصی است. ولی وقتی زن و مردی فقط به دلایل شخصی خودشان زیر یک سقف رفته و بدون ثبت رسمی، قانونی و حقوقی در کنار هم زندگی می کنند و هم خانه میشوند، به آن ارتباط ازدواج سفید گفته می شود. زندگی بدون ازدواج یکی از شیوه های رایج زندگی در غرب است. بیش از دوسوم زوج های آمریکایی پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر زیر یک سقف می گذرانند. در سال ۱۹۹۴، حدود ۷/۳ میلیون زوج آمریکایی بدون ازدواج با یکدیگر زندگی می کردند و نزدیک به اواخر دهه ۱۹۹۰، حداقل ۵۰ تا ۶۰ درصد زوج ها پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر می گذراندند. این در حالی است که تا پیش از ۱۹۷۰، زندگی بدون ازدواج در ایالات متحده غیرقانونی بود. طبق آمار آمریکا، تعداد زوج های ازدواج نکرده ای که با یکدیگر زندگی کرده اند، از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ ده برابر شده و اکنون، زندگی بدون ازدواج، به مرحله ای عادی در روند آشنایی دو فرد تبدیل شده است.

کلیدواژه ها : ازدواج، خانواده، ازدواج سفید

فصل اول

مقدمه

الف- بیان مسأله

اصطلاح ازدواج سفید یکی از پدیده های نوظهوریست که چندیست با آن روبرو میشویم. از آنجاییکه حقوق متغیری وابسته، واقعیات اجتماعی میباشد و امروز ازدواج سفید بعنوان یک واقعیت در جامعه است. اصطلاح ازدواج سفید دو کاربرد جدید و کهن متفاوت دارد: کاربرد جدید نمونه فارسی آن میباشد که اصطلاحی برای توصیف زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی است. از این زندگی مشترک دو تعریف متفاوت وجود دارد، گروهی در ایران می گویند: مقصود از ازدواج سفید آن است که زوجین بدون عقد نکاح اقدام به ازدواج و تشکیل زندگی مشترک میکنند، اما منابع فارسی زبان آلمان زندگی مشترک بدون ازدواج یا ازدواج سفید پیش زمینه ای برای بسیاری از دواجهای رسمی مطرح میکنند.

همچنین گروهی دیگر در ایران آن را معادل زندگی مشترک بدون ازدواج یا همپاشی مطرح میکنند که طرفین همدیگر را متعهد به یکدیگر نمی دانند. این ازدواج اکنون در جوامع غربی به یک پدیده عادی بدل شده است. با توجه به تعاریف و توضیحات، بدیهیست این نوع ازدواج در ایران مورد پسند نخواهد بود. از این نوع ازدواج در ایران به دلیل اینکه بصورت مخفیانه صورت میگیرد آمار دقیقی در دست نیست ولیکن نمیتوان منکر وجود آن شد. حال با توجه به اهمیت این موضوع که تاثیر بسزایی در استحکام و یا فروپاشی روابط و خانواده خواهد داشت و همچنین اهمیت نهاد خانواده در فرهنگ و جامعه ایرانی شایسته است در این باب به بررسی دقیق ترین پدیده پرداخته شود.

ب- مرور ادبیات و سوابق مربوطه

طی تحقیقات و مطالعات صورت گرفته تاکنون در این باب مقالات مختصری دیده شده که متأسفانه بصورت

کتب یا پایانامه نمیباشند و تنها به تحقیق کوتاه و خلاصه بسنده شده که در این میان ازدواج سفید را به ضرر دختر دانسته اند و بعنوان یکی از راههای فرار از ازدواج شناخته شده است. همچنین این رابطه نه از سوی خانواده و نه نهادهای اجتماعی پذیرفته نمیشود. بنابراین میتواند آسیبهایی زیادی به همراه داشته باشد. همچنین فراهم کردن زیرساختهای مناسب اجتماعی، اقتصادی و ازسوی دیگر فرهنگ سازی و تشویق جوانان را به ازدواج از راههای مقابله و پیشگیری از ازدیاد این پدیده دانسته اند.

ج- اهداف مشخص تحقیق

باتوجه به اهمیت موضوع خانواده و ازدواج که در فرهنگ ایران یکی از اموری است که آداب و رسوم خاص خود را داراست تحقیق و مطالعه و رسیدن به نتایج موثق میتواند گامی مثبت جهت پیشگیری از تأثیرات منفی و پیشبرد اهداف سازنده در جامعه باشد.

د. ضرورت تحقیق :

با توجه به اینکه رواج ازدواج سفید و تغییر سبک زندگی مدرنیته و اینکه ازدواج سفید یک پدیده و یک واقعیت اجتماعی نوظهور می باشد و توجه به این مهم غیر قابل انکار است. ضرورت بررسی و تحقیقات بیشتر در خصوص این سبک ازدواج در جامعه و فرهنگ ایرانی احساس می شود.

هـ - سوالات تحقیق:

۱- علت رواج ازدواج سفید در جوامع غربی چیست؟

آیا بنا به نظر فقهای امامیه ازدواج سفید در قالب نکاح معاطاتی شرعی می باشد؟

آیا ازدواج سفید و عقد موقت در مبحث ارث مشابه اند ؟

و- فرضیه های تحقیق

۱. عدم پذیرش مسئولیت ناشی از ازدواج خصوصا مباحث مالی و مرتبط با آن موجب بروز پدیده ازدواج سفید در جوامع گردیده است که تأثیر منفی و اثرات غیر قابل جبرانی بر نظام خانواده دارد .
۲. طبق نظر فقها ، برخی از فقها موافق و برخی مخالف نکاح معاطاتی هستند اما اکثریت مخالف اند و لفظ را در عقد نکاح لازم و ضروری میدانند.

۳. در ازدواج سفید و در عقد موقت هیچیک از طرفین از یکدیگر ارث نمی برند و این دو از این جهت با یکدیگر شباهت دارند.

ز- روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان نامه به صورت تحلیلی - توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و با مراجعه مستقیم به منابع اینترنتی، مقالات، کتب علمی می‌باشد.

ح- ساختار تحقیق :

در ابتدای این تحقیق، به مقدمه و ادبیات تحقیق، و روش آن اشاره خواهیم کرد. کل پایان نامه در چهار فصل تدوین گردیده است و هرکدام شامل چند بخش مجزا می باشند. در این پژوهش ابعاد حقوقی ازدواج سفید را مطرح می کنیم و با شرحی مختصر در خاستگاه تاریخی آن در ایران سایر کشورها به استقبال بخش بعدی که آثار حقوقی ازدواج سفید می باشد می رویم. همچنین ماهیت واقعی ازدواج سفید را بررسی نموده و نهادهای مشابه آن را مطرح می نماییم. و در بخش بعدی نگاه تطبیقی به این موضوع خاص خواهیم داشت.

فصل دوم

ازدواج سفید و ابعاد حقوقی آن

بخش اول: مبانی نظری و تاریخی ازدواج سفید

در این فصل که مشتمل بر دو مبحث خواهد بود به بررسی لغوی و اصطلاحی ازدواج سفید خواهیم پرداخت. همچنین در مبحث دوم این فصل به بیان تاریخچه ازدواج سفید در اسناد بین الملل و ایران پرداخته خواهد تا ابتدا به معرفت صحیح پیرامون مفهوم این اصطلاح برسیم و سپس به بررسی دیگر جوانب این اصل بپردازیم. مبحث اول: تعاریف و اصطلاحات

این مبحث شامل دو گفتار با عناوین ازدواج و ازدواج سفید است که در آن سعی خواهد شد ازدواج سفید را از جهات مختلف مورد تبیین و مفهوم شناسی قرار می دهیم

گفتار اول: ازدواج عرفی

ازدواج یا پیوند زناشویی پیوندی آیینی است که طی احکام یا رسومی خاص بین زن و مرد در مذاهب و کشورهای مختلف برقرار می شود تا به تشکیل خانواده منجر گردد و می تواند منجر به زایش فرزند شود. در برخی از کشورهای جهان، ازدواج همجنس گرایان، یعنی ازدواج دو مرد یا دو زن با یکدیگر و تشکیل خانواده نیز وجود دارد.

مردم شناسان برای اینکه تنوع وسیع اعمال زناشویی مشاهده شده از سوی فرهنگ را در نظر بگیرند چندین تعریف رقابتی از ازدواج پیشنهاد کرده اند إدوارد وست مارک در کتابش با عنوان «تاریخ ازدواج انسان (۱۹۲۱)» ازدواج را به این صورت تعریف می کند^۱: ارتباط پردوام یا کم دوام نر و ماده گذشته از عمل زادآوری محض تا بعد از تولد فرزند. «او در کتاب» آینده ازدواج در تمدن و سترن «تعریف پیشین اش را رد می کند و در عوض بطور موقت ازدواج را این گونه تعریف می کند:» رابطه ُ یک یا تعداد بیشتری مرد با یک یا تعداد بیشتری زن که بوسیله عرف یا قانون پذیرفته شده است^۲»

ازدواج را چنین تعریف کرده است، «پیوندی بین یک زن و یک مرد بطوریکه بچه های متولد شده از زن بعنوان فرزندان مشروع هر دوی والدین شناخته شوند.» در راستای رویه معمول در میان مردم ساکن قبایل

^۱ ادوارد وست مارک، تاریخ ازدواج انسان، ص ۸۹

جنوب سودان و غرب اتیوپی که به زن‌ها اجازه می‌داد در شرایط خاص در نقش شوهر عمل کنند، کاتلین گوگ [انسان‌شناس بریتانیایی] پیشنهاد داد که آن تعریف را به این صورت تغییر دهند که «یک زن و یک یا چند شخص دیگر»^۱.

دموند لیچ تعریف گافس را مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن را در مقوله شناخت حلال‌زادگی (مشروعیت) فرزند بسیار دست و پاگیر می‌داند و پیشنهاد می‌کند که ازدواج را مانند انواع متفاوتی از قوانین که برای اجرایی شدن وضع می‌شوند نگاه کنیم. لیچ تعریف‌اش را باز می‌کند و می‌گوید: «ازدواج رابطه‌ای است که بین یک زن با یک یا تعداد بیشتری از اشخاص دیگر برقرار می‌شود- که این روابط تولد کودکی را تحت پیشامدهایی که توسط قوانین رابطه‌ها قدغن نشده‌اند میسر می‌کند- تمامی قوانین همگانی مراتب تولد مطابقت داده شده‌اند با عضوهای معمولی یا سطوح متفاوت جامعه.» استدلال لیچ این است که هیچ‌کدام از تعاریف ازدواج برای همه فرهنگ‌ها قابل اجرا نیست. او لیستی از ده قانون مرتبط‌شده با ازدواج را ارائه می‌کند شامل انحصار جنسی، قوانینی با احترام به کودک و قوانین متنوع ویژه‌ای از سوی فرهنگ.

دوران بل همچنین تعریف بنیان مشروعیت را با این اصل که برخی جوامع برای ازدواج به مشروعیت احتیاج ندارند مورد نقد قرار می‌دهد و اینگونه استدلال می‌کند: در جوامعی که نامشروعیت فقط به معنای ازدواج نکردن مادر است و غیر از این هیچ قانون ضمنی دیگری وجود ندارد تعریف بنیان مشروعیت ازدواج چرخه‌ای است. او تعریف ازدواج را در مقوله قوانین دستیابی جنسی قرار می‌دهد.

وقتی می‌گوییم ازدواج، این یک معنایی و یک دستور زبانی دارد. در دستور زبان ازدواج عرفی شما حداقل دو کنشگر دارید - آن‌ها شخصیت نیستند به این مسئله دقت داشته باشید-، نزدیکی تن دارید، منتها باید کنشگر سوم نیز بیاید. کنشگر سوم که ورود پیدا می‌کند این کار را مقبول یا مشروع می‌کند؛ پس در ازدواج عرفی حضور کنشگر سوم صددرصد الزامی است. در ضمن در تعریف ازدواج عرفی حتماً به هدف بچه‌دار شدن جلو می‌روند، البته اگر این اتفاق نیفتاد مشکلی نیست، اما هدف اول آن، این منظور است.

جد ۱۱۹۵۱^۱ یادداشت‌ها و جستجوها راهنمای انسان‌شناسی

ازدواج نهادی است که زندگی افراد را به شیوه‌های گوناگون عاطفی و اقتصادی به هم پیوند می‌زند. در بسیاری از فرهنگ‌های غربی، ازدواج معمولاً به ایجاد خانواده‌ای جدید که از زوج متأهل تشکیل می‌شود منجر می‌شود که در خانه‌ای مشترک با هم زندگی می‌کنند و غالباً از بستر یکسانی استفاده می‌کنند، ولی در بعضی از فرهنگ‌های دیگر سنت این نیست. در میان «میانگ کاباو» ها در غرب سوماترا، در منزل مادری "matrilocal" است و شوهر به خانه مادر زن نقل مکان می‌کند. اقامت بعد از ازدواج می‌تواند در منزل پدری "patrilocal" و یا منزل دایی شوهر "avunculocal" باشد. چنین ازدواج‌هایی در پکن امروزی به طور روزافزونی متداول می‌شوند. «گو جیانمی»، مدیر مرکز مطالعات زنان در دانشگاه پکن به خبرنگار «نیوزدی» گفت: «ازدواج‌های پاره وقت»^۱ «نشان دهنده تغییرات گسترده در جامعه چین است «تمهیدی مشابه در عربستان سعودی تحت عنوان» ازدواج مسیار «وجود دارد که در آن زن و شوهر جدا از هم زندگی می‌کنند و به طور مرتب با هم دیدار می‌کنند

از سوی دیگر، ازدواج لازمه همزیستی نیست. در بعضی موارد زوج‌هایی که با هم زندگی می‌کنند دوست ندارد متأهل شناخته شوند. مثلاً هنگامی که حق بازنشستگی یا نفقه به طرز منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرند یا به خاطر ملاحظات مالیاتی، مسائل مهاجرتی و دلایل فراوان دیگر. در جوامع امروزی غربی بعضی از زوج‌ها پیش از ازدواج با هم زندگی می‌کنند تا کارایی چنین تمهیدی را در طولانی مدت بیازمایند. در بعضی از موارد هم زیستی ممکن است منجر به ازدواج عرفی شود و در بعضی از کشورها هم زیستی را به رسمیت ازدواج به جهت منافع مالیاتی و امنیت اجتماعی ترجیح می‌دهند. این در مورد استرالیا صدق می‌کند

ازدواج نهادی است که به صورت تاریخی توسط جامعه به منظور حفظ منافع بچه‌ها، انتقال ژن‌های سالم، حفظ ارزش‌های فرهنگی، یا به خاطر تعصب و ترس با محدودیت همراه بوده‌است، از هر سن و نژاد تا هر وضعیت اجتماعی، هر نوع قرابت قوم و خویشی و هر جنسیتی. تقریباً همه فرهنگ‌هایی که ازدواج را به رسمیت می‌شناسند زنا با دیگری را تخطی از ضوابط ازدواج می‌دانند.

¹ Walking marriage

ایالات متحده تاریخچه‌ای از قوانین محدودیت در ازدواج دارد. ایالات زیادی به قوانینی که علیه ازدواج بین نژادی بود عمل می‌کردند که اولین بار در قرن ۱۷ (در مستعمره برده داری «ویرجینیا ۱۶۹۱ و» مریلند «۱۶۹۲) مطرح شد و تا ۱۹۶۷ که توسط قانون شهروندی Loving v. Virginia واژگون شد ادامه داشت. بسیاری از این ایالات چندین اقلیت را از ازدواج با سفید پوستان منع کردند. مثلاً «آلاباما» «آرکانزاس» و «اوکلاهما» مشخصاً سیاهان را منع کردند. ایلاتی مثل «می‌سی‌سی‌پی» و «میسوری» سیاهپوستان و آسیایی‌ها را ممنوع کردند. ایالاتی چون «کارولینای شمالی و جنوبی» سیاهان و بومیان آمریکایی را و ایالاتی چون «جرجیا»، «کارولینای جنوبی» و «ویرجینیا» همه غیر سفیدپوستان را از ازدواج با سفید پوستان منع کردند. به رسمیت شناختن قانونی ازدواج زوج‌های هم جنس آن طور که برای زوج‌های غیر هم جنس فراهم است، عملی نسبتاً جدید است. در ایالات متحده، مصوبه حمایت از ازدواج ۱۹۹۶ (DOMA) به طرز واضحی ازدواج به جهت اهداف قوانین فدرال را میان یک مرد و یک زن تعریف می‌کند و اجازه می‌دهد ایالت‌ها ازدواج هم جنس‌ها در ایالات دیگر را نادیده بگیرند (گرچه استدلال می‌شود که ایالت‌ها می‌توانستند قبلاً هم اینکار را بکنند). (چهل و یک ایالت آمریکا ازدواج را میان یک مرد و یک زن تعریف می‌کنند. سه مورد از این ایالت‌ها زبان قانونی دارند که از تعریف این چینی DOMA قدیمی تر هستند (پیش از ۱۹۹۶ تصویب شده‌اند). سی ایالت ازدواج را در قانون اساسی خود تعریف کرده‌اند. آریزونا تنها ایالتی است که تاکنون اصلاحیه قانون اساسی در مورد تعریف ازدواج تنها میان یک مرد و یک زن را رد کرده‌است (۲۰۰۶)، ولی بعداً این اصلاحیه در ۲۰۰۸ تصویب شد

در جوامع اغلب محدودیتهایی برای ازدواج با فامیل وجود داشته‌است، گرچه شدت این محدودیتها متفاوت بوده‌است. به جز چند مورد استثنایی، ازدواج میان والدین و فرزندان یا میان خواهر و برادر با والدین یکسان زنا محسوب شده و ممنوع بوده‌است. با این وجود، ازدواج میان فامیلهای دورتر بسیار متعارف بوده‌است، و تخمینی در این باره حاکی از آن است که در ۸۰٪ ازدواجها در طول تاریخ نسبت خانوادگی نوه عموی والدینی و یا نزدیکتر بوده‌است در دوران مدرن این نسبت کاهش شدیدی داشته‌است، اما هنوز تخمین زده

می‌شود که بیش از ۱۰٪ ازدواج‌ها میان نوه عموهای والدینی یا عموزاده‌ها صورت می‌گیرد در ایالات متحد، امروزه چنین ازدواج‌هایی نکوهیده‌است، و ممنوعیت ازدواج عموزاده‌ها در بیش از ۳۰ ایالت قانونی است. تنوع قابل ملاحظه‌است: در کره جنوبی، در گذشته ازدواج با فردی با نام خانوادگی یکسان غیرقانونی بوده‌است در جوامع زیادی ازدواج به طبقه‌ی اجتماعی فرد محدود بوده‌است - پدیده‌ای که انسان‌شناسان درون‌همسری می‌نامند. یک نمونه از چنین محدودیت‌هایی شرط ازدواج با هم‌قبیله‌ای است. محدودیت در برابر چندهمسری نیز متداول بوده‌است. مخالفت دولت فدرال آمریکا با به رسمیت شناختن دِسِرِت به عنوان یک ایالت بر پایه مخالفت با ازدواج‌های چندهمسری‌ای بود که در گذشته در میان مورمون‌ها رواج داشته‌است.

از دیگاه علم Marriage یا ازدواج فرایند علاقمندی، کشش جسمی، جنسی، روانی و به دنبال آن فراهم سازی شرایط اقتصادی، اجتماعی، علمی، شغلی، خانوادگی، شخصی دو جنس مخالف (زن و مرد یا دختر و پسر) در جهت ایجاد یک زندگی مشترک توأم با تفاهم، محبت، پویایی، زاینده‌گی، و هدفمند که در راس آن بیشترین تأثیرات را مذهب و اعتقاد و دین دو طرف دارد.

در تعریف بالا کلماتی بسیار پر محتوایی بیان شده است که هر کدام نیاز به تفسیری همانند یک کتاب را دارد. برخی ازدواج را با یکدیگر تفکیک می‌کنند یعنی:

ازدواج جنسی مطلق، مخصوص بهایم است

ازدواج روانی مخصوص عشاق است

ازدواج اخلاقی مخصوص عرفا می باشد

اما در دین اسلام به محصول مشترکی از این قضایا ازدواج سالم گفته می‌شود. همان طور که در احادیث بیان شده است ازدواج سالم و در پی آن رابطه‌ی جنسی سالم باعث می‌شود که شیاطین در پیش پروردگار اشک میریزند و به اه و ناله می‌افتند.

گفتار دوم: ازدواج سفید

زندگی زناشویی بدون ازدواج رسمی یا زندگی مشترک بدون ازدواج یا از دید برخی دیگر ازدواج سفید^۱ وضعیتی است که زن و مرد با هم زندگی می‌کنند و رابطه جنسی دارند و کارهای مربوط به خانواده بر دوش هر دو نفر است، ولی بسته به تعریف از نظر قانون، عرف و یا شرع زن و شوهر رسمی محسوب نمی‌شوند هم‌باشی نباید با دیگر اشکال قانونی، شرعی و عرفی زندگی مشترک بدون ثبت رسمی از جمله ازدواج حقوق مشترک، نکاح معاطاتی، نکاح عرفی و اتحاد مدنی اشتباه شود.

در دستور زبان ازدواج سفید دو کنشگر را داریم، نزدیکی دو تن را داریم و حذف کنشگر سوم با قصد و نیت فرزند یا فرزندان -در این نوع ازدواج نیز قصد و نیت فرزنددار شدن وجود دارد- اما تفاوت آن در حذف عنصر سوم یعنی کنشگر سوم است. وقتی قرار است چیزی معنا پیدا کند خودش را در تمایز نشان می‌دهد (همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد)، برای این کار باید قطب‌ها را پیدا کرد، مثل گرم-سرد، مرگ-زندگی. من نیز در این پژوهش ازدواج را گرفتم و برای ادامه کار باید قطب آن را نیز بیاورم.

برخی منابع «هم‌باشی»^۱ «را به معنای» ازدواج سفید «و برقراری رابطه جنسی بدون ثبت پیوند ازدواج در نظر گرفته‌اند

ازدواج مدنی نوعی ازدواج است که در نهادهای دولتی مربوطه و یا سازمان‌های دینی ثبت نمی‌شود. امروزه براساس ازدواج مدنی زن و مرد با هم زندگی می‌کنند و کارهای مربوط به خانواده بر دوش هر دو نفر است ولی از نظر قانون زن و شوهر رسمی محسوب نمی‌شوند

بر اساس تعریف دیگر، هم‌باشی موقعی که دو فرد مجرد از دو جنس متفاوت قبل از ازدواج با هم زندگی می‌کنند، اتفاق می‌افتد. این برای افرادی است که، به تعهد اجتماعی و شخصی که ازدواج لازم دارد تمایل ندارند

^۱ (cohabitation)

در تعریف دیگر، هم‌باشی نوعی از زندگی است که به زندگی زناشویی بدون ازدواج معروف است، که در آن دختر و پسر بدون ازدواج رسمی باهم زندگی می‌کنند این پدیده یک شیوه جایگزین برای ازدواج است که در غرب با عنوان زندگی زناشویی بدون ازدواج (Cohabitation) نیز شناخته شده است و در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکایی رواج دارد بدین صورت که رابطه دختر و پسر بدون هیچ توافق مشخص و رسمی صورت می‌پذیرد

مبحث دوم: خاستگاه تاریخی

گفتار اول: در ایران

در زمان ساسانی نوع اصلی ازدواج ایرانی «زنی پادشاهی» خوانده می‌شد که در واقع انتقال قیمومیت دختر از پدر به شوهر بود انواع دیگری هم از ازدواج بود از جمله «چگر» که هنگامی بود که شوهر توانایی فرزندآوری نداشت و زن خود را به عنوان همسر موقت به یکی از نزدیکان می‌داد تا فرزند آورد. چگر را به صورت چگر هم نوشته‌اند نوع دیگر خویدوده بود که ازدواج با خویشاوندان است. گرچه نهاد خانواده از تاریخ ثبت شده موثق فراتر می‌رود بسیاری از فرهنگ‌ها افسانه‌هایی پیرامون خاستگاه ازدواج دارند. روشی که بدان صورت ازدواج انجام می‌شود و قواعد و انشعابات آن مانند خود نهاد بسته به فرهنگ و ویژگی‌های آماری دوره در طول زمان تغییر کرده‌است فرهنگ‌های گوناگون تئوری‌های خود را در مورد خاستگاه ازدواج داشته‌اند. برای مثال یکی می‌تواند ریشه در نیاز مرد به اطمینان از پدر فرزندانش بودن داشته باشد. در نتیجه شاید او راغب باشد که هزینه عروس را بپردازد یا یک زن را به ازای دسترسی اختصاصی جنسی تأمین کند حلال زادگی نتیجه این معامله‌است تا انگیزه‌های آن. در جامعه کومانچی زنان متأهل بیشتر کار می‌کنند آزادی جنسی را ازدست می‌دهند و به نظر نمی‌رسد هیچ سودی از ازدواج عاید کنند.

اما زن‌هایی که می‌شد آنها را به همسری گرفت، همواره منبع حسادت و ستیز در قبیله بودند، بنابر این معمولاً انتخابی جز تن دادن به ازدواج نداشتند». تقریباً در همه جوامع، دستیابی به زن‌ها به نوعی از طریق

رسمی و قانونی ممکن شده است تا بتوان شدت رقابت‌ها را کاهش داد. انواعی از ازدواج‌های گروهی که در آنها بیش از یک نفر از یک جنس شرکت دارد، ولی چندزنی یا چند شوهری نیستند، در تاریخ وجود داشته‌اند. اگرچه که این گونه ازدواج‌ها به ندرت اتفاق می‌افتاد. از ۲۵۰ جامعه آماری که در سال ۱۹۴۹ توسط انسان‌شناس آمریکایی جورج پی. مرداک گزارش شده بود، تنها در میان اهالی کینگنگ برزیل نوعی ازدواج گروهی دیده شد. انواع متفاوتی از ازدواج در دنیا وجود دارد. در بعضی از جوامع، فرد محدود است به اینکه در هر زمان تنها در یک زوج باقی بماند (تک همسری)، در حالیکه سایر فرهنگ‌ها به مرد اجازه می‌دهند که بیش از یک همسر داشته باشد (چندزنی) یا، در جوامع معدودی، به زن اجازه داده می‌شود که بیش از یک شوهر اختیار کند (چندشوهری). بعضی از جوامع نیز ازدواج بین دو مرد یا دو زن را مجاز می‌دانند. بیشتر جوامع برای ازدواج محدودیت‌هایی روی سن و سال افراد، روابط خویشاوندی پیشین آنها و یا عضویتشان در گروه‌های مذهبی و یا سایر گروه‌های اجتماعی قرار می‌دهند.

در ایران در دی‌ماه ۱۳۹۱، رئیس وقت کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران در گفتگو با ایلنا، از افزایش زندگی مجردی دانشجویی در شهر تهران در محلات شمال شهر خبر داد. هنوز آمار رسمی در این بخش اعلام نشده است.

گفتار دوم: در سایر کشورها

در یونان باستان، هیچ گونه مراسم خاص حقوقی برای ایجاد یک ازدواج لازم نبود - تنها توافق طرفین و اینکه زوج باید یکدیگر را بعنوان زن و شوهر بپذیرند کافی بود مردها معمولاً وقتی به دوره ۲۰ یا ۳۰ سالگی می‌رسیدند ازدواج می‌کردند و انتظار داشتند که زن‌های آنها در اوان نوجوانی باشند. عنوان شده است که این سنین برای یونانیان مناسب بود چرا که مردان معمولاً تا سن ۳۰ از خدمت سربازی فارغ شده بودند، و ازدواج با یک دختر جوان، باکری او را تضمین می‌کرد. زنان ازدواج کرده یونانی در یونان باستان حقوق کمی داشتند و انتظار می‌رفت که از خانه و فرزندان مراقبت کنند زمان، عامل با اهمیتی در ازدواج‌های یونانی بود. به عنوان مثال، بر اساس یک عقیده خرافی، ازدواج در زمانی که ماه کامل بود خوش شانسی می‌آورد و

همچنین از نظر رابرت فلاسلیره، یونانیان در زمستان ازدواج می‌کردند وراثت بسیار مهمتر از احساسات بود: زنی که پدرش می‌مرد در صورتی که هیچ وارث مذکری نداشت وادار می‌شد که با نزدیکترین خویشاوند مذکر خود ازدواج کند - حتی اگر اول مجبور بود از شوهرش طلاق بگیرد.

در روم باستان انواع گوناگونی از ازدواج وجود داشت. گونه سنتی (متعارف) *conventio in manum* نامیده می‌شد نیاز به مراسمی با حضور شاهدان داشت و با مراسم بخصوصی نیز باطل می‌شد. در این گونه ازدواج، زن حقوق ارث بری را در خانواده سابق خود از دست می‌داد و حقوق خانواده جدیدش را می‌گرفت. او دیگر تحت تبعیت اختیارات همسرش بود. یک نوع ازدواج آزاد وجود داشت تحت عنوان *sine manu*. در این قرارداد، زن همچنان یک عضو از خانواده خود باقی می‌ماند، او تحت تبعیت پدرش می‌ماند، حقوق ارث بری خانواده سابق خود را حفظ می‌کند و هیچ حقوقی در خانواده جدیدش دریافت نمی‌کند. حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۲ سال بود.

از اوایل دوره مسیحیت (سالهای ۳۰ تا ۳۲۵)، به ازدواج به دید یک مقوله ی کاملاً خصوصی نگاه می‌شد بدون نیاز به هیچ گونه مراسم خاص مذهبی. اگرچه کشیش ایگناتوس اهل Antioch حدود سال ۱۱۰ به کشیش پلی کرپ اهل Smyrna نوشت، «این گونه‌است که هر دو زن و مردی که با هم ازدواج می‌کنند، که این پیوند با پذیرش کشیش شکل می‌گیرد، که ازدواج آنها در محضر خداوند انجام می‌شود، و نه بر پایه ی شهوت خودشان. در قرن دوازدهم زن‌ها مجبور بودند که نام شوهران خود را بگیرند و با از ابتدای نیمه‌ی دوم قرن شانزدهم رضایتنامه والدین به همراه رضایتنامه کلیسا برای ازدواج لازم بود .

به جز چند مورد محلی تا ۱۵۴۵ ازدواج‌های مسیحی در اروپا، با رضایت طرفین، اعلام قصد ازدواج و وصلت جسمانی دو طرف انجام می‌شد. زوج به طور شفاهی به هم پیمان می‌بستند که با یکدیگر ازدواج کنند. حضور کشیش یا شاهدین الزامی نبود. این پیمان به عنوان "*verbum*" شناخته می‌شد. اگر آزادانه و با فعل زمان حاضر ادا می‌شد (برای مثال «من با تو ازدواج می‌کنم») بدون تردید الزام آور بود. اگر به زمان آینده ادا می‌شد («من با تو ازدواج خواهم کرد»)، منجر به نامزدی می‌شد. یکی از کارکردهای کلیسا در دوران قرون

وسطی ثبت ازدواج‌ها بود که اجباری نبود. به دلیل اینکه این مسائل در دادگاه کلیسایی حل و فصل می‌شد، هیچ مداخله حکومتی در ازدواج و وضعیت فردی وجود نداشت. در قرون وسطی ازدواج‌ها از قبل تعیین می‌شد، حتی گاهی اوقات در هنگام تولد. و این قرارهای ازدواج معمولاً برای اطمینان از صحت قراردادها میان خانواده‌های مختلف سلطنتی، اشراف و وراثت فیف‌ها بود. کلیسا در برابر این وصلت‌های تحمیلی مقاومت کرد و دلایل ابطال این قرارها را افزایش داد. در همان حال که مسیحیت در دوره رومن و قرون وسطی گسترش یافت، ایده آزادی انتخاب در گزینش شریک زندگی با آن رشد کرد و گسترده شد.

متوسط سن ازدواج در اواخر قرن سیزدهم تا اوایل قرن شانزدهم، حدود ۲۵ سالگی بوده‌است. نقش ازدواج‌های ثبت شده و قوانین مربوط به ازدواج، به عنوان بخشی از اصلاحات پروتستان، به تصویب دولت رسید. این اصلاحات نگاه مارتین لوتر را منعکس می‌کرد که ازدواج «امری دنیوی» است. در قرن هفدهم، بسیاری از کشورهای اروپایی پروتستان، دچار درگیری با دولت در امر ازدواج، بودند. در سال ۲۰۰۰، متوسط سن ازدواج در گستره ۲۵-۴۴ سالگی برای مردان و ۲۲-۳۹ سالگی برای زنان بود. در انگلستان در سال ۱۷۵۳، اعتبار ازدواج با رضایت و اجماع، تحت قانون تصویب شده Lord Hardwich، در کلیسای آنجلیکا، تعیین می‌شد. این عمل الزامات خاصی همچون، حضور شاهدان در مراسم، را برای ازدواج به وجود می‌آورد. در بخشی از اقدامات مخالف با اصلاحات، در سال ۱۵۶۳، شورای ترنت فرمان داد که، تنها در صورتی ازدواج کاتولیک روم را به رسمیت می‌شناسد که مراسم رسمی ازدواج در حضور یک کشیش و دو شاهد اجرا شود. این شورا همچنین، در سال ۱۵۶۶، تعلیمات و دستورها مذهبی مرتبط با ازدواج را تحت عنوان «اتحاد زناشویی بین زن و مرد، قرارداد بین دو نفر واجد شرایط، که آنها را ملزم به زندگی با یکدیگر، در طول حیاتشان می‌کند.» صادر کرد.

در اوایل عصر حاضر، جان کالوین و همکاران پروتستانی او، به اصلاح قوانین مسیحی ازدواج، که مورد تصویب احکام حقوقی ازدواج ژنو بود، پرداختند. این اصلاحات، خواستار بازنگری قانون " لزوم شکل گیری ازدواج با الزامات دوگانه ثبت نام دولتی و تقدیس کلیسای بود. در انگلستان و ولز در سال ۱۷۵۳، قانون ازدواج Lord

Hardwick نیازمند مراسم رسمی بود. مختصر برگزار کردن این عمل، منجر به یک ازدواج خارج از قاعده (غیرمعمولی) می‌شد. این نوع از ازدواجهای مخفی یا بی قاعده در زندان ناوگان (Fleet Prison) و صدها مکان دیگر انجام می‌شد. از سال ۱۶۹۰ تا تصویب قانون ازدواج در سال ۱۷۵۳، تنها تعداد ۳۰۰۰ ازدواج مخفی در زندان ناوگان (Fleet Prison) انجام شد. این قانون، نیازمند به اجرای مراسمی رسمی بود، که توسط کشیشی در کلیسای آنجلیکا و دو شاهد، به رسمیت شناخته و ثبت می‌شد. این قانون به هیچ وجه برای اقلیت‌های یهودی و کواکرها (Quakers) لازم‌الاجرا نبود. آنها با آداب و رسوم خود ازدواج می‌کردند.

به موجب قانون ازدواج ۱۸۳۶ از سال ۱۸۳۷، در انگلستان و ولز، ازدواج مدنی به عنوان به موجب قانون ازدواج ۱۸۳۶ از سال ۱۸۳۷، در انگلستان و ولز، ازدواج مدنی به عنوان یک جایگزین قانونی برای ازدواج کلیسایی به رسمیت شناخته شد. در آلمان، ازدواج‌های مدنی در ۱۸۷۵ به رسمیت شناخته شد. این قانون اجازه انجام مراسم ازدواج در برابر کارکن رسمی اداره کل امور مدنی را صادر کرد، به شرط آنکه هر دو نفر قصد خود برای ازدواج معتبر و مؤثر تأیید کنند. همچنین پذیرفت که در صورت تمایل طرفین مراسم مذهبی نیز به طور خصوصی برگزار شود.

در قانون معاصر عوام در انگلستان، ازدواج، قراردادی اختیاری میان یک زن و یک مرد است، که در این قرارداد آنها می‌پذیرند زن و شوهر باشند. ادوارد وسترمارک اظهار کرده‌است که نهاد ازدواج احتمالاً از یک عادت باستانی تکامل یافته‌است.

گفتار سوم : ازدواج از دیدگاه اخلاق

تحقیقات نشان می‌دهد هم‌خانگی در ۴۰ سال اخیر در کشورهای غربی ناگهان افزایش یافته است. بر اساس آمارهای سرشماری، تعداد زوج‌های هم‌خانه در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، ۴۳۹ هزار نفر بود. در سال ۲۰۰۰، برآورد شده است که در حدود پنج میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هم‌خانه هستند. نیمی از زوج‌هایی که سرانجام ازدواج می‌کنند گزارش کرده‌اند که قبل از ازدواج با هم هم‌خانه بوده‌اند .

این نوع زندگی که به هم خانه بودن معرف است در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکایی رواج دارد، اما رواج این نوع زندگی در کشوری با فرهنگ اسلامی، نگران کننده است.

امروزه، زندگی بدون ازدواج یکی از شیوه‌های رایج زندگی در غرب است. بیش از دوسوم زوج‌های آمریکایی پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر زیر یک سقف می‌گذرانند. در سال ۱۹۹۴، حدود ۷/۳ میلیون زوج آمریکایی بدون ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کردند و نزدیک به اواخر دهه ۱۹۹۰، حداقل ۵۰ تا ۶۰ درصد زوج‌ها حداقل پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر می‌گذراندند تحقیقات نشان می‌دهد هم‌خانگی در ۴۰ سال اخیر در کشورهای غربی ناگهان افزایش یافته است. بر اساس آمارهای سرشماری، تعداد زوج‌های هم‌خانه در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، ۴۳۹ هزار نفر بود. در سال ۲۰۰۰، برآورد شده است که در حدود پنج میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هم‌خانه هستند. نیمی از زوج‌هایی که سرانجام ازدواج می‌کنند گزارش کرده‌اند که قبل از ازدواج با هم هم‌خانه بوده‌اند از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ تولدهای اینچنینی در آمریکا ۴۰٪ افزایش یافته است. در ابتدای قرن ۲۱ از هر دو کودک آمریکایی یکی در این نوع رابطه به دنیا می‌آید در آمریکا نسبت به سالهای گذشته تعداد کودکان متولد شده از زوج‌های ازدواج نکرده، شش برابر شده، به طوری که تقریباً امروزه ۳۳٪ نوزادان به مادران ازدواج نکرده تعلق دارند،

این در حالی است که تا پیش از ۱۹۷۰، زندگی بدون ازدواج در ایالات متحده غیرقانونی بود. طبق آمار آمریکا، تعداد زوج‌های ازدواج نکرده‌ای که با یکدیگر زندگی کرده‌اند، از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ ده برابر شد و اکنون، زندگی بدون ازدواج، به مرحله‌ای عادی در روند آشنایی دو فرد تبدیل شده است. مشکلات مالی، محک زدن رابطه، آشنایی بیشتر و عدم اعتقاد به ازدواج می‌توانند دلایل زندگی مشترک بدون ازدواج باشند. هزینه بالای اجاره یا خرید مسکن و عدم تناسب دخل و خرج که در دوران معاصر بسیار برجسته است، می‌تواند دلیلی عمده برای زندگی بدون ازدواج باشد.

هفت تا ۹ درصد از استرالیایی‌های بزرگسال در این دسته قرار می‌گیرند. یک میلیون و هفت صد هزار تن از زن و شوهرهای آمریکایی این سبک زندگی را انتخاب کرده‌اند و تعدادشان رو به افزایش است. در بریتانیا

بیش از ده درصد کل زوج‌ها به این شیوه از زندگی مشترک روی آورده‌اند. نتایج یک مطالعه منتشر شده در سال ۲۰۱۰ در فرانسه نشان می‌دهد که تقریباً هشت درصد از افراد ۱۸ تا ۷۹ ساله، یعنی ۳،۸ میلیون نفر، تصمیم گرفته‌اند با هم باشند طبق آمار دیگر هم خانگی یک زن و مرد – بدون ازدواج رسمی – در دوره‌ای ۳۸ ساله از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۸ رشد ۱۰۰۰ درصدی داشته است.

بخش دوم: ابعاد و آثار حقوقی در ازدواج سفید

مبحث اول: مشروعیت و حضانت فرزند در ازدواج سفید

در این مبحث به بررسی وضعیت کودکان ناشی از ازدواج سفید خواهیم پرداخت. قابل ذکر است که کشور فنلاند در این باره مقررات و قوانینی را بصورت صریح بیان نموده که شایسته است در این مبحث آورده و مورد تحلیل قرار دهیم.

در صورتی که زندگی مشترک بدون پیوند زناشویی داشته و فرزند به دنیا آید، پدر فرزند باید پدر بودن خود را اعلام کرده و قبول کند. اگر پدر بودن پذیرفته نشود، کودک رسماً بی پدر محسوب می شود و هر چند که با هم زندگی کنند، مادر به تنهایی مسئولیت مخارج زندگی و مراقبت کودک را بر عهده خواهد داشت. پدر بودن را می توان در هنگام بارداری در مرکز مشاورت مادر و کودک اعلام و قبول کرد. پس از تولد کودک، پدر بودن را می توان در نزد ناظر منافع کودکان در شهر محل اقامت خود اعلام و قبول کرد. اداره ثبت احوال (maistraatti) هویت پدر کودک را تأیید می کند.

پس از به تأیید رسیدن هویت پدر کودک

- می توان نام خانوادگی پدر کودک را به کودک داد.
 - پدر کودک می تواند همراه با مادر کودک یا به تنهایی، از کودک سرپرستی کند. سرپرست (huoltaja) فردی است که مسئولیت مراقبت و تربیت کودک را بر عهده دارد.
 - پدر کودک موظف به شرکت در مخارج زندگی کودک می باشد.
 - کودک حق ارث از پدر و خانواده پدری و بالعکس را دارا می باشد.
 - کودک حق دریافت کمک هزینه بازنشستگی خانواده را در صورت فوت پدرش، دارد.
- اگر پدر کودک به پدر بودن خود اقرار نکند، در این صورت مادر کودک می تواند درخواست دادخواهی برای تأیید هویت پدر کودک را بکند.

در مورد به فرزند خواندگی قبول کردن کودک در زندگی زناشویی بدون ازدواج رسمی نیز

زوجینی که دارای ازدواج رسمی نمی باشند، نمی توانند کسی را به فرزند خواندگی قبول کنند. همچنین به فرزند خواندگی پذیرفتن کودک یکی از زوجین به عنوان فرزند مشترک، نیز امکان ندارد.

مبحث دوم: ارث و اعمال آن در ازدواج سفید

زمانی که همسران دارای ازدواج غیر رسمی، دیگر با هم در یک آدرس مشترک زندگی نکنند، در اینصورت رابطه زناشویی به پایان میرسد. به پایان رسیدن رابطه زناشویی ممکن است که مثلاً بر روی کمک هزینه های پرداختی از جانب اداره کلا و همچنین بر روی شهریه مهد کودک، تاثیر بگذارد. وظیفه اطلاع دادن درباره به پایان رسیدن رابطه زناشویی برعهده خود شما میباشد.

اگر همسران دارای ازدواج غیر رسمی صاحب فرزندان زیر ۱۸ ساله باشند، در اینصورت آنها هم بایستی درباره موضوعات مربوط به فرزندان، همانند شرایط بعد از طلاق، با هم تصمیم بگیرند. همچنین آنها می توانند برای توافق بر سر موضوعاتشان از مرکز ارائه کمک در جهت ایجاد توافق بر سر موضوعات خانوادگی نیز کمک درخواست کنند.

در مورد همسرانی که ازدواج غیر رسمی دارند، بعد از جدا شدنشان، هر کدام می تواند دارایی و مالکیت خود را داشته باشد. پس از پایان یافتن زندگی زناشویی، معمولاً تقسیم اموال و دارایی مطابق با اینکه هر کدام صاحب چه هستند، صورت میگیرد.

اگر زوجینی که دارای ازدواج غیر رسمی می باشند با هم دیگر چیزی را خریداری کنند، هر دوی آنها باید بعنوان خریدار ثبت شده و تمامی فیش و رسید های مربوط به آن را نگه داشته شود. در چنین حالتی، پس از به پایان رسیدن رابطه زناشویی، آن مورد خریداری شده بطور مساوی تقسیم خواهد شد. اگر فقط نام یکی از زوجین به عنوان خریدار ثبت شده باشد، در این صورت پس از پایان رسیدن زناشویی، آن مورد خریداری شده به کسی تعلق خواهد داشت که رسید یا سند خرید به اسم او میباشد.

زوجین فاقد ازدواج رسمی، ممکن است دارایی داشته باشند که در مورد آن بطور جداگانه توافق نکرده باشند، در چنین شرایطی فرض بر این گذاشته می شود که هر دوی آنها صاحب نصف آن بوده و دارایی مورد نظر به طور مساوی تقسیم می شود.

اگر سر تقسیم اموال و دارایی مشاجره و دعوا پیش بیاید، زوجین می توانند در برخی از موارد از دادگستری درخواست مامور تقسیم اموال و دارایی را بنمایند و در بعضی از موارد در ضمن جدایی یکی از همسران می تواند هزینه ای را برای دیگری جبران کند. این جبران هزینه زمانی صورت میگیرد که یکی از همسران توسط کار خود به افزودن مالکیت و دارایی دیگری کمک کرده باشد و تقسیم اموال و دارایی صرفاً بر اساس سند مالکیت غیر عادلانه باشد.

اگر چنین زندگی مشترکی با فوت یکی از زوجین پایان یابد، در این صورت به همسر متوفی هیچ ارثی تعلق نمیگیرد. اگر خانه ای که زوجین در آن زندگی می کرده اند، جزو دارایی شخص فوت شده باشد، در این صورت همسر او حق ندارد که به سکونت در آن خانه ادامه دهد. میراث بر جای مانده، به فرزندان و یا خواهر و برادران شخص فوت شده می رسد.

زوجین دارای ازدواج غیر رسمی می توانند وصیت نامه (testamenti) تنظیم کنند. توسط وصیت نامه آنها می توانند اطمینان یابند که پس از مرگشان مثلاً خانه مشترک آنها به همسرشان خواهد رسید. زوجین دارای ازدواج غیر رسمی میتوانند در طول دوران زندگی زناشویی خود نیز قرارداد و توافقنامه ای کتبی را درباره تقسیم اموال و دارایی خود تنظیم کنند.

درمورد قراردادهای بین المللی هویت پدری به تأیید رسیده توسط مقامات اداری کشورهای شمالی دیگر

(سوئد، نروژ، دانمارک و ایسلند) در فنلاند نیز دارای اعتبار است

همچنین هویت پدری به تأیید رسیده در کشورهای غیر شمال اروپا را نیز می توان در فنلاند پذیرفت البته در صورتیکه تأیید هویت پدر کودک در خود آن کشور دارای اعتبار بوده و والدین کودک در آن کشور زندگی کرده باشند.

موقعیت کودک بدنیا آمده در خارج از زندگی زناشویی همراه با ازدواج رسمی، در کشورهای مختلف، بسیار متفاوت است. در مورد هویت پدری به تأیید رسیده در فنلاند، ممکن است که موطن کودک یا پدر، قابل اعتبار نباشد. در این باره از کنسولگری کشور مورد نظر پرسیده میشود.

همچنین درباره مالیات بر ارث و بازنشستگی افراد بیوه، چنانکه زوجی که دارای ازدواج رسمی نبوده و فرزند مشترک داشته باشند، شرایط مالیات بر ارث برای فرزند آنها همانند کودکی است که در رابطه زناشویی همراه با ازدواج رسمی بدنیا آمده است.

اگر یکی از زوجینی که دارای ازدواج رسمی نمی باشند، فوت کند، در این صورت فرزندان او میتوانند از اداره Kela کمک هزینه بازنشستگی افراد بیوه را دریافت کنند.

فصل سوم

ماهیت ازدواج سفید و مقایسه با نهادهای سفید

بخش اول:

ازدواج موقت و مقایسه آن با ازدواج سفید

مبحث اول: ازدواج موقت و ابعاد حقوقی آن

گفتار اول: تعریف و تبیین ازدواج موقت

ازدواج موقت که عقد منقطع و متعه هم نامیده می شود یک نهاد حقوقی است که از فقه امامیه گرفته شده و عامه بر آن توافق ندارند، این آیه می فرماید: « بسم الله الرحمن الرحيم فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فريضه »، « زنانی که از آنها برخوردار شده اید مهر مقررشان را بپردازید ».^۱

فقه‌های امامیه این آیه را مربوط به ازدواج موقت می دانند و از آن به جواز نکاح منقطع استدلال می کنند. لیکن فقه‌های عامه می گویند استمتاع بر ازدواج موقت دلالت نمی کند، بلکه مقصود تمتع حاصل از ازدواج دائم است. قانون مدنی ایران مواد ۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷ از فصل ششم کتاب هفتم (در نکاح و طلاق)، در نکاح منقطع و ماده ی ۱۰۹۵ از فصل هفتم کتاب هفتم در مهر، ماده ی ۱۱۲۰ از باب دوم کتاب هفتم، در انحلال عقد نکاح؛ مواد ۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴ در عده و استنباط از ماده ۹۴۰ در میراث زوج و زوجه؛ بر ازدواج موقت می پردازد.

همانطور که ذکر شد فقه امامیه ازدواج موقت را پذیرفته اما این نهاد در فقه عامه جایگاهی ندارد و کشورهای بسیاری از جمله، مصر - سوریه - عراق - تونس - مراکش آنرا نپذیرفته اند. مدافعان ازدواج منقطع، جلوگیری از ترویج فساد و قاعده مند کردن روابط افرادی که قادر به ازدواج دائم نیستند، را هدف برقراری این نهاد می دانند. در این جا ممکن است بتوان این نکته را بیان کرد که برقراری رابطه چه از طریق غیر شرعی و چه از طریق شرعی (ازدواج منقطع) در نهایت باعث ازدیاد روابطی که در آن پایبندی به تعهدات کمتر است، می شود و ممکن است در دراز مدت این مشکل پیش روی جامعه به وجود آید که افراد برای گریز از تعهدات زناشویی در ازدواج دائم خود را به ازدواج منقطع بسپارند چرا که برقراری رابطه و رهایی از آن به مراتب سهل تر از ازدواج دائم است و به راحتی از زیر بار مسئولیت آن رها می شوند که این با هدف

^۱ - آیه ی ۲۴ سوره نساء منبع پذیرفتن نکاح منقطع از سوی امامیه است.

تشکیل خانواده در دین اسلام سازگاری ندارد . با ضعیف شدن پایه های دینی افراد در جامعه کنونی که مردم به ازدواج دائم که هم در دین اسلام و هم در قانون اثرات محکمی بر آن بار شده ، نسبت به قبل کمتر پایبند هستند چه برسد به وضعیت متزلزل ازدواج موقت . در نهایت ازدواج موقت به جای خواهد رسید که جزء ترویج ازدواج های راحت و انحلال بی دردسر آن چیز دیگری عاید افراد نخواهد شد و این درست همان نتیجه یعنی سست شدن پایه های تشکیل خانواده و ترویج رابطه ها را در بر دارد که روابط آزاد در پی داشت . برای چاره جویی از این مشکل بهتر است فرهنگ ازدواج های آسان و تقویت بنیه اقتصادی جوانان در جامعه به وجود آید تا جوانان که نا امید از تشکیل خانواده شده اند به جای اینکه به فکر رابطه های ناسالم شوند به فکر تشکیل خانواده باشند.

مُتَعِه یا نکاح مُنْقَطِع یا ازدواج موقت که به صیغه نیز معروف است، نوعی از ازدواج در مذهب شیعه است که در آن عقد ازدواج برای مدت معین و محدودی با مهریه ای معلوم، بین زن و مرد بسته می شود و با پایان آن رابطه زوجیت خودبه خود منقضی می شود. در میان مسلمانان در مورد جواز این ازدواج اختلاف نظر است . اهل سنت، اباضیه و زیدیان آن را حرام و شیعیان امامی آن را مشروع و صحیح می دانند. برخی در تعریف متعه را ازدواج نمی دانند و معتقدند در شریعت اسلام ازدواج دو نوع تعریف نشده است. متعه یعنی تمتع، درحالی که هدف از ازدواج، تشکیل خانواده است.

همچنین ادعا شده در برخی احکام و روایات شیعه این امر دارای اجر و ثواب میباشد.

متعه در قوانین ایران به پیروی از فقه امامیه به رسمیت شناخته شده است، اما در کشورهای اسلامی دیگر و کشورهای غربی چنین نهادی وجود ندارد این نوع از ازدواج خاص مذهب شیعه است و فقهای امامیه آن را بر اساس آیه ۲۴ سوره نساء صحیح می دانند که در آن آمده است: «مهر و کابین آن زنان را که از آنان بهره مند شده اید به عنوان واجب بپردازید» اما فقهای عامه آن را نمی پذیرند و معتقدند این آیه در مورد استمتاع در ازدواج دائم است.

گفتار دوم: ابعاد فقهی و حقوقی ازدواج موقت

قابلیت صحتی برای ازدواج (قابلیت جسمی و بلوغ)

قابلیت صحتی برای ازدواج، استعداد فیزیکی برای امر زناشوئی که با آن استعداد زوج یا زوجه مصون از خطرات و عوارض ناشی از مقاربت باشند و به عبارت دیگر منظور از قابلیت صحتی برای ازدواج، دارا بودن استعداد جسمانی هر یک از زن و شوهر آینده، برای روابط جنسی و عواقب مترتبه بر آن می‌باشد. قانون مدنی یکی از شرایط نکاح را قابلیت صحتی برای زوجین قرار داده است تا موجب اختلال سلامتی آنان نشود، زیرا نزدیکی کسی که قابلیت صحتی ندارد موجب بیماری جسمی و عصبی او می‌گردد و چنانچه زن باشد ممکن است دچار وضع حمل غیر عادی شود.

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت یا تشخیص دادگاه صالح».

ماده فوق اختصاصی به عقد دائم ندارد بلکه شامل هر دو نوع ازدواج دائم و ازدواج موقت می‌شود. در ماده ۱۰۴۱ سابق^۱ بجای تعیین سن از کلمه بلوغ استفاده شده بود و بلوغ در اصطلاح فقهی عبارت است از رسیدن به سنی که غریزه جنسی در آن به حد کافی رشد کرده و شخص آماده تولیدمثل می‌گردد و به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است».

بند اول: ازدواج موقت قبل از بلوغ

چون ازدواج موقت، عقد است، لذا داشتن اهلیت برای طرفین عقد از شرایط صحت عقد است و برای آن که اهل محسوب شوند به موجب ماده ۲۱۱ قانون مدنی باید بالغ و عاقل باشند. نزدیکی با زوجه قبل از تمام شدن نه سال جایز نیست - چه ازدواجش دائمی باشد یا موقت. اگر با او قبل از

^۱ - (اصلاحی مصوب) ۱۳۷۰/۸/۱۴

نه سالگی نزدیکی کند و او را افشاء ننماید، بنابر اقوی چیزی بر او نیست مگر گناه و اگر او را افشاء کند، به این صورت که مجرای بول و حیض زن یا مجرای حیض و غایط زن یکی شود، آن زن بر شوهر خود برای همیشه حرام خواهد شد. و بنا بر اقوی از زن بودن او خارج نمی‌شود، پس احکام زوجیت، از ارث بردن و حرمت زن پنجم و حرمت خواهرش با او و غیر آن‌ها بر او جاری می‌شود و مادامیکه زنده است نفقه‌اش بر او واجب است اگرچه او را طلاق دهد و ودیه افشاء بر او واجب است و دیه افشاء، دیه نفس است. اگر زن حره و آزاد باشد دیه‌اش نصف دیه کامل یک‌مرد است و علاوه بر آن زن مستحق مهری که با عقد انجام شده نیز می‌باشد.

اما اگر بعد از سن نه سالگی با زوجه‌اش دخول نماید و او را افشاء نماید بر او حرام نمی‌شود و دیه ثابت نمی‌گردد.

اما با توجه به اصلاح ماده ۱۰۴۱^۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، چنانچه ذکر گردید عقد نکاح دختر قبل از سن ۱۳ سالگی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی بستگی به اجازه ولی بارعایت شرط مصلحت و یا تشخیص و اجازه دادگاه صالح ممکن می‌باشد.

بند دوم: ازدواج موقت صغیر توسط ولی

در ماده ۱۰۴۱ با یک شرط، استثنائی را قائل شده که ازدواج صحیح باشد و آن شرط مصلحت مولی علیه است.

اختیار پدر (یا جد پدری صغیر) نسبی و محدود به مصلحت فرزند است و دختر و پسر صغیر از این حیث با هم تفاوتی ندارند. این ولایت در اثر فوت و زوال عقل و کفر ساقط می‌شود. بنابراین، پس از مرگ ولی قهری، قییم یا وصی نمی‌تواند به نمایندگی قهری کودک برای او تصمیم بگیرد.

^۱ - قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۴

در واقع اقدام ولی نسبت به ازدواج موقت صغیر باید در جهت رعایت غبطه و صلاح و صرفه آنان باشد. در غیر این صورت بعضی از فقها عقیده دارند که عقد به صورت فضولی واقع شده، و موقوف بر آن است که صغیر پس از بلوغ اجازه دهد یا رد نماید، که در صورت اول عقد صحیح و در صورت رد عقد باطل است.

در نتیجه چنانچه رعایت مصلحت صغیر از طرف ولی در ازدواج موقت لحاظ نشده باشد، این عقد صحیح نیست^۱.

بند سوم: اجازه پدر یا جد پدری در ازدواج موقت دختر بالغ

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی: “نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید”.

این ماده، هم مربوط به ازدواج دائم است و هم مربوط به ازدواج موقت و دارای نکاتی به شرح زیر است:

الف: نکاح دختر باکره

عقد ازدواج موقت یکی از عقود است لذا باید دارای شرایط صحت عقد باشد و یکی از شرایط صحت عقد ازدواج موقت، قصد و رضای طرفین عقد است. در ازدواج اعم از دائم و موقت، دخالت و اجازه پدر یا جد پدری در دختر باکره شرط صحت عقد است و فی‌الواقع در مسأله عقد ازدواج به لحاظ اهمیت آن ولایت پدر و یا جد پدری استمرار پیدا می‌کند و این بر خلاف اصل است زیرا اصل بر پایه اراده و قصد و رضای طرفین عقد استوار است.

^۱ - کتاب جناب آقای حسن گنجی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی با عنوان “روابط زوجین در ازدواج موقت” چاپ اول، جلد اول، سال ۱۳۸۶، ص ۲۰-۲۲.

ب: دختر باکره باشد

به این معنی که شوهر نکرده باشد و برای اولین ازدواج موکول به اجازه پدر و یا جد پدری است و پس از ازدواج و دخول اگر به جهاتی مانند انقضای مدت یا بذل مدت و یا فوت شوهر، ازدواج خاتمه یابد، برای ازدواج بعدی دیگر نیاز به اجازه پدر یا جد پدری نیست زیرا با ازدواج قبلی، دختر از حالت بکر بودن خارج شده است و برای بار دوم خودش به صورت مطلق در انتخاب آزاد است.

سؤال: اگر دختر باکره با اجازه پدر یا جد پدری به عقد ازدواج مردی دربیاید و قبل از نزدیکی، شوهر فوت کند یا بذل مدت یا انقضای مدت شود، آیا برای ازدواج بعدی مجدداً نیاز به اجازه پدر یا جد پدری است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد با توجه ”به عبارت “دختر باکره” در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، ملاک بکارت دختر است نه شوهر کردن وی، چون عرف همچنان وی را دوشیزه می‌داند همانند موردی که چنانچه بکارت دختری در اثر سقوط یا پریدن یا جراحی از بین برود، در چنین مواردی ولایت پدر و جد پدری دختر همچنان باقی است.

ج: اجازه پدر یا جد پدری در غیر باکره

با توجه به عبارت “دختر باکره” در ماده مورد اشاره، به نظر می‌رسد تردیدی وجود ندارد که پدر یا جد پدری هیچگونه ولایتی در خصوص ازدواج موقت بالغه غیر باکره ندارند و ازدواج موقت چنین فردی تابع اراده خود اوست.

سؤال: اگر بکارت با زنا زایل شود و یا آنکه دختری بدون اجازه پدر شوهر کند و در اثر مخالفت پدر ازدواج موقت ابطال گردد، آیا برای ازدواج موقت بعدی اجازه پدر یا جد پدری ساقط می‌شود یا خیر؟

پاسخ: به استناد رأی وحدت رویه قضایی صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۲ مورخ ۱۳۶۳/۳/۲۹، دخول و ازاله بکارت، چه مشروع باشد و چه نامشروع موجب سقوط ولایت پدر و جد پدری است بنابراین اگر دختری بدون اذن پدر شوهر کند و در اثر مخالفت پدر و درخواست او نکاح نامتناسب ابطال

شود، دختر می‌تواند با همان مرد دوباره ازدواج کند زیرا در ازدواج بعدی دیگر باکره نیست و این بار پدر حق اعتراض ندارد.

د: اجازه غیر از پدر و جد پدری

در ماده مورد بحث، فقط اجازه پدر یا جد پدری را برای دختر باکره با شرایطی که اشاره خواهد شد شرط دانسته است و از مفهوم مخالف آن استفاده می‌شود که اجازه سایرین غیر از پدر یا جد پدری شرط نیست از آن جمله، اجازه مادر و برادر لازم نیست.

الف - اجازه پدر یا جد پدری، در ماده مورد بحث از منابع فقهی و قول مشهور علمای امامیه گرفته شده است و این مسأله در فقه سابقه تاریخی دارد و مورد اختلاف فقها است. اما به هر صورت ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی مطابق فتوای مشهور فقهای امامیه تنظیم شده است.

ب - در توضیح این مطلب که چرا برای ازدواج موقت و دائم دختر باکره در انتخاب همسر دارای محدودیتی است و باید با اجازه پدر یا جد پدری باشد، باید گفت این محدودیت به لحاظ جنبه حمایت و مصلحت دختر است. درواقع در مورد محدودیت دختر باکره در انتخاب آزاد همسر و لزوم اجازه پدر در نظر فقهای معاصر و نیز قانون مدنی، بیشتر جنبه حمایتی مورد توجه بوده است هرچند رگه‌هایی از نظریه استمرار ولایت پدر و جد پدری نیز وجود دارد. ولی عمدتاً نگرانی از عواقب ناگوار ناشی از تصمیم نسنجیده و نپخته دختر و احیاناً فریب خوردن او که حداقل در فرهنگ اجتماعی جامعه ما ممکن است غالب باشد آنان را به اتخاذ چنین تصمیم وادار کرده است.

ج - اجازه پدر یا جد پدری در فرض زنده بودن هر دو، به صورت ترتیبی نیست، به این معنا که اول باید از پدر اجازه بگیرد و سپس از جد، بلکه این اجازه در عرض همدیگر است، بنابراین هر یک از آنان می‌تواند بدون کسب موافقت دیگری اجازه ازدواج دختر باکره را بدهد.

البته در صورت انجام امر ازدواج توسط هر دو، ازدواجی که زودتر انجام گرفته صحیح، و دیگری بلا اثر است اما در صورت وقوع هر دو در زمان واحد، به نظر فقها اقدام جد پدری مؤثر و عمل پدر بدون اثر خواهد بود.^۱

این امر در صورت مضایقه بدون علت موجه، می‌تواند به سه صورت مطرح شود:

بند ۱ - بدون بیان علت ازدواج را رد کند.

بند ۲ - به استناد علت غیر موجه آن را رد کند.

بند ۳ - هیچگونه نظر موافق یا مخالفی را اعلام نکند.

در هر سه صورت دختر حق دارد برای کسب اجازه در ازدواج موقت به دادگاه مراجعه نماید. اگرچه در امر ازدواج موقت برای دختر باکره به ندرت در جامعه اتفاق می‌افتد که بخواهد برای اولین ازدواج، ازدواج موقت را انتخاب نماید. البته این فرض ممکن است که دختر باکره باشد اما سن جوانی ازدواج وی گذشته باشد؛ مثلاً در چهل سالگی هنوز دوشیزه است و مردی برای ازدواج موقت از وی خواستگاری نموده و با راضی بودن دختر به این ازدواج، پدر مضایقه می‌کند و علت مضایقه هم با توجه به شرایط دختر غیر موجه است، در این صورت به استناد ذیل ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، دختر می‌تواند با مراجعه به دادگاه و معرفی مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط ازدواج و مهری که بین خودشان قرار داده‌اند، پس از تحصیل اجازه دادگاه نسبت به ازدواج موقت و ثبت آن اقدام نماید.

قسمت ب - پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند: در فرضی که دختر باکره احتیاج به ازدواج موقت داشته باشد و پدر یا جد پدری وی در محل حاضر نباشند و اجازه آن‌ها نیز عادتاً غیرممکن باشد و یا محل زندگی را ترک کرده و با فرض زنده بودن خبری از وی در دسترس نمی‌باشد، در این صورت با استناد به ماده ۱۰۴۴

^۱ - کتاب جناب آقای حسن گنجی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی با عنوان "روابط زوجین در ازدواج موقت" چاپ اول، جلد اول، سال ۱۳۸۶، ص ۲۵.

قانون مدنی، دختر می‌تواند با مراجعه به دادگاه صالح و احراز ادعای خود، اجازه ثبت ازدواج موقت را از دادگاه تحصیل نماید.^۱

بند چهارم: طلاق بار سوم و نهم

الف: طلاق بار سوم

ماده ۱۰۵۷ قانون مدنی: “زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده، بر آن مرد حرام می‌شود. مگر اینکه به عقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او به واسطه طلاق یا فسخ یا فوت، فراق حاصل شده باشد.”

این ماده شامل دو قسمت است:

۱- اگر مردی بخواهد با زن سابقش که در عقد دائم او بوده و سه مرتبه پشت سرهم وی را طلاق داده است، پس از سه بار طلاق دادن، نمی‌تواند با او ازدواج موقت نماید. و این از موانع نکاح است اما موجب حرمت ابدی نیست و با انجام شرطی که در ذیل ماده مورد بحث ذکر شده می‌تواند آن زن را به ازدواج موقت خود در بیاورد.

۲- برای برطرف شدن حرمت مذکور شرایط زیر باید محقق گردد:

الف - زن پس از طلاق سوم و تمام شدن عده، باید با مرد دیگری به وسیله عقد دائم ازدواج نماید و لذا ازدواج موقت زن با دیگری موجب رفع حرمت نمی‌شود که بتواند با شوهر سابقش ازدواج موقت نماید.

ب - در ازدواج دائم حتماً نزدیکی انجام گیرد. لذا چنانچه با عقد دائم زن به عقد دیگری در بیاید اما نزدیکی انجام نگیرد موجب رفع حرمت نمی‌شود تا بتواند با شوهر سابقش ازدواج موقت نماید.

ج - پس از ازدواج دائم اخیر، ازدواج وی منجر به جدایی به واسطه طلاق یا فسخ یا فوت شوهر گردد.

^۱- [رجوع شود به محمد حسین الذهبی، الاحوال شخصیه، صفحه ۶۴]

د - مردی که با وی ازدواج دائم نموده است باید بالغ باشد.

در صورت تحقق شرایط مذکور، مرد می‌تواند، زن سابق خود را به عقد ازدواج موقت در بیاورد.

قسمت ب - طلاق بار نهم:

ماده ۱۰۵۸ قانون مدنی: “زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عدی است، مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود”.

اگر مردی زن خود را نه بار طلاق دهد که شش تای آن عدی باشد، یعنی طلاقی که مرد با اجازه قانون در زمان عده به زن رجوع می‌کند، و پس از رجوع نیز با او نزدیکی می‌کند و بعد او را طلاق می‌دهد، پس از آن هیچ وقت نمی‌تواند آن زن را به عقد ازدواج موقت خود در آورد و این از موانع حرمت ابدی است.^۱

ب: کفر

ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی: “نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست” لازم به توضیح است که این ماده ی قانونی خود می‌تواند یکی از محدودیت های قانونی باشد که منجر به روی آوردن افراد به ازدواج سفید خواهد شد قبل از ورود به بحث ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی لازم است توضیحی راجع به مسلم و غیر مسلم (کافر) داده شود.

مسلم کسی است که اعتقاد به وحدانیت خداوند سبحان و رسالت خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله(ص) و ضروریات دین اسلام داشته باشد.

غیر مسلم یا کافر کسی است که به وحدانیت خداوند سبحان و رسالت پیغمبر اکرم حضرت محمد(ص) و یا یکی از ضروریات دین اسلام اعتقاد نداشته باشد.

^۱ - مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی.

غیر مسلم و کافر به سه قسم تقسیم می‌شوند:

قسمت الف - کافر اهل کتاب: کافر اهل کتاب به کسی اطلاق می‌شود که اعتقاد به وحدانیت خداوند سبحان و یکی از پیامبران الهی دارد و اسلام، برای دین پیامبر و کتاب آسمانی او احترام قائل است، مانند دین یهود و دین مسیحیت.

قسمت ب - کافر غیر اهل کتاب یا مشرکین: به کسی اطلاق می‌شود که اعتقادی به هیچ یک از ادیان الهی ندارد.

قسمت ج - کافر مرتد: کسی است که بعد از انتخاب اسلام به آن کافر شود و آن بر دو قسم است مرتد یا فطری است یا ملی.

بند اول - مرتد فطری: کسی است که در حین انعقاد نطفه‌اش یکی از پدر یا مادر یا هردوی آن‌ها مسلمان بوده‌اند و او پس از بلوغ، اسلام را پذیرفته و پس از آن کافر شده است.

بند دوم - مرتد ملی: کسی است که در حین انعقاد نطفه‌اش هیچ کدام از پدر و مادرش مسلمان نبوده‌اند و او پس از بلوغ اسلام را پذیرفته است و پس از آن کافر شده است.

قسمت اول - ازدواج موقت زن مسلمان با مرد غیر مسلمان: زن مسلمان تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج موقت نماید. و فرق نمی‌کند که مرد کافر، اهل کتاب باشد یا اهل غیر کتاب. در بیان دلیل این ممنوعیت که مبتنی بر فقه اسلامی و ریشه در قرآن کریم دارد، گفته شده: حفظ اعتقاد اسلامی و خوف از تأثیر پذیرفتن از عقیده و رفتار غیر اسلامی و مبتنی بر کفر شوهر است و چون اسلام به حفظ اعتقاد و هویت اسلامی اهمیت زیادی می‌دهد و ازدواج کافر و مسلمان، طبعاً این تأثیر و تأثر را دارد و به خصوص زن ممکن است بیشتر تحت تأثیر شوهر قرار گیرد و احیاناً دست از اسلام بردارد، بنابراین ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان به اتفاق اجماع مسلمین حرام است. فقها علاوه بر استناد به برخی از آیات قرآن کریم، می‌گویند در این ازدواج ترس وقوع مؤمنه در کفر است زیرا زوج، عادتاً او را به دین

خود می‌خواند و زنان عاداتاً از مردان پیروی می‌کنند و در دین از آن‌ها تقلید می‌نمایند، و نیز در قرآن کریم از سلطه کافر بر مؤمن منع شده است.

قسمت دوم - ازدواج موقت مرد مسلمان با زن غیرمسلمان اهل کتاب: ازدواج موقت مرد مسلمان با زن کافر اهل کتاب مانند زنان یهودی یا مسیحی بر اساس فتاوی مراجع عظام جایز شمرده شده است و مانعی ندارد.

گفتار دوم: ازدواج موقت مرد مسلمان با زن غیرمسلمان غیر اهل کتاب

ازدواج موقت مرد مسلمان با زن کافر غیر اهل کتاب که به مشرک معروفند بر حسب فتاوی مراجع عظام جایز شمرده نشده و از موانع ازدواج است و مرد مسلمان نمی‌تواند با زن مشرک به صورت موقت نیز ازدواج نماید.

بند اول: ارتداد زن یا شوهر بعد از ازدواج موقت

پس از ازدواج موقت اگر یکی از زوجین مرتد شود، ادامه ازدواج صحیح نیست و اگر قبل از نزدیکی ارتداد حاصل شود، عقد ازدواج موقت به خودی خود منحل می‌گردد و در این جهت فرقی نمی‌کند که مرتد فطری باشد یا ملی.

لازم به ذکر است که قانون مدنی در رابطه با ازدواج موقت مرد مسلمان با زن غیرمسلمان مطلبی بیان نکرده و آن را با سکوت برگزار کرده است لذا به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قضات بایستی حکم قضیه را با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر صادر نمایند.^۱

بند دوم: احرام

ماده ۱۰۵۳ قانون مدنی: “عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.”

یکی دیگر از موانع ازدواج موقت احرام است.

^۱ - برای ادله شیعه بر جواز ازدواج موقت رجوع شود به شیخ طوسی، الخلاف، چاپ قم، جلد دوم، صفحه ۳۹۴ و ۳۹۵؛

احرام حالتی است که زائران خانه خدا برای زیارت مکه معظمه وارد میقات می‌شوند و در آن مکان لباس‌های خود را درآورده و لباس مخصوص احرام را می‌پوشند و از زمان نیت و گفتن لبیک محرم می‌شوند و در زمان احرام بیست و چهار چیز که یکی از آن‌ها ازدواج است بر شخص محرم حرام می‌شود و تا قبل از انجام تقصیر که از احرام خارج می‌شود این ممنوعیت باقی است.

الف: با علم به حرمت

اگر مردی در حال احرام، زنی را به ازدواج موقت خود دریاورد و علم به حرام بودن آن داشته باشد، عقد ازدواج موقت باطل است و پس از احرام هم هرگز نمی‌تواند این زن را به عقد موقت خود دریاورد و این موجب حرمت ابدی است. و از این جهت فرقی نمی‌کند که با وی نزدیکی کرده است یا خیر.

ب: با جهل به حرمت

اگر مردی در حال احرام، زنی را به عقد ازدواج موقت خود دریاورد و نسبت به حرام بودن آن در حال احرام جاهل باشد، عقد ازدواج موقت وی باطل است اما موجب حرمت ابدی نیست و می‌تواند پس از خارج شدن از احرام با آن زن ازدواج نماید و از این جهت چون علم نداشته و جاهل بوده، فرقی نمی‌کند که در ازدواج موقت باطل شده در حال احرام، با وی نزدیکی کرده است یا نه^۱.

^۱ - برای ادله شیعه بر جواز ازدواج موقت رجوع شود به شیخ طوسی، الخلاف، چاپ قم، جلد دوم، صفحه ۳۹۴ و ۳۹۵؛

مبحث دوم: روابط مالی در ازدواج موقت

گفتار اول: شروط ضمن عقد در ازدواج موقت

ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مذکور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد، یا مدت معینی غایب‌شود یا ترک انفاق نماید، یا برعلیه حیات زن سوء قصد کند، یا سوء رفتاری نماید، که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد».

مرد وزن با رعایت مواد ۲۳۲ تا ۲۳۴ قانون مدنی، می‌تواند ضمن عقد ازدواج موقت شرایطی را برقرار نمایند، از جمله اینکه در ازدواج موقت زن حق نفقه ندارد (در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت) (اما در حین عقد زن می‌تواند شرط نماید که در مدت عقد ازدواج موقت برخوردار از حق نفقه باشد و اگر مرد قبول نماید و عقد با این شرط تحقق یابد، پرداخت نفقه زن بر مرد لازم می‌شود).

همچنین در ازدواج موقت می‌شود شرط نمود که زوج به زوجه وکالت بلا عزل با حق توکیل به غیر دهد که هر وقت زوجه بخواهد با بذل مدت باقی مانده به خود و بخشیدن مهریه به زوج و قبول مابذل، خود را از قید زوجیت‌زوج رها سازد. و یا اینکه زن در ازدواج موقت شرط نماید تا قبل از انقضای مدت ازدواج، مرد زن دیگری اختیار ننماید.

بند اول: مهر در ازدواج موقت

مهر عبارت است از مالی که به مناسبت ازدواج موقت، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی: «هر چیزی را که مالکیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد».

دو نکته در ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی قابل ذکر است:

الف: مهر مالیت داشته باشد

یعنی دارای ارزش داد و ستد اقتصادی باشد و مورد معاوضه قرار گیرد، اعم از اینکه عین خارجی باشد مانند زمین یا خانه و یا کلی در ذمه باشد مانند آنکه یکصد هزار تومان زوج در ذمه قبول کند و یا آنکه منافع باشد مانند عین مستأجره.

ب: قابل تملک و تسلیم باشد

مهر باید مالی باشد که زن بتواند آن را تملک نماید و مالک آن شود. بنابراین چنانچه مهر مالی قرار داده شود که قابل تملک نباشد مانند اموال عمومی مثل جاده و خیابان و یا خوک و یا شراب و یا مالیت نداشته باشد مانند هوا، بالنتیجه چنانچه در ازدواج موقت مهری قرار گیرد که مالیت نداشته باشد و یا اینکه قابل تملک نباشد مهر باطل است و چون مهر باطل است موجب بطلان عقد در ازدواج موقت می‌گردد. زیرا تعیین مهر با شرایط صحت آن که خللی به مهر وارد نیاید از ارکان عقد ازدواج موقت به شمار می‌رود و در صورت بطلان مهر، عقد را نیز باطل می‌نماید.

مالی که مهر قرار داده می‌شود باید ملک شوهر باشد. و لذا نمی‌توان ملک دیگری را مهر قرار داد.

هرگاه در عقد ازدواج موقت، مرد قدرت بر تسلیم مهر به زن را نداشته باشد، مهر باطل و موجب بطلان عقد ازدواج موقت است. منظور زن از قرار دادن مهر در ازدواج موقت به دست آوردن و مالکیت بر آن است بنابراین چنانچه مرد مالی را به عنوان مهر به زن تملیک نماید که قدرت بر تسلیم آن را ندارد و زن هم قدرت تسلیم بر آن را نداشته باشد مهر باطل است و موجب ابطال عقد ازدواج موقت می‌گردد، مثلاً انگشتری یا گردن بندی را که در دریا غرق شده و دست یافتن به آن ممکن نیست نمی‌توان مهر قرار داد. البته اگر مرد قادر به تسلیم مال نباشد، ولی زن قادر به تسلیم باشد، یعنی بتواند خود آن را به دست آورد، چنانکه زن غواص ماهری بوده و بتواند جواهر را از قعر دریابرون آورد، یا مالی را که در دست غاصب است، با استفاده از نفوذ خانواده خود از او بگیرد، در این صورت مال مذکور را می‌توان به عنوان مهر تعیین کرد.

ج: مهر باید منفعت عقلائی مشروع داشته باشد

مالی که به عنوان مهر تعیین می‌شود، با استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۱۵ و ماده ۳۴۸ قانون مدنی، باید متضمن منفعت عقلائی مشروع باشد و چنانچه دارای این خصوصیت نباشد و چیزی به عنوان مهر تعیین شود که فروش یا استعمال آن را قانون ممنوع کرده باشد مانند مواد مخدر و یا شراب، در چنین صورتی مهر باطل است و با بطلان مهر سرایت به عقد می‌نماید و عقد ازدواج موقت نیز باطل خواهد بود.

د: مهر باید معلوم باشد

ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی: “مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود معلوم باشد”. هرگاه مهر عین معین باشد، باید در زمان عقد موجود باشد و اگر معلوم شود که آن عین در زمان عقد موجود نبوده، تعیین مهر باطل خواهد بود و “در نتیجه عقد ازدواج موقت نیز باطل است.” مانند اینکه مرد، باغ معینی را مهرزن قرار دهد که در حین عقد ازدواج موقت، باغ در حریم رودخانه بوده و با آمدن سیل کلاً از بین رفته است، در این صورت تعیین مهر باطل و بلااثر است و موجب بطلان عقد ازدواج موقت نیز می‌شود. یا به عبارت دیگر مهر نباید مجهول باشد و باید رفع ابهام گردد. معلوم بودن مهر به معلوم بودن مقدار و جنس و وصف است. معلوم شدن مهر برای طرفین گاه به وسیله مشاهده می‌باشد و آن در مورد اعیانی است که در خارج موجودند و به وسیله مشاهده می‌توان رفع جهالت از آن نمود، مانند باغ و خانه. و گاه مشاهده به تنهایی برای آن کافی نیست، بلکه تعیین مقدار آن به وزن یا عدد یا مساحت لازم می‌باشد مانند گندم، آهن و زمین.

بنابراین تعیین دقیق مهر از نظر وزن و مساحت لازم نیست و به استناد ماده ۲۱۶ قانون مدنی که می‌گوید: “مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.” زیرا عقد ازدواج موقت از عقود مسامحه است و علم اجمالی به مهر به صورت مشاهده کافی است.^۱

بند دوم: تراضی مقدار مهر در ازدواج موقت (مهرالمسمی)

ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی: “تعیین مقدار مهر، منوط به تراضی طرفین است.”

مهری را که ضمن عقد “ازدواج موقت” زن و مرد به تراضی معین می‌کنند، به آن مهرالمسمی می‌گویند. چنانکه کسان دیگری بدون موافقت زن و مرد مهریه را تعیین کنند صحیح نیست زیرا به دستور ماده بالا تعیین مقدار مهر، منوط به تراضی طرفین است و منظور از طرفین یعنی زن و مردی که طرفین عقد ازدواج موقت هستند لذا رضایت طرفین عقد شرط است.

بنابراین، موضوع این مهر (مهرالمسمی) اگر عین معین است باید در زمان عقد “ازدواج موقت” موجود باشد و مالیت داشته و قابل نقل و انتقال باشد و تا حدی که رفع جهالت از دو طرف کند معلوم و معین شود. مرد باید قدرت بر تسلیم مهر را داشته و مالک آن نیز باشد.

تعیین مقدار مهر نیز به تراضی دو طرف واگذار شده است و آنان می‌توانند خود مقدار آن را تعیین کنند یا آنکه به تراضی، شخص ثالثی را برای این منظور انتخاب کنند.

بند سوم: شرط بطلان ازدواج موقت در صورت عدم تأدیه مهر

ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی: “اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.”

^۱ - غلامعلی افروز، مجله پیوند، مهر ۱۳۷۶، ش ۲۱۶.

هرگاه در ضمن عقد "ازدواج موقت" شرط شود که مهریه باید تا تاریخ معینی پرداخت شود زن خیار فسخ داشته باشد، چنین شرطی که شرط نتیجه است فاسد و باطل خواهد بود، ولی عقد و مهر هر دو صحیح و منجز است.

یعنی نه عقد را خیارى خواهد کرد و نه مهر را، زیرا نظر آنان بر خیارى شدن عقد بوده نه مهر، و چون باطل بودن شرط، تأثیری در عقد ازدواج موقت نداشته است بنابراین هم عقد "ازدواج موقت" و هم مهر هر دو صحیح می‌باشند.

الف : تملک مهر در ازدواج موقت

ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: "به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید".

در صورتی که مهر در ازدواج موقت عین معین خارجی باشد، زن به مجرد عقد، مالک آن می‌گردد و می‌تواند در آن هرگونه تصرف نموده و انتفاع ببرد و هرگاه مهر کلی و در ذمه باشد، زن پس از عقد می‌تواند آن را مطالبه نماید و شوهر باید بلافاصله آن را تأدیه کند، مگر آنکه مدتی برای پرداخت آن معین شده باشد.

مالکیت زن نسبت به مهر در ازدواج موقت متزلزل می‌باشد و مشروط به تمکین زن در تمام مدتی است که در عقد ذکر شده است.

ب: تقسیط مهر در ازدواج موقت

ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی: "برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد".
به استناد ماده مذکور با توافق طرفین عقد در ازدواج موقت، مرد می‌تواند تمام مهریه را در یک مدت و زمان خاص پرداخت نماید یعنی از حالت، عندالمطالبه بودن مهریه را خارج نموده و اجل برای آن قرار دهد.

همچنین در صورت توافق زوجین، مرد می‌تواند قسمتی از مهر را فوراً پرداخت نموده و نسبت به مابقی در وقت معین دیگری پرداخت نماید.

مورد دیگر اینکه در صورت توافق زوجین، مرد می‌تواند برای پرداخت تمام مهر، آن را به صورت اقساط پرداخت نماید یعنی در چندین مرحله آن را بپردازد.^۱

ج: تلف و عیب مهر در ازدواج موقت

ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی: «هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود، شوهر ضامن عیب و تلف است».

در هر دو صورتی که در ماده فوق به آن اشاره شده، اعم از اینکه قبل از عقد و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم، مهر معیوب و یا تلف شود، به بیان قانونگذار، شوهر ضامن عیب و تلف است و در اینجا از قاعده ضمان ید استفاده شده است.

زیرا در صورت معیوب بودن قبل از عقد و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم، زن اختیار فسخ ازدواج را ندارد، لذا در صورت فرض مذکور هم عقد صحیح است و هم مهر؛ منتها، شوهر باید تفاوت مهر سالم با مهر معیوب را بپردازد.

به عبارت دیگر، اگر مهر کلی شد و زوج بخواهد فرد معیوب را به زوجه بپردازد زوجه می‌تواند آن را رد کرده و فرد بی عیب را بخواهد. مثلاً صد من گندم به طور کلی مهر واقع شود و زوج صد من گندم فاسد یا ناقص را بخواهد تحویل دهد، زوجه حق امتناع از قبول آن را دارد و زوج مکلف است در صورت عدم انحصار آن کلی، به آن فردی که حاضر کرده است فرد دیگر بی عیب تهیه و تسلیم نماید و اگر در همین مثال زوجه قبول کرد ذمه زوج بری خواهد شد و همچنین با تراضی در پرداخت مابه التفاوت، ذمه زوج بری می‌شود. ولی اگر

^۱ - غلامعلی افروز، مجله پیوند، مهر ۱۳۷۶، ش ۲۱۶.

مهر کلی نبوده بلکه عین معین باشد مانند آنکه قالی مشخص و معینی را زوج مهر قرار دهد و آن قالی قبل از عقد معیوب بوده و زوجه مطلع از عیب نباشد، زوج باید مابه التفاوت معیوب و صحیح را به زوجه تأدیه نماید و همچنین اگر بعد از عقد و قبل از تسلیم به زوجه معیوب شود مثل آنکه قالی که مهر تعیین شده بود قبل از تسلیم موریانه آن را بخورد و از قیمت آن کاسته شود، زوج مکلف است علاوه بر تسلیم قالی، مابه التفاوت را بپردازد و نیز اگر همین قالی تلف شود ولو آنکه بدون تعدی و تفریط شوهر تلف شود و از بین برود، زوج باید مثل و یا قیمت آن را به زوجه پرداخت نماید.

گفتار دوم: اقسام مهر

مهر بر چهار نوع است که سه عنوان آن در قانون مدنی ذکر شده است:

۱: مهر المسمی

مهري را كه زن و شوهر ضمن عقد يا پس از عقد به تراضي معین می‌کنند، و یا تعیین آن را به عهده شخص ثالثی واگذار می‌نماید، به آن مهر المسمی می‌گویند.

۲: مهر المثل

مهري است كه به تراضي زن و شوهر تعیین نشده، بلکه بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن، صفات و حالات، سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت اجتماعی و خانوادگی و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می‌گردد.

ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی در خصوص مهر المثل می‌گوید: “برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.”

۳: مهر المتعه

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد باید به زن بپردازد.

در تعیین مهر المته بر عکس مهرالمثل که حال زن مورد ارزیابی قرار می‌گرفت، حال مرد از نظر ثروت و فقر ملاک قرار می‌گیرد.

اگر فردی ثروتمند باشد چیزی ارزشمند می‌دهد و اگر فقیر باشد ملزم به پرداخت شیء ارزان قیمت خواهد بود. و ماده 1094 قانون مدنی در خصوص مهر المته می‌گوید: “برای تعیین مهرالمته حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود”.

۴: مهر السنه

مهرالسنه مهری است که وجود مقدس نبی اکرم(ص) برای دختر بزرگوارش حضرت فاطمه ۳ تعیین فرمود و مقدار آن پانصد درهم بود. ۱۸۶ و بعضی نیز گفته‌اند مهر السنه، مقداری است که وجود مقدس نبی اکرم(ص) سنت قرار داده و زنان خویش را با همان مقدار ازدواج کرده است. از اقسام چهار گانه مهر، سه عنوان بالا در قانون مدنی ذکر شده و اسمی از مهرالسنه در قانون مدنی مطرح نشده است.^۱

بند اول: کدام عنوان مهر، مربوط به ازدواج موقت است

با توجه به توضیحی که در خصوص اقسام چهارگانه مهر داده شده، فقط مهرالمسمی مربوط به عقد ازدواج موقت است که با تراضی قبل از عقد یا ضمن عقد تعیین می‌گردد. زیرا چنانچه قبلاً بیان گردید، تعیین مهر در ازدواج موقت از ارکان عقد است و اگر مهر فاسد شود و یا شرایط صحت را نداشته باشد و مهر باطل باشد، موجب بطلان عقد ازدواج موقت می‌شود، چون مهر در ازدواج موقت جزء مقتضای ذات عقد است و در صورت باطل بودن مهر، موجب سرائت آن به عقد می‌شود و در نتیجه عقد ازدواج موقت را باطل می‌نماید.

^۱ - روزنامه ایران، ۱۶/۳/۱۳۷۷، ص ۱۴.

بند دوم: تعیین مهر المثل به جای مهر المسمی

با توضیح مذکور دیگر زمینه‌ای به وجود نمی‌آید تا مهر المثل یا مهر الممتعه جایگزین مهر المسمی شود مگر در یک مورد که قانون مدنی در ماده ۱۰۹۹ مقرر می‌دارد: “در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهر المثل است.”

الف: علم زن به فساد عقد

هرگاه زن قبل از عقد ازدواج موقت علم داشته که عقد فاسد است و با علم و عمد اقدام به ازدواج موقت نمود، در این جا هیچگونه مهری به زن تعلق نمی‌گیرد، مانند موردی که زن می‌داند، مادروی در عقد ازدواج دائم یا موقت مرد است و ازدواج با شوهر مادر، باطل است و با این حال با مرد ازدواج موقت می‌نماید. در این صورت رابطه زن با مرد رابطه زنا و رابطه مرد با زن در صورت جهل مرد، شبهه است.

ب: علم زن و مرد به فساد عقد

هرگاه زن و مرد، هر دو نسبت به فساد بودن عقد ازدواج موقت علم دارند و با این حال مبادرت به عقد ازدواج موقت و نزدیکی نمایند، در این صورت نیز زن مستحق هیچگونه مهری نیست و رابطه هر دو با یکدیگر غیر مشروع و غیر قانونی است و از مصادیق بارز زنا است مانند مثال بالا.

ج: جهل زن و علم مرد به فساد عقد

بر خلاف بند الف، هرگاه زن نسبت به فساد بودن عقد ازدواج موقت جاهل بوده، اما مرد به فساد عقد علم داشته است، در صورت نزدیکی، زن مستحق مهر المثل است؛ مانند اینکه در مثال بالا زن نمی‌دانسته که مرد شوهر مادر وی می‌باشد. در این فرض رابطه مرد با زن زنا و رابطه زن با مرد به لحاظ جهل به آن، شبهه است.

د: جهل هر دو به فساد عقد

هرگاه زن و مرد هر دو نسبت به فاسد بودن عقد ازدواج موقت جاهل بوده باشند و اقدام به نزدیکی کنند در این صورت نیز زن مستحق مهرالمثل است مانند مثال بالا که هیچ کدام از زن و مرد نمی دانستند که عقد فاسد است و این رابطه از هر دو طرف زن و مرد شبهه است و باید مهرالمثل در صورت نزدیکی از جانب مرد به زن پرداخت شود.

بند سوم : وضعیت مهریه در ازدواج موقت

مقدار مهر پس از نزدیکی و جهل به فساد عقد در ازدواج موقت

هرگاه عقد ازدواج موقت فاسد باشد و زن جاهل به فساد عقد باشد و پس از دخول و نزدیکی، بطلان عقد ازدواج موقت معلوم شود آیا در این صورت تمام مهرالمثل باید داده شود یا به نسبت آن مقدار از زمان که شبهه وجود داشته، مانند موردی که زن در قسمتی از مدت عقد ازدواج موقت، عمل به تعهد خود نکند؟ در این خصوص بعضی از شارحین قانون مدنی می گویند: اگر مرد، عالم به فساد نکاح نباشد به نسبت مذکور باید مهر را بدهد و اگر علم به فساد بودن عقد ازدواج موقت داشته باشد باید تمام مهر را بدهد.

بطلان عقد ازدواج موقت در عدم ذکر مهر

ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی: “در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است”.

همانطور که قبلاً ذکر شد، ذکر مهر در عقد ازدواج موقت از ارکان این عقد و جزء مقتضای ذات عقد محسوب می شود. لذا چنانچه در حین عقد ازدواج موقت، میزان مهر تعیین نگردد، موجب بطلان عقد ازدواج موقت است.

وضعیت مهر زن در صورت فوت وی در ازدواج موقت:

ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی: “در نکاح منقطع، موت زن در اثناء مدت، موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند”.

ماده مذکور دو قسمت را بیان می‌دارد:

اگر در عقد ازدواج موقت، چه قبل از نزدیکی و چه بعد از نزدیکی، زن فوت کند، مرد باید تمامی مهر را بپردازد و فوت زن قبل از نزدیکی موجب سقوط مهر نمی‌شود. زیرا به محض وقوع عقد ازدواج موقت زن مالک تمامی مهر می‌شود.

تنها عوامل ویژه‌ای که موجب برگشت نیم یا بخشی از مهریه به زوج می‌باشد، از قبیل بخشش تمامی مدت، قبل از نزدیکی و یا عدم تمکین زن، پس از نزدیکی بدون عذر موجه است. بنابراین در غیر اینگونه موارد مجوزی جهت بازگشت بخشی از مهریه به مرد وجود ندارد.

نکته: قانون مدنی عدم سقوط مهر در خصوص فوت زن را بیان کرده و در خصوص فوت شوهر ساکت است. به نظر بعضی از اساتید حقوق خانواده، ماده ۱۰۹۶ مفهوم مخالف ندارد، زیرا قانونگذار آن را مسلم و مفروض پنداشته است. مضافاً اینکه چنانچه مرگ زن موجب سقوط مهر نگردد، مرگ مرد، به طریق اولی، چنین خواهد بود.

وضعیت مهر زن در صورت عدم نزدیکی تا انقضای مدت در ازدواج موقت

اگر در مدت عقد ازدواج موقت، زن آماده ایفای وظایف زناشویی بوده و برای نزدیکی با مرد مانعی فراهم نکرد و با این وجود، مرد با او نزدیکی نکند و مدت ازدواج موقت تمام شود، مرد ملزم است که تمامی مهر را به زن پرداخت نماید. زیرا استفاده نکردن مرد از حق خود، موجب اسقاط حق زن از مهر نمی‌شود.

نکته: هرگاه زن بعد از نزدیکی و قبل از پایان مدت، در ازدواج موقت، ناشزه شود و از تمکین خودداری نماید، از مقدار مهر به نسبت مدت کسر می‌گردد.

فقها در توجیه این مسأله می‌فرمایند که هر چند در عقد ازدواج موقت با انجام نزدیکی تمامی مهر مستقر می‌گردد، ولی مالکیت او مشروط است به آنکه زن تا آخر مدت از انجام تعهد نسبت به تمکین در مقابل مرد خودداری ننماید.

وضعیت مهر در صورت بذل مدت در ازدواج موقت

ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی: “در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد”.

پس از عقد ازدواج موقت، اگر شوهر تمام مدت را اعم از اینکه بلافاصله پس از عقد یا پس از مدتی از گذشت عقد، به زن ببخشد و هنوز نزدیکی انجام نگرفته، زن مستحق دریافت نصف مهر است. زیرا در عقد ازدواج موقت که به مرد این حق را می‌دهد که پس از عقد هر وقت خواست می‌تواند باقی مانده مدت را بذل نماید، در این صورت نصف مهری را که تعیین شده باید به زن بپردازد.

و از عبارت “قبل از نزدیکی” در ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی استفاده می‌شود که در صورت وقوع نزدیکی بین زوجین در ازدواج موقت، و بذل باقی مانده مدت توسط شوهر، زن مستحق تمامی مهر است و مرد باید تمام مهر را بپردازد. زیرا اولاً نزدیکی واقع شده و ثانیاً زن با وجود آمادگی برای تمکین، مرد باقی مانده مدت را بذل کرده است و لذا باید تمام مهر را به زن بپردازد.

وضعیت مهر در صورت بطلان عقد ازدواج موقت قبل از نزدیکی

ماده ۱۰۹۸ قانون مدنی: “در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته، شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید”.

اگر بعد از عقد ازدواج موقت و قبل از نزدیکی، معلوم شود که عقد به جهتی از جهات باطل بوده است، در این موارد زن مستحق دریافت هیچگونه مهری نیست و اگر قبلاً مهر توسط مرد به زن پرداخت شده است، مرد

می‌تواند آن را از زن مطالبه نماید و زن موظف به استرداد آن به مرد است. مانند موردی که پس از عقد ازدواج موقت معلوم شود، مادر این زن، همسر مرد است و لذا ازدواج زن با مرد غیر مشروع و باطل است و نزدیکی هم واقع نشده است. زیرا مرد در صورت عقد صحیح باید مهریه را پرداخت نماید و چون عقد باطل بوده است و نزدیکی هم واقع نشده، زن استحقاق دریافت مهریه را ندارد و اگر مهریه را گرفته، چون مستحق آن نبوده و درواقع دارا شدن بلا جهت است باید آن را به صاحبش که مرد است عودت دهد و چنانچه مهریه در دست زن تلف شود، ضامن است و باید در صورت مطالبه مرد، مثل یا قیمت آن را بپردازد.

وضعیت مهر در صورت فسخ عقد در ازدواج موقت

ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی: “هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.”

وضعیت مهر در صورت فسخ عقد ازدواج موقت به دو صورت قابل ذکر است:

بند چهارم: فسخ عقد ازدواج موقت قبل از نزدیکی

هرگاه فسخ عقد ازدواج موقت به علت تخلف از شرط و یا وصف باشد (ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی) و یا به علت عیوب ذکر شده در ماده ۱۱۲۱ همان قانون، انجام گیرد، وتقاضای فسخ عقد از طرف هر یک از زن یا مرد با توجه به شرایط قانونی انجام گرفته باشد و قبل از نزدیکی عقد ازدواج موقت فسخ شود، زن هیچگونه مهری ندارد.

تنها مورد استثنایی که نسبت به فسخ عقد ازدواج موقت بعد از نزدیکی، زن را مستحق دریافت نصف مهر می‌کند، این است که فسخ به علت عنن مرد باشد و این در موقعی است که زن از مرد تمکین نموده و خود را

در اختیار شوهر قرار داده، منتها شوهر به علت ناتوانی جنسی، نتوانسته با وی نزدیکی کند و به لحاظ قدر و منزلت زن، وی مستحق نصف مهرالمسمی می‌گردد^۱.

بند پنجم: فسخ عقد ازدواج موقت بعد از نزدیکی

الف: عیب زن

هرگاه فسخ ازدواج موقت پس از نزدیکی توسط شوهر به علت عیب زن انجام شود، تمامی مهرالمسمی را باید بپردازد، زیرا به لحاظ انجام نزدیکی، تمام مهر بر ذمه شوهر استقرار یافته است.

ب: فریب زن

هرگاه در حین عقد ازدواج موقت، زن عیوب خود را کتمان نماید به طوری که موجب تدلیس و فریب مرد شود و پس از نزدیکی، مرد پی به عیوب زن ببرد و عقد ازدواج موقت را فسخ نماید، بعضی عقیده دارند که زن مستحق مهر نمی‌باشد و اگر مرد مهر را پرداخته است می‌تواند آن را پس بگیرد.

اما به نظر برخی، زن مستحق دریافت کمترین مهر امثال او را دارد.

بعضی دیگر گفته‌اند: چون نزدیکی واقع شده کمترین چیزی که می‌تواند مهر قرار گیرد و به عبارت دیگر کمترین چیزی را که عنوان مال بر آن صدق می‌کند به زن داده می‌شود و بقیه به شوهر برمی‌گردد.

این نظر که قول مشهور فقهای امامیه می‌باشد مبتنی بر این استدلال است که وطی محترم نباید بدون مهر باشد و چون روایاتی در مورد رجوع به مدلس وارد شده باید آن را نیز رعایت کرد؛ ولی از آنجا که این روایت خلاف اصل است باید در اجرای آن به قدر متیقن اکتفا کرد و آن چیزی است که گفته شد. به عبارت دیگر،

^۱ - کتاب جناب آقای حسن گنجی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی با عنوان "روابط زوجین در ازدواج موقت" چاپ اول، جلد اول، سال ۱۳۸۶، ص ۱۱۵-۱۱۸.

آنچه به یقین از روایت برمی آید، حق رجوع شوهر به زن تدلیس کننده برای پس گرفتن مهرالمسمی است، به استثنای آنچه می تواند حداقل مهر باشد که این مقدار به لحاظ وقوع نزدیکی از آن زن خواهد بود.

ولی چنانچه مرد عقد ازدواج موقت را فسخ نکند و به رابطه زناشویی ادامه دهد در این صورت باید تمامی مهر را به زن بپردازد.

ج: فریب دهنده غیر از زن باشد

هرگاه شوهر، عقد ازدواج موقت را به علت فریب در عقد فسخ نماید و فریب دهنده شخص زن نباشد، بلکه بستگان او باشد و نزدیکی هم واقع شده باشد، به نظر می رسد زن استحقاق دریافت مهر را از شوهر دارد ولی شوهر برای دریافت خسارت و نیز مهری که پرداخته است می تواند به فریب دهنده مراجعه کند و خسارت وارده اعم از مهر و غیره را مطالبه نماید.

د: تخلف از شرط توسط مرد

هرگاه فسخ ازدواج موقت پس از نزدیکی، توسط زن، به علت تخلف مرد از شرط انجام شود، زن استحقاق دریافت تمامی مهر را خواهد داشت. در این صورت شوهر نمی تواند به لحاظ باقی مانده مدت عقد ازدواج موقت، آن را از مهریه کسر نماید، زیرا موجب فسخ عقد، خود شوهر بوده و پس از نزدیکی نیز، تمام مهر استقرار پیدا کرده است.

ه: شرط خیار فسخ مهر در عقد ازدواج موقت

ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی: "شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است، مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد".

از ماده مذکور دو قسمت را در ازدواج موقت می توان استفاده کرد:

موجب بطلان عقد نیست

شرط خیار فسخ نسبت به عقد ازدواج موقت باطل است ولی موجب بطلان خود عقد نیست. زیرا به تصریح قانون، شرط خیار نسبت به عقد باطل است نه خود عقد.

موجب بطلان عقد است

شرط خیار نسبت به مهر، در عقد ازدواج موقت باطل است و موجب بطلان خود عقد نیز می‌شود. زیرا با توجه به اینکه مهر در عقد ازدواج موقت باید در حین عقد تعیین گردد و از ارکان عقد موقت است، هرگونه خللی که موجب فساد مهر شود و آن را باطل نماید، سرایت به اصل عقد پیدا کرده و موجب بطلان عقد ازدواج موقت می‌گردد.^۱

گفتار سوم : حق امتناع زن از تمکین در ازدواج موقت

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی: “زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.” در تعریف تمکین گفته شده: مراد از تمکین آن است که تخلیه کند (یعنی آزاد گذارد) میان خود و شوهر در هر حال و خود را به دست او دهد. مگر در مواردی که قانون او را معذور شمرده است مثل ایام حیض و احرام و مرض مانع تمکین.

و به عبارت دیگر تمکین عبارت است از ایفاء وظایف زن نسبت به درخواست مرد برای استمتاع از وی. مهر در ازدواج از قواعد حقوقی معاوضی پیروی می‌کند لذا زن می‌تواند قبل از دریافت مهر از ایفاء وظایف زناشویی خودداری کند و این در خصوص موردی است که مهر حال و عندالمطالبه باشد. ولی اگر پرداخت

^۱ - کتاب جناب آقای حسن گنجی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی با عنوان “روابط زوجین در ازدواج موقت” چاپ اول، جلد اول، سال ۱۳۸۶، ص ۱۲۵-۱۳۲.

مهر دارای اجل باشد، یعنی برای پرداخت مهر کلا و یا بعضاً مدتی مقرر گردد، زوجه نمی‌تواند از ایفای وظایف زناشوئی خودداری کند.

بند اول: تمکین عام و تمکین خاص

اما نسبت به اینکه تمکین فقط شامل نزدیکی با شوهر است و یا شامل موارد دیگر وظایفی که زن نسبت به شوهر دارد، می‌شود یا خیر، دو نکته قابل بررسی است:

الف: تمکین خاص

تمکین خاص عبارت است از آنکه زن خود را برای استمتاعات و نزدیکی، در اختیار شوهر قرار دهد. برخی از شارحین قانون مدنی بر این عقیده‌اند که:

اگر چه به زن اجازه داده که بتواند از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند تا مهر خود را دریافت نماید، ولی باید متذکر بود که در حقوق امامیه زن فقط از نزدیکی با شوهر می‌تواند امتناع بنماید تا مهر خود را بگیرد و الا زن نمی‌تواند انجام وظائف دیگر از قبیل حسن معاشرت و سکونت در منزل شوهر و اطاعت از او را، موکول به گرفتن مهر کند. بدین جهت به نظر می‌رسد که باید ماده را تفسیر نموده و حق امتناع زن را از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، منحصر به نزدیکی دانست و چنانچه تردید در وجود حق مذکور در مورد وظایف دیگر زن شود، اصل عدم آن است.

ب: تمکین عام

تمکین عام آن است که زن باید نسبت به تمام وظایفی که در مقابل شوهر دارد از قبیل حسن معاشرت و سکونت در منزل شوهر و عدم خروج وی از منزل، بدون اجازه شوهر از وی اطاعت نماید. برخی دیگر از اساتید حقوق عقیده دارند:

زوجه هرچند می‌تواند مادام که مهر را دریافت نداشته است از سکونت در مسکنی که شوهر تهیه نموده خودداری کند و اگر چنین کرد ناشزه محسوب نمی‌شود تا زوج بتواند از ادای نفقه سرپیچی کند، ولی این امر

موجب آن نمی‌شود که زوجه بتواند حق سکنای خویش را مطالبه نماید. لذا با توجه به صراحت ماده که از عبارت “ایفاء وظایف” استفاده کرده، به نظر می‌رسد منظور، تمکین عام و خاص هر دو را شامل شود. زیرا به همین جهت است که صرف حضور در اقامتگاه شوهر، تمکین محسوب نخواهد شد.

بنابراین عقیده بعضی از شارحین قانون مدنی، عقد ازدواج موقت تابع قواعد معاوضی است و تمکین زن در مدت ازدواج موقت مانند عمل معوض است، لذا چنانچه زن در تمامی مدت از شوهر تمکین نکند و ناشزه گردد، مستحق مهر نخواهد بود و چنانچه قسمتی از مدت را تمکین نکند به همان نسبت از مهر او ساقط می‌گردد و هرگاه شوهر آن را پرداخته باشد می‌تواند مسترد نماید. ولی هرگاه زن از شوهر خود تمکین داشته باشد ولی مرد تا انقضاء مدت نزدیکی ننماید زن مستحق مهر خواهد بود، زیرا شوهر تفویت منفعت از خود کرده است.

بند دوم: ساقط شدن حق امتناع زن در ازدواج موقت

ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی: “اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، مع ذلک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.”

اگر زن با اختیار خود، قبل از مطالبه مهریه نسبت به وظایف زناشوئی اقدام کرد، پس از آن نمی‌تواند به لحاظ عدم دریافت مهریه از وظایف زناشوئی خودداری نماید تا اینکه مهر خود را مطالبه نماید؛ اما این امر موجب نمی‌شود اگر مهریه حال بود و درخواست مطالبه آن را نمود، شوهر از پرداخت آن خودداری نماید.

از مفهوم مخالف ماده مورد بحث استفاده می‌شود که اگر زن بدون اختیار خود و با اکراه و اجبار و تهدید شوهر، نسبت به وظایف زناشوئی و نزدیکی اقدام نمود، می‌تواند از حقی که در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، مبنی بر خودداری از وظایف زناشوئی تا تسلیم مهر به وی داده شده استفاده نماید.

مبحث سوم: شرایط صحت ازدواج موقت

ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی: “نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید”.

ازدواج موقت که رابطه زوجیت بین زن و مرد در مدت معین است به وسیله عقد محقق می‌گردد و چون عقد ازدواج موقت یکی از عقود است باید علاوه بر شرایط عمومی برای صحت عقد، دارای شرایط مخصوص به خود نیز باشد.

گفتار اول: قصد انشاء در ازدواج موقت

قصد و رضای زوجین در ازدواج موقت از شرایط صحت عقد است. لذا مرد یا زن یا وکیل آن‌ها که صیغه عقد موقت را می‌خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن “زوجتک نفسی” قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن “قبلت التزویج” زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خواند، به گفتن “زوجت و قبلت” قصدش این باشد که مرد و زنی را که او را وکیل کرده است، زن و شوهر شوند.

بنابراین اگر زن و مرد راضی به عقد ازدواج موقت نباشند یا اینکه یکی از طرفین، مورد اجبار و اکراه قرار گرفته باشد و یا آنکه بدون قصد انشاء، مثلا به لحاظ شوخی صیغه را جاری نماید، این شرط که از صحت ازدواج موقت است رعایت نشده و باطل می‌باشد.

در نتیجه اگر زن یا مردی را اجبار به ازدواج موقت با دیگری نمایند که شخص مکره بدون اراده، مجبور به پذیرش ازدواج است این ازدواج موقت صحیح نمی‌باشد.

بند اول: الفاظ در ازدواج موقت

در ازدواج موقت تنها اراده و رضایت زن و مرد برای تحقق عقد کافی نیست بلکه باید از الفاظی استفاده کرد که قصد طرفین را مبنی بر ازدواج موقت برساند. بنابراین معاطات در عقد ازدواج موقت پذیرفته نشده است.

در اینکه خواندن صیغه ازدواج موقت با چه زبان و الفاظی باشد کافی است که لفظ فارسی باشد و لفظ عربی ضرورت ندارد و صیغه خاص نیز ضرورت ندارد، بلکه همین مقدار که الفاظ، قصد ازدواج موقت را برساند کافی است.

بند دوم: ایجاب و قبول

ایجاب عبارت است از اعلام قصد ازدواج “موقت” گوینده با مخاطب خود. قبول عبارت از اعلام پذیرش آن امر است. ایجاب عموماً از طرف زن و قبول از طرف مرد می‌باشد.^۱

الف: توالی ایجاب و قبول

برای اینکه اراده هر دو طرف در نظر عرف مربوط به هم باشد و فاصله بین ایجاب و قبول امکان توافق واقعی زوجین را بر هم نزند، در ماده ۱۰۶۵ قانون مدنی تصریح شده است که:

“توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.”

یعنی قبول باید در زمانی گفته شود که عرف آن را متوالی و مربوط به ایجاب بداند.

بند سوم: ایجاب و قبول توسط ولی در ازدواج موقت

ماده ۱۰۶۳ قانون مدنی: “ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.”

با توجه به ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی، به نظر می‌رسد منظور از “اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند” موردی است که ازدواج موقت توسط ولی انجام می‌گیرد و این ماده نمی‌خواهد مورد وکالت را بیان دارد زیرا در ماده ۱۰۷۱ مستقلاً راجع به آن اظهار نظر شده است.

الف: شرایط عاقد در ازدواج موقت

^۱ - تحریر الوسیله، ص ۴۳۹.

ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی: “عاقده باید عاقل و بالغ و قاصد باشد”.

عاقده به کسی گفته می‌شود که صیغه عقد ازدواج را جاری می‌سازد و کسی که صیغه را جاری می‌سازد باید دارای سه ویژگی باشد:

ب: عاقل باشد

کسی که صیغه عقد ازدواج موقت را جاری می‌سازد باید عاقل باشد، پس اگر شخص دیوانه، صیغه عقد را جاری سازد عقد باطل است.

ج: بالغ باشد

کسی که صیغه عقد ازدواج موقت را می‌خواند باید بالغ باشد. به استناد تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. بنابراین چنانچه طفل صغیری صیغه را جاری سازد عقد باطل است.

د: قاصد باشد

یعنی قصدش از جاری کردن صیغه ازدواج موقت این باشد که در مدت معین، پیمان زناشویی را منعقد می‌نماید. بنابراین اگر شخصی از روی مزاح و یا در حال مستی، صیغه عقد را جاری سازد این عقد باطل است. در نتیجه کسی که صیغه عقد ازدواج موقت را جاری می‌نماید، چه برای خودش چه به وکالت از طرف زوجین یا از طرف یکی از زوجین یا ولی یکی از زوجین، باید دارای شرایط مذکور در ماده ۱۰۶۴ باشد. لذا اگر دختر و پسری که نابالغ هستند یا عاقل نیستند و یا قصد نداشته باشند، صیغه عقد ازدواج موقت را جاری نمایند، این عقد باطل است.

گفتار دوم : تعیین زن و شوهر در ازدواج موقت

ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی: “تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است”.

یکی از شرایط صحت عقد ازدواج موقت تعیین مرد و زن است به نحوی که موجب اشتباه نشده و کاملاً معین باشد. لذا چنانچه وکیل مرد و زن و یا ولی آنها می‌خواهد صیغه عقد ازدواج موقت را جاری نماید، باید زن و شوهر را در عقد، معین نماید و این ممکن است با بردن اسم آنها و یا با اشاره به آنها صورت پذیرد، به طوری که برای طرف دیگر در عقد جای هیچگونه شک و شبهه‌ای باقی نماند.

بنابراین چنانچه مردی دارای چند دختر باشد و به مرد بگوید یکی از دخترانم را به عقد تو درآوردم به لحاظ آنکه معین نیست کدام دختر را به عقد مرد درمی‌آورد، این عقد باطل و بلا اثر است.

بند اول: تعلیق در ازدواج موقت

ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی: “تعلیق در عقد، موجب بطلان است”.

تعلیق در لغت به معنی بلا تکلیف نهادن یک کار است به طوری که نفی و اثبات تصمیمی راجع به آن نگرفته باشد.

یکی دیگر از شرایط صحت عقد ازدواج موقت این است که عقد باید منجز باشد و اگر عقد ازدواج موقت معلق بر امری شرط شود، آن عقد باطل است. مانند اینکه مرد به زن بگوید تو را به زوجیت خود برگزیدم اگر از سفر برگشتم یا اینکه زن به مرد بگوید خود را به عقد ازدواج موقت تو درآوردم اگر فردا هوا آفتابی باشد و ابر نباشد. در مثال‌های فوق چون عقد ازدواج موقت معلق به شرطی است که مجهول است لذا عقد ازدواج موقت باطل است.

بند دوم: شرط خیار در ازدواج موقت

ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی: “شرط خیار فسخ نسبت به عقد باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ، مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد”

در ازدواج موقت، مقتضای طبع عقد بقاء آن تا انقضای کامل اجل تعیین شده است، و شرط خیار، خلاف مقتضای عقد است. بنابراین با شرط خیار فسخ در ازدواج موقت چون در مدت معین که مدت زمان عقد موقت متزلزل می‌گردد و برای جلوگیری از این تزلزل در عقد ازدواج موقت شرط خیار فسخ بدون آنکه به عقد صدمه‌ای بزند باطل دانسته شده است.

بند سوم: وکالت در ازدواج موقت

ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی: “هر یک از مرد و زن می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.” به طور کلی هر امری که مباشرت شخص را لازم نداشته باشد، برای چنین امری می‌توان وکیل اختیار نمود که آن امر را واقع سازد. عقد ازدواج موقت یکی از آن امور است، زیرا منظور از عقد ازدواج موقت رابطه زوجیت بین زن و مرد “مدت معین” است که با رضایت آنان باید به وجود آید و ایجاد به وسیله هر کس که “دارای اهلیت” باشد صحیح خواهد بود.

بنابراین وکالت در عقد ازدواج موقت به چند شکل متصور است:

۱- زن به مرد وکالت دهد: در این صورت مرد وکالتا از سوی زن صیغه ایجاب را جاری می‌سازد و اصلالتا از طرف خود قبول می‌نماید.

۲- مرد به زن وکالت دهد: در این فرض زن اصلالتا از طرف خود صیغه ایجاب را جاری می‌سازد و وکالتا از سوی مرد قبول می‌نماید.

۳- هر یک از زن و مرد، یک نفر را جداگانه وکیل کنند: یعنی یک نفر وکیل زن و یک نفر وکیل مرد مبادرت به اجرای صیغه عقد ازدواج موقت نمایند.

۴- زن و مرد هر دو به یک نفر وکالت دهند تا وکیل از جانب هر دو اقدام به اجرای صیغه ایجاب و قبول نماید.

بند چهارم: حدود اختیارات وکیل در ازدواج موقت

ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی: در صورتی که وکالت، به طور اطلاق داده شود وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحا به او داده شده باشد.”

اگر زنی کسی را وکیل کند که او را به عقد موقت دیگری درآورد، وکیل نمی‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید زیرا وکالتی در این خصوص ندارد. اما چنانچه زنی کسی را وکیل کند که او را به عقد هر مردی از جمله خودش درآورد چون این اجازه با صراحت به وکیل داده شده است که وکیل اجازه داشته باشد که آن زن را به عقد هر مردی از جمله خودش در بیاورد در این صورت عقد ازدواج موقت صحیح می‌باشد.

الف: تخلف وکیل از حدود اختیارات در ازدواج موقت

ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی: “اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.”

یکی از شرایط صحت عقد ازدواج موقت همان طور که قبلا بیان شد قصد و رضای طرفین عقد است و اگر یکی از طرفین مثلا مردی به وکیلی اختیار دهد که زنی را با خصوصیات مشخص برای وی عقد نماید و از جمله خصوصیات که برای مرد مهم است سن زن است و بگوید بیش از سی سال نداشته باشد و آن وقت وکیل، همسری را به عقد موقت وی درآورد که دارای پنجاه سال سن است در این صورت صحت عقد ازدواج موقت موکول به تنفیذ موکل است؛ اگر مرد آن عقد را تأیید کرد، عقد صحیح است در غیر این صورت عقد باطل است.

ب: عقد فضولی در ازدواج موقت

عقد فضولی عبارت است از این که کسی بدون داشتن نمایندگی و “اختیار” از طرف غیر، تعهدی برای او بنماید.

تعهد مذکور در صورت داشتن تمامی شرایط صحت عقد ازدواج موقت، چون فاقد رضایت کسی است که از تعهد مذکور منتفع و یا متضرر می‌گردد، بدین جهت چنین تعهدی نافذ نیست و اگر شخصی که تعهد برای او شده عقد را تأیید نماید عقد صحیح والا باطل است.

بنابراین اگر کسی زنی را که خالی از موانع ازدواج موقت باشد، بدون اینکه اجازه و یا وکالتی از آن زن داشته باشد، او را برای خود به ازدواج موقت درآورد، صحت عقد ازدواج موقت موکول به رضایت زن است و اگر رضایت داد و عقد را تأیید کرد، ازدواج موقت صحیح است در غیر این صورت عقد باطل و بلا اثر است.

بند پنجم: نحوه خواندن صیغه ازدواج موقت

قسمت اول - اگر زن و مرد خودشان صیغه را بخوانند: اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد ازدواج موقت را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند چنانچه زن بگوید:

“زوجتك نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم” (یعنی - من خودم را به همسری تو در مدت معین و با مهر معین درآوردم) (بعد بدون فاصله مرد بگوید: “قبلت” قبول کردم) (صحیح است).
قسمت دوم - اگر دیگری را وکیل کنند: اگر زن و مرد، شخص دیگری را وکیل کنند که صیغه ایجاب و قبول عقد ازدواج موقت را جاری نماید، در این صورت اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: “تمتع موکلتی موکلک فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم” (یعنی موکله خودم را به ازدواج موکل تو در مدت معین با مهر معین

درآوردم (پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: "قبلت لموکی هکذا") یعنی قبول کردم برای موکل خودم همین طور (صحیح است).^۱

بند ششم: تعیین مدت در ازدواج موقت

ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی: "نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد".
از مفهوم ماده مذکور به دست می‌آید که اگر برای ازدواج موقت مدت تعیین نشده باشد، عقد ازدواج صحیح است و آن به عقد دائم مبدل می‌شود و بیان شده که این نظر مشهور فقهاء عظام است.
اما گفته شده دسته دیگری از فقهاء عظام عقیده دارند که در صورت عدم ذکر مدت، عقد ازدواج موقت باطل است و مبدل به ازدواج دائم نمی‌شود زیرا در ازدواج موقت تعیین مدت شرط است پس چنانچه عقد فاقد این شرط باشد باطل است. و بعضی از شارحین قانون مدنی در تأیید این مطلب بیان داشته‌اند پصرف اشتراک ایجاب، موجب تحقق ازدواج دائم نیست زیرا ازدواج دائم مقصود طرفین نبوده و قصد و رضا، رکن تحقق هر عقدی است. بنابراین اگر مقصود ازدواج موقت باشد و ذکر اجل نشود، نه عقد دائم تحقق خواهد شد و نه عقد موقت، زیرا ذکر اجل نشده و باطل است.

اگر چه قانون مدنی در ماده ۱۰۷۵ قول مشهور فقهاء عظام را پذیرفته است اما به نظر می‌رسد قوی که نظر به بطلان عقد ازدواج موقت در صورت عدم تعیین مدت دارد، صحیح تر به نظر می‌رسد.
خصوصاً اینکه زن و مرد اراده خود را برای ازدواج موقت با آثار آن در نظر داشته‌اند و حال آنکه در صورت عدم تعیین مدت و مبدل شدن ازدواج موقت به ازدواج دائم، موجب ضرر به زن و مرد، خصوصاً مرد می‌شود مانند اینکه مجبور به پرداخت نفقه می‌شود و نیز زن از مرد و بالعکس از همدیگر ارث ببرند و منظور آن‌ها این نبوده است.

ماده ۱۰۷۶ قانون مدنی: "مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود".

^۱ - تحریر الوسیله، ص ۴۵۰.

یعنی باید مدت طوری باشد که هیچگونه ابهامی نداشته باشد و آغاز زمان و آخر زمان ازدواج موقت کاملاً معین باشد حتی اگر مدت کم باشد مانند یک روز یا یک ساعت و یا مدت ازدواج موقت طولانی باشد مانند سی و چهل سال.

چنانچه در ازدواج موقت، مدت ذکر شود اما اول و آخر آن معین نشود مانند اینکه مردی زنی را به عقد ازدواج موقت خود در بیاورد به مدت یک سال اما معلوم نکند که آغاز یک سال از چه وقت است، بیان شده که ابتداء آن از زمان عقد محسوب می‌گردد، زیرا اطلاق عقد اقتضاء دارد که مدت بلافاصله شروع شود.

اگر مدت در ازدواج موقت، منفصل از عقد قرار گیرد، اگر چه به زمانی طولانی باشد مانند آنکه زنی را برای مدت شش ماه از اول فروردین سال آینده به ازدواج موقت خود درآورد، بعضی از حقوق‌دانان معتقد هستند این امر منافات با منجز بودن عقد ازدواج موقت ندارد و صحیح است زیرا عقد مذکور منجز است و بر حسب انشاء، موقوف بر تحقق زمان آینده نمی‌باشد. در این صورت زوجیت از زمان عقد حاصل می‌گردد، ولی شوهر نمی‌تواند قبل از مدت، با زن مذکور نزدیکی کند.

اما برخی دیگر از حقوق‌دانان اظهار می‌دارند “آغاز مدت ازدواج موقت، باید پیوسته به زمان انعقاد عقد باشد و نباید جدای از آن باشد.” و به نظر می‌رسد نظر اخیر صحیح تر باشد.

گفتار سوم: محدودیت عددی در ازدواج موقت

یکی از مسلمات فقه اسلامی این است که طبق نص قرآن کریم مرد می‌تواند چهار زن دائم در ازدواج خود داشته باشد اما برای ازدواج موقت چطور؟

در قانون مدنی ذکری از تعداد در ازدواج اعم از دائم و موقت نشده است. آیا در ازدواج موقت نیز محدودیت عدد وجود دارد و یا اینکه مرد مجاز است هر چند زنی را که خواست به عقد خود درآورد؟ در فقه امامیه نظر مشهور بر این است که ممنوعیت جمع بیش از چهار زن مخصوص عقد دائم است و در ازدواج موقت، هیچگونه محدودیتی نیست و مرد می‌تواند هر تعداد زن که بخواهد به عقد ازدواج موقت خود در بیاورد. اما

بعضی از فقهاء ممنوعیت بیش از چهار زن را شامل ازدواج موقت هم می‌دانند و شهید ثانی نظرشان بر این است که زن در ازدواج موقت نیز جزو حد نصاب چهار زن به شمار می‌آید و ازدواج بیش از چهار زن اعم از دائم و موقت ممنوع است.

به نظر می‌رسد همانطوری که قانونگذار ازدواج مجدد مرد را موقوف به اجازه دادگاه صالح نموده است، اگر برای جلوگیری از سوء استفاده برخی از افراد جامعه، محدودیت عدد در ازدواج موقت را هم با یک راه کار مناسب و سهل فراهم نماید، مانع از سوء استفاده خواهد شد.

بند اول: حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر در ازدواج موقت

ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی: “همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود”.

۱- مفهوم مخالف این ماده این است که چنانچه ازدواج به طور صحیح واقع نشود یعنی اگر ازدواج باطل باشد، هیچگونه رابطه زوجیت بوجود نمی‌آید و در نتیجه زن و مرد نسبت به یکدیگر هیچگونه حق و تکلیفی ندارند.

۲- مشخص‌ترین و بارزترین رابطه زوجیت این است که زن و مرد بتوانند با همدیگر ارتباط جنسی برقرار کرده و از یکدیگر متمتع شوند.

۳- یکی از آثار برقراری رابطه زوجیت، محرم شدن زن و مرد و آن دسته از بستگانی است که در قانون ذکر آن‌ها شده است.

۴- به موجب ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی که بیان می‌دارد: “زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند”، زن و شوهر که به وسیله عقد ازدواج موقت به زوجیت یکدیگر درآمده‌اند، به موجب قانون و تعالیم اسلامی باید بایکدیگر خوش رفتار باشند.

این ماده فقط یک توصیه اخلاقی را بیان نمی‌کند زیرا، چنانچه مردی سوء معاشرت با همسر خود داشته باشد زن می‌تواند از دادگاه تقاضای وکالت در بذل مدت از جانب مرد را بنماید تا از ادامه زوجیت با مردی که دارای حسن معاشرت نیست خاتمه دهد.

۵- اگر در ازدواج موقت، زن و شوهر دارای فرزند یا فرزندی شدند، به استناد ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، هر دو وظیفه دارند که نسبت به تربیت اولاد خود به یکدیگر کمک نمایند.

۶- ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: “در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.” این ماده نیز به نظر می‌رسد اختصاصی به ازدواج دائم نداشته و شامل ازدواج موقت هم می‌باشد. زیرا به لحاظ رابطه زوجیت که به نحو صحیح بین زن و مرد بوجود آمده است، حقوق و تکالیفی بین یکدیگر برقرار می‌شود و از آن جمله، ریاست خانواده است که بر عهده شوهر قرار گرفته است و این ماده از قوانین آمره محسوب می‌شود و زن و شوهر نمی‌توانند بایکدیگر توافق نمایند که ریاست خانواده بر عهده زن قرار گیرد.

۷- در ازدواج موقت، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است. در این جهت فرقی نمی‌کند که آیا محل سکونت را شوهر برای زن تهیه کرده است یا محل سکونت متعلق به خود زن می‌باشد. در هر دو صورت زن برای بیرون رفتن از خانه احتیاجی به کسب اجازه از شوهر را ندارد مگر آنکه به خاطر بیرون رفتن وی از خانه، حقی از شوهر ضایع شود که در این صورت فرموده‌اند بیرون رفتن وی حرام است.

فصل چهارم

حق نفقه زن با شروط در عقد موقت

قانون مدنی: در عقد موقت زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده باشد

ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی: “در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد”.

یکی از تفاوت‌های ازدواج دائم با موقت این است که تعهدات و تکالیف مرد و زن نسبت به یکدیگر در ازدواج موقت کمتر از ازدواج دائم است و این به لحاظ شرایط آسانتر برای افرادی است که نمی‌توانند تکالیف و تعهدات و مسؤولیت‌های ازدواج دائم را بپذیرند.

یکی از تعهدات مرد نسبت به زن در ازدواج دائم عهده دار بودن نفقه زن است. اما در ازدواج موقت، چنین تکلیفی برای مرد نیست. به عبارت دیگر، مرد عهده دار مسؤولیت نفقه زن خود در ازدواج موقت نمی‌باشد. و در واقع مرد لزومی برای تهیه مسکن و لباس و غذا و اثاث منزل که به طور متعارف و با وضعیت اجتماعی زن تناسب داشته باشد، ندارد. این قاعده در ازدواج موقت اصل است. اما چنانچه حق نفقه از سوی زن در حین عقد ازدواج موقت شرط شود و مرد آن را بپذیرد، این شرط صحیح است و مرد ملزم به انجام آن است زیرا هر شرطی که مخالف با مقتضای ذات عقد نباشد صحیح است و شرط حق نفقه خلاف مقتضای ذات عقد ازدواج موقت نمی‌باشد.

گفتار اول: شرط حق نفقه در ضمن عقد ازدواج موقت

بند اول: نفقه برای تمام مدت

هرگاه در ضمن عقد ازدواج موقت، زن شرط نماید که در تمام مدت ازدواج موقت باید از حق نفقه برخوردار باشد و مرد آن شرط را بپذیرد، حق نفقه زن بر مرد لازم است.

بند دوم: نفقه برای قسمتی از مدت

هرگاه در ضمن عقد ازدواج موقت، زن شرط نماید که در قسمتی از مدت ازدواج موقت، از حق نفقه برخوردار باشد و مرد آن شرط را بپذیرد، مانند اینکه مدت عقد موقت برای پنج سال است و حق نفقه زن دو سال اول یا دو سال آخر باشد، در این صورت شرط صحیح است و حق نفقه زن، بر مرد لازم است.

بند سوم: نفقه بیش از مدت

هرگاه در ضمن عقد ازدواج موقت، زن شرط نماید که نفقه او به بیش از مدت ازدواج موقت باشد، به عنوان مثال زن شرط نماید که نفقه او به مدت پنج سال بر عهده گرفته شود و مرد آن را تأمین نماید، در صورتی که مدت عقد ازدواج موقت فقط دو سال است و این شرط مورد قبول مرد واقع گردد، شرط صحیح است و مرد ملزم به وفا به شرط است.

بند چهارم: تعیین نفقه بعد از عقد

هرگاه پس از عقد ازدواج موقت، ضمن عقد خارج لازم زن شرط نماید که نفقه او تا پایان مدت یا قسمی از مدت عقد موقت بر عهده شوهر باشد و شوهر آن شرط را بپذیرد، به نظر می‌رسد چنین شرطی صحیح است و مرد ملزم به وفا به شرط است زیرا شرطی که در ضمن عقد صحیح بوده و خلاف شرع و خلاف مقتضای ذات عقد موقت نیست، اشکالی ندارد که پس از عقد شرط شود؛ و چنانچه ضمن عقد خارج لازم این شرط انجام

نگیرد به نظر می‌رسد وفا به شرط، برای مرد الزام می‌آورد زیرا آن یک تعهد است که شوهر متعهد به آن شده است.

بند پنجم: عدم شرط نفقه و مدت طولانی

هرگاه حق نفقه در ازدواج موقت شرط نشود، اما مدت عقد طولانی باشد، آیا می‌توان گفت از شرایط ضمنی

عرفی، حق نفقه زن به موجب ماده ۲۲۵ قانون مدنی بوجود می‌آید؟

به نظر می‌رسد به طور مطلق نمی‌توان چنین تکلیفی و تعهدی را بر عهده مرد گذاشت، زیرا حق نفقه جزء

مقتضای عقد موقت نیست و با شرط ضمن عقد می‌توان آن را محقق ساخت یا پس از عقد به تراضی بین زن

و مرد، شوهر متعهد آن شود، اما اگر چنین شرطی نشود، زن در ازدواج موقت حق نفقه نخواهد داشت.

اما اگر چنانچه شواهد و قرائن حکایت از آن داشته باشد که بدون شرط نفقه در ازدواج موقت، مرد ملزم به

حق نفقه زن باشد، ناظر به موردی است که مدت عقد موقت طولانی باشد مثلاً برای ده سال، و زن نیز در

منزلی که شوهر برای او تهیه کرده است سکونت نماید و با یکدیگر زندگی مشترک دارند. در این صورت به

نظر می‌رسد می‌توان با استناد به ماده ۲۲۵ قانون مدنی که می‌گوید:

“متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در

عقد است.” حق نفقه زن را بر عهده شوهر گذاشت.^۱

گفتار دوم: شرایط حق نفقه در ازدواج موقت

هرگاه حق نفقه در ازدواج موقت به صورت مطلق شرط شود، یعنی هیچ قیدی نداشته باشد، به نظر می‌رسد

تمام حقوق زوجین که از حق نفقه ناشی می‌شود نسبت به یکدیگر لازم‌الرعايه می‌باشد مگر آنکه قانون

تصریح دیگری داشته باشد. مانند حق نفقه زن در عده طلاق رجعی. زیرا در ازدواج موقت، طلاق وجود ندارد

تا در صورت رجعی بودن، زن مستحق نفقه باشد.

^۱ - مجله تازه‌های آمار، اسفند ماه ۱۳۷۱، ش ۱۳.

بنابراین به استناد ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی: “هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود”.

و همچنین در صورت شرط نفقه و فوت مرد در مدت عقد موقت که زن باید عده وفات نگهدارد، زن مستحق نفقه نخواهد بود، زیرا با فوت شوهر رابطه زوجیت قطع شده و نیز به دستور ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی که می‌گوید: “در عده وفات زن حق نفقه ندارد.” منظور در عقد دائم است که از تکالیف مرد است، لذا به طریق اولی زن در ازدواج موقت، در صورت فوت شوهر حق نفقه نخواهد داشت ولو آنکه در ضمن عقد یا پس از آن حق نفقه شرط شده باشد.

اما اگر حق نفقه به صورت مطلق شرط نشده باشد و دارای قیدی باشد مانند اینکه حق نفقه زن با شوهر است تا هنگامی که سر کار نمی‌رود و خانه دار است، در این فرض حق نفقه در محدوده همان قید بر عهده مرد است و از هنگامی که زن بر سر کار رفت و شاغل شد و دیگر وی را خانه دار ندانند، حق نفقه او بر عهده مرد نمی‌باشد.

بند اول: استنکاف شوهر از پرداخت حق نفقه در ازدواج موقت

هرگاه بر اساس اجازه ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی، عقد ازدواج موقت با شرط حق نفقه زن باشد و مرد از دادن نفقه زن خودداری نماید، به دستور ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی که بیان می‌دارد: زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. زن می‌تواند الزام شوهر به پرداخت نفقه را از دادگاه صالح درخواست نماید.

چنانچه خودداری شوهر از پرداخت نفقه به لحاظ عجز و عدم توانایی در پرداخت نفقه باشد و یا آنکه شوهر بدون جهت نفقه زن خود را نپردازد و دادگاه هم نتواند شوهر را ملزم به پرداخت نفقه کند و یا اجراء آن ممکن نباشد مانند اینکه، شوهر مدتی است زن خود را رها کرده و دیگر به او سر نمی‌زند و چند سال هم از مدت عقد باقی مانده است و یا شوهر فقیر است و نمی‌تواند نفقه زن را بپردازد، در این صورت زن می‌تواند به

دادگاه صالح مراجعه نماید و دادگاه شوهر را اجبار به بذل مدت کند و در صورت استنکاف وی، دادگاه خود، زن را رها نماید و باقی مدت را بذل کند.^۱

گفتار سوم: ارث در ازدواج موقت

قانون مدنی: زوجین دائم اگر ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند.

به موجب ماده ۱۴۰ قانون مدنی، ارث یکی از اسباب تملک است و به استناد ماده ۸۶۱ همان قانون موجب ارث از دو امر نسب و سبب است.

ماده ۱۰۷۷ قانون مدنی می‌گوید: “در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.”

ماده ۹۴۰ قانون مدنی: “زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند.”

در قانون مدنی ماده‌ای که تصریح به ارث زن و شوهر در ازدواج موقت نماید، وجود ندارد اما از مفهوم مخالف ماده ۹۴۰ قانون مدنی که شرط ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر را فقط مربوط به ازدواج دائم دانسته است، استفاده می‌شود که زن و شوهر در امر ازدواج موقت از یکدیگر ارث نمی‌برند. بنابراین طبق قاعده کلی و حکمی که وجود دارد، زن و شوهر در ازدواج موقت از یکدیگر ارث نمی‌برند.

بند اول: شرط ارث در ازدواج موقت

الف: شرط ارث برای هر دو

^۱-(ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)

اگر شرط ارث شود که زن و شوهر از یکدیگر ارث ببرند آیا صحیح است یا خیر؟

اگر زن و شوهر در ضمن عقد ازدواج موقت شرط نمایند که از یکدیگر ارث ببرند، برخی قائل به این هستند که این شرط صحیح است.

ب: شرط ارث برای یکی از طرفین

در ضمن عقد ازدواج موقت هرگاه شرط شود که فقط یکی از زوجین از دیگری ارث ببرد، شرط صحیح است مانند اینکه شرط شود فقط زن از شوهر ارث ببرد یا بالعکس، در این صورت هر که شرط به نفع او شده، ارث می‌برد و به نظر برخی فقهاء این شرط صحیح است.

ج: عدم ارث ولو با شرط

زن و شوهر در ازدواج موقت از یکدیگر ارث نمی‌برند، حتی اگر شرط شده باشد.

با توجه به اینکه ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر در ازدواج موقت، در قانون مدنی ذکر نشده و چنین شرطی هم برای آن مقرر نشده است (همانند ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی در خصوص شرط حق نفقه (به نظر می‌رسد در ضمن عقد موقت اگر چنین شرطی بین زن و شوهر شود، شرط باطل و بلا اثر باشد).

زیرا شرط توارث در مورد مذکور، شریک قرار دادن غیر وارث در ترکه است که متعلق به ورثه قانونی متوفی می‌باشد و آن برخلاف قوانین توارث است که از قوانین آمره به شمار می‌رود و از نظر نظم اجتماعی وضع شده است. بدین جهت وصیت بیش از ثلث هم اجازه داده نشده است و مقدار زائد بر ثلث، منوط به اجازه ورثه است.

به عبارت دیگر شرط ضمن عقد وقتی صحیح است که در محدوده حقوق متعهد باشد، در حالیکه شرط توارث تعهد علیه وارث است و هیچ کس نمی‌تواند علیه دیگری شرط کند. و چنانچه قائل به شرط ارث در ازدواج موقت شویم، این با آسان گیری و مسئولیت پذیری کمتر در ازدواج

موقت نسبت به ازدواج دائم منافات دارد زیرا یکی از دلایل تشریع قانون ازدواج موقت، همانطور که قبلاً بیان گردید، درخصوص مواردی است که زن و شوهر نسبت به یکدیگر از تکالیف کمتری نسبت به ازدواج دائم برخوردارند.^۱

بند دوم : نحوه ارث بردن زن و شوهر در ازدواج موقت

اگر در ضمن عقد ازدواج موقت زن و شوهر یا یکی از آنها شرط نماید که در قالب وصیت از یکدیگر ارث ببرند تا مقدار ثلث، این وصیت صحیح و نافذ است.

زیرا هر کس می‌تواند در زمان حیات خود تا ثلث اموالش را وصیت نماید و زیاده بر آن موکول به اجازه ورثه است و در این خصوص زوجین در ازدواج موقت می‌توانند، وصیت کنند به اینکه طبق قانون ارث از یکدیگر ارث ببرند.

بنابراین سهم مرد یک چهارم و اگر زن فرزند نداشته باشد یک دوم کل اموال و دارایی زن است که در این صورت نیاز به اجازه ورثه است و سهم زن یک هشتم و اگر مرد فرزند نداشته باشد یک چهارم قیمت اموال شوهر ازبنيه و اشجار و سایر اموال منقول مرد است. و یا اینکه به تراضی، سهم هر یک را تعیین کنند که بیشتر از ثلث نشود و این وصیت صحیح است و در این صورت نیاز به اجازه وراثت هم نمی‌باشد زیرا کمتر از ثلث وصیت شده است. و در این خصوص سهم زن از کل اموال شوهر و دارائی‌های او خواهد بود زیرا بر طبق شرط و تراضی طرفین عمل می‌شود.^۲

بند سوم: نکاح منقطع و تعدد زوجات

نکاح منقطع چون به هر حال نوعی اجازه تعدد زوجات است و تعدد زوجات محکوم است، پس نکاح منقطع محکوم است.

^۱ - مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی.

^۲ - شیخ حسین خراسانی ، الاسلام علی ضوء التشیع ، جلد اول ، چاپ تهران ، صفحه ۳۰۶ به بعد]

راجع به اینکه نکاح منقطع برای چه گونه افرادی تشریع شده، در دنباله همین بحث و راجع به خود تعدد زوجات به یاری خدا جداگانه و مفصل بحث خواهیم کرد.

گفتار چهارم: سرنوشت فرزندان در ازدواج موقت

نکاح منقطع از نظر اینکه دوام ندارد، آشیانه نامناسبی برای کودکانی است که بعداً به وجود می‌آیند. لازمه نکاح منقطع این است که فرزندان آینده، بی سرپرست و از حمایت پدری مهربان و مادری دلگرم به خانه و آشیانه محروم بمانند. این ایراد ایرادی است که مجله زن روز بسیار روی آن تکیه کرده است، ولی با توضیحاتی که دادیم گمان نمی‌کنم جای بحث و ایرادی باشد.

در ازدواج دائم هیچ یک از زوجین بدون جلب رضایت دیگری نمی‌تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند، بر خلاف ازدواج موقت که هر دو طرف آزادند. در ازدواج موقت، زن نباید مانع استمتاع مرد بشود ولی می‌تواند بدون آنکه لطمه‌ای به استمتاع مرد وارد آید مانع حاملگی خود بشود و این موضوع با وسایل ضدآبستنی امروز کاملاً حل شده است.

علیهذا اگر زوجین در ازدواج موقت مایل باشند تولید فرزند کنند و مسؤولیت نگهداری و تربیت فرزند آتی را بپذیرند، تولید فرزند می‌کنند. بدیهی است که از نظر عاطفه طبیعی فرقی میان فرزند زوجه دائم با زوجه موقت نیست و اگر فرضاً پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کند قانون آنها را مکلف و مجبور می‌کند، همان گونه که در صورت وقوع طلاق قانون باید دخالت کند و مانع ضایع شدن حقوق فرزندان گردد، و اگر مایل نباشند که تولید فرزند نمایند و هدفشان از ازدواج موقت فقط تسکین غریزه است از به وجود آمدن فرزند جلوگیری می‌کنند.

همچنانکه می‌دانیم کلیسا جلوگیری از آبستنی را امر نامشروع می‌داند ولی از نظر اسلام اگر زوجین از اول مانع پیدایش فرزند بشوند مانعی ندارد، اما اگر نطفه منعقد شد و هسته اولیه تکوین فرزند به وجود آمد،

اسلام به هیچ وجه اجازه معدوم کردن آن را نمی‌دهد. اینکه فقهای شیعه می‌گویند هدف ازدواج دائم تولید نسل است و هدف ازدواج موقت استمتاع و تسکین غریزه است، همین منظور را بیان می‌کنند.^۱ حال باتوجه به توضیحات داده شده درموردسرنوشت فرزندان در ازدواج موقت چالشی که در اینجا پیش می‌آید سرنوشت فرزندان در ازدواج سفید است که اگر بصورت خواسته یا نا خواسته فرزندی در این ازدواج بوجود آید قطعاً زن چاره ای جز سقط آن نخواهد داشت چراکه جهت اثبات نسب به دادگاه مراجعه نمایدبه دلیل جرم رابطه نامشروع یا زنایی که متوجه شخص خود اوست هیچگونه اقدامی و درخواستی نمیتواند داشته باشد. از طرفی این امر موجب ترویج جرم دیگری که همان سقط جنین است میشود که می‌بایست چاره ای در این باب اندیشید .

در جامعه کنونی ایران ازدواج موقت که صیغه هم نامیده می‌شود ، آن چنان منفور نگریسته می‌شود که به روابط دوستی بین دوجنس چنین نگاه نمی‌شود . در ذهنیت ایرانیان صیغه باعث پایین آمدن شخصیت دختر یا زن می‌شود ، این تفکر در جامعه وجود دارد که دختر یا زنی که موفق به ازدواج دائم نشده ،مجبور شده خود را با ازدواج موقت ارضا کند ، همچنین برقرای ازدواج موقت را نشانی از شهوت طلبی و هوس رانی می‌دانند . این نگاه هم در بین جنس مذکر و هم در بین مونث وجود دارد.

در نتیجه باید گفت: در حال حاضر این شیوه برای جامعه مفید نمی‌باشد و بهتر است برای ساماندهی زندگی جوانان به فکر ایجاد شغل و کسب در آمد بود ، چرا که هرجوانی آرزو دارد به دور از ترس و اضطراب به تشکیل خانواده بپردازد و اگر در جامعه کنونی روابطی خارج از چارچوب مشاهده می‌شود به نحوه سیاست های قبلی و هم چنین پایین بودن سطح در آمده باز می‌گردد.

^۱ - مجله زن روز در شماره ۸۷ صفحه ۸

انتقادات بر صیغه بر پایه مواردی چون ایجاد تبعیض‌های اجتماعی و حقوقی علیه زنان، مغایرت با اسلام، «کلاه شرعی» بودن برای روسپی‌گری، رواج بیماری‌های آمیزشی مانند ایدز، نقض حقوق کودک حاصل از صیغه، ازهم‌پاشیدن خانواده‌ها است.

از نظر فرهنگی، در جامعه ایران بسیاری «صیغه» را نوعی «کلاه شرعی» برای روسپی‌گری می‌دانند روسپی‌گری در ایران جرم بوده و مجازات شلاق دارد اما خواندن یک متن صیغه از جانب عاقد، آن را شرعی می‌کند.

منتقدان معتقدند که صیغه موجب ایجاد تبعیض‌های اجتماعی و حقوقی علیه زنان می‌شود. زیرا در قوانین «صیغه» منافع مرد بر منافع زن برتری دارد و می‌افزاید: «در این جا فقط لذت جنسی مرد در نظر گرفته شده است نه زن همچنین ازدواج موقت موجب نقض حقوق زنان می‌شود زیرا در ازدواج موقت، زنان از مردان ارث نمی‌برند و مرد ملزم به پرداخت نفقه نیست صیغه می‌تواند موجب انقیاد برخی زنان شود زیرا تعدد زوجات به دنبال خواهد داشت اما در عین حال ممکن است مشکلات دسته‌ای دیگر از زنان را حل کند. نکته مورد تاکید باید این باشد که ازدواج موقت چه نفعی برای زنان دارد و شان اجتماعی زنان در این پدیده چقدر مورد توجه جامعه قرار می‌گیرد. او همچنین درمورد تفاوت فلسفه رایج درباره صیغه در گذشته و موافقان فعلی ترویج آن هشدار می‌دهد و بررسی کارشناسی را ضروری می‌داند.

مخالفان معتقدند اغلب مردان متاهل برای صیغه اقدام می‌کنند که این امر موجب فروپاشی خانواده‌ها می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات مربوط به کودک این است که از آنجا که ثبت صیغه الزامی نیست، زنانی که باردار می‌شوند، نمی‌توانند ثابت کنند بچه از شوهر موقت است. چنان‌که طبق اعلام نماینده قوه قضائیه، تعداد زیادی پرونده در دادگاه‌ها وجود دارد که بعد از بارداری زن، مرد خود را پنهان کرده است و یا بچه را انکار می‌کند.

مینو محرز، پزشک متخصص بیماری‌های عفونی و ایدز معتقد است «از آنجایی که در ازدواج موقت، فرد محدود به یک شریک جنسی نشده و می‌تواند از این طریق، چند شریک جنسی داشته باشد، احتمال شیوع بیماری‌های مقاربتی افزایش می‌یابد. در شرایط فعلی و با دانش ناکافی مردم جامعه در خصوص بیماری‌های مقاربتی، ترویج ازدواج موقت کار غلطی به نظر می‌رسد.»

برخی مخالفان معتقدند «فرهنگ جامعه ما فرهنگ ازدواج دائم است». به جای ترویج ازدواج موقت برای جوانان باید مشکلات ازدواج دائم آنان را حل کرد. رواج صیغه موجب خلل وارد شدن به ازدواج دائم و شرعی کردن مشکل «روابط دختر و پسر در جامعه اسلامی» می‌شود.

مبحث پنجم: مقایسه ازدواج دائم و ازدواج سفید

در این مبحث ازدواج رسمی و ازدواج سفید را از جوانب مختلف مقایسه می‌کنیم:

خشونت خانگی:

طی گزارش یک تحقیق مشخص شده است که بچه‌های زیادی در سراسر جهان در نتیجه ازدواج‌های سفید به دنیا می‌آیند، فقط بخاطر اینکه مادران بسیاری از ترس خشونت‌های خانگی و کودک‌آزاری تن به ازدواج رسمی نداده‌اند. آیا این ترس منطقی است؟ اما طی تحقیقی که در سال ۱۹۸۷ انجام گرفت مشخص شد که میزان این خشونت‌ها در ازدواج‌های سفید نه تنها کمتر نیست بلکه میزان مشاجراتی که به خشونت‌های فیزیکی تبدیل شده است در ازدواج‌های سفید دو برابر ازدواج‌های رسمی بوده است. یکی از علت‌های آن این است که این زوج‌ها به طور متوسط جوان‌تر هستند و تحصیلات پایین‌تری دارند.

اما این مسئله که زوج‌هایی که وارد ازدواج سفید می‌شوند قصد تبدیل آن به ازدواج رسمی را دارند یا نه اهمیت بسیاری دارد. نامزد‌هایی که با هم زندگی می‌کنند هم درست مثل زوج‌هایی که ازدواج رسمی می‌کنند تمایل کمتری به مشاجرات خشونت‌آمیز نشان می‌دهند. زنانی که با مردی که هیچ تصمیمی برای

ازدواج رسمی با آنها ندارد هم خانه می شوند تا حد زیادی در معرض خشونت قرار دارند. سلامت زنانی که ازدواج رسمی می کنند به مراتب بالاتر از دسته ای است که فقط با مردی هم خانه می شوند. برخی محققان اعتقاد دارند که تعهد در رابطه و به طرف مقابل خشونت را کاهش می دهد.

رابطه جنسی: درمورد نقش رابطه جنسی در ازدواج سفید برخی معتقدند که یکی از دلایل اصلی این ازدواج می باشد درحالیکه به نظر میرسد باتوجه به اینکه در ازدواج سفید افراد اجباری به متعهد بودن و پایبندی به رابطه به دلایلی که در دیگر ازدواجها وجود دارند مانند وجود فرزند و یا نیاز مالی و یا فرهنگ و عرف جامعه ندارند نتیجتاً رابطه ی عاطفی موجود در این ازدواج میتواند از سایر ازدواجها بیشتر و عمیق تر باشد نه صرفاً جهت برقراری رابطه ی جنسیه زود گذر.

ثروت:

مرد و زنی که ازدواج رسمی می کنند، نه تنها سرنوشتشان بلکه اموالشان نیز به هم گره می خورد. آمار و ارقام نشان می دهد که آندسته از زوج هایی که به جای ازدواج رسمی و قانونی، ازدواج بدون عقد رسمی را انتخاب می کنند، در طول زمان ثروت کمتری را اندوخته می کنند زیرا اغلب تحت حمایت مالی خانواده ها قرار نگرفته و درآمدهای کسب شده از هر دو طرف نیز برای خانواده هزینه یا پس انداز نمی شود و این می تواند برای بچه هایی که ممکن است از چنین والدینی به دنیا بیایند، جای نگرانی داشته باشد.

سلامت احساسی:

ذات ازدواج برای طولانی مدت است. زوج های ازدواج کرده زندگی زناشویی خود را بسیار محکم تر و باثبات تر از زوج هایی می بینند که ازدواج سفید کرده اند. و زمانی که دو طرف تصور کنند که احتمال شکست ارتباط شان وجود دارد، تاثیری بسیار منفی بر روحیه آنها خواهد داشت. نتیجه آن: سلامت روانی در زوج هایی که ازدواج سفید کرده اند در مقایسه با آنهایی که ازدواج رسمی کرده اند بسیار ضعیف تر است. این زوج ها به مراتب افسرده تر بوده و سطح رضایت از زندگی بسیار پایین تری نیز دارند. اینکه زندگی آنها ممکن

است خیلی زود بر هم بخورد، فشار عصبی سنگینی هم بر مرد و هم زن خواهد داشت و به همین دلیل است که علائم افسردگی به شدت در این افراد به چشم می خورد.

طلاق و جدایی:

معمولاً همه تصور می کنند که با هم زندگی کردن در یک زندگی آزمایشی به دو طرف نشان می دهد که ازدواجشان به چه شکل می تواند باشد و با اطلاعاتی که از چنین زندگی آزمایشی از همدیگر به دست می آورند می توانند انتخاب درست تری داشته باشند. آمار نشان می دهد که دلیلی که اکثر این زوج ها برای ازدواج سفید ارائه می دهند این است که بفهمند به اندازه کافی با هم سازگار هستند که ازدواج کنند یا خیر.

شاید تعجب آور باشد که بدانید برخلاف باور عموم، احتمال طلاق و شکست رابطه در زوج هایی که قبل از ازدواج رسمی با هم زندگی می کرده اند بسیار کمتر است. و مردانی که تن به ازدواج سفید می دهند از تعهد کمتری برخوردارند و زنان این ازدواج همقطعیته به آینده ی خود ندارند.

بخش دوم :

بررسی تطبیقی ازدواج سفید و نهادهای مشابه آن

مبحث اول: ازدواج سفید در جوامع غربی

احتمالاً دو کنشگر اول و دوم ازدواج سفید دارای توقع و اندیشه‌ی خاص هستند و هدف آنان بیان یک اعتراض است، اعتراض به دستور زبان ازدواجی که رایج است. در واقع همیشه سبک جدید اعتراض و یک شورش است، حالا شورش به چه چیزی خواهد بود؟ همان‌طور که رولان بارت شورش کرد و زبان جدیدی آورد، اعتراض به نظام ازدواج سنتی به خاطر قوانین آن، اعتراض به فحشا شاید علت آن باشد؛ زیرا ازدواج سفید بین دو ازدواج عرفی و فحشا قرار دارد.

حالا اگر اعتراض به فحشاست چرا این عمل در اسم‌گذاری فحشای سفید نام نگرفت؟ دوباره تأکید دارم که ارزش‌گذاری نمی‌کنم فقط سؤال می‌کنم که چرا ازدواج سفید و چرا فحشای سفید نه؟ آیا ازدواج سفید گذر و عبور از ازدواج عرفی است؟ پس در این حالت، سبک زندگی واقعی است. اگر این باشد و آگاهی نیز باشد، صددرصد یک نوع سبک جدید است و در این صورت باید معنای جدیدی خلق کرده باشد؛ معنای (فرضی‌ها) آن، این می‌شود:

۱. اعتراض به دست‌وپاگیر بودن «قوانین شرعی» در ازدواج عرفی و سنتی است؛ منظور این است که عنصر و کنشگر سوم دست‌وپاگیر است. اما تا آنجایی که من اطلاع دارم آن‌قدر هم دست‌وپاگیر نیست، همان‌طور که دکتر ساسانی در مقاله‌شان بحث کردند؛ یعنی هر دو طرف قرارداد الفاظ را بیان کنند (کافی است که دو کنشگر اول و دوم خود نقشِ کنشگر سوم را به عهده بگیرند و فقط الفاظ را به‌درستی جاری کنند؛ عمل ازدواج صورت گرفته است) محرم هستند؛ پس این چیز خیلی سختی نمی‌تواند باشد.

۲. اعتراض به قوانینی چون مهریه، جهیزیه و غیره است. در اینجا نیز فکر نمی‌کنم مهریه آن‌قدر دست‌وپاگیر باشد، چون دو طرف قرارداد در مورد آن می‌توانند به تفاهم برسند و با هم ازدواج کنند و بگویند با یک ریال راضی هستیم؛ پس امری نشدنی نیست.

۳. توان اندک اقتصادی در امر ازدواج عرفی و سنتی است؛ یعنی شاید گفته شود که قدرت اقتصادی ندارند و به این امر اعتراض داشته باشند. در واقع توان اندک اقتصادی برای امر ازدواج سنتی و عرفی است. احتمالاً به دلیل اقتصاد ضعیف دو کنشگر اول و دوم (بحران بیکاری)، این دو کنشگر نمی‌توانند از قوانین ازدواج سنتی پیروی کنند.

البته، این‌طور هم نمی‌تواند باشد، کسی که وارد این امر -ازدواج سفید- می‌شود حداقل می‌تواند یک خانه رهن کند. اتفاقاً این ازدواج غالباً در طبقه‌ای رخ می‌دهد که توان مالی نسبتاً خوبی دارند یا طبقه‌ی متوسط هستند و این دو کنشگر حتی حلقه‌ی ازدواج هم می‌خرند، خانه‌ای را هم اجاره کرده‌اند و برای اجاره‌ی خانه در تهران حداقل ۲۰ میلیون تومان رهن لازم است.

پس اعتراض به چه چیزی است؟ دو کنشگر به دلیل اختلافات فرهنگی که دارند، مثلاً بین اهل سنت و شیعه یا بهایی وجود دارد، اگر این را بپذیریم پس باید پنهانی ازدواج کنند در صورتی که ازدواج سفید به شکل پنهانی صورت نمی‌گیرد. حالا شاید گفته شود که خانواده‌هایشان موافق نیستند؛ پس روی اصل ازدواج مشکلی ندارند.

شاید هم بتوان گفت این (ازدواج سفید) یک ژست روشن‌فکری است، اما اگر مسئله‌ی روشن‌فکری باشد به آسانی نمی‌شود از کنار آن گذشت، چون روشن‌فکر متفکر است و متفکر نیز هر کاری را بدون دلیل انجام نمی‌دهد، نظریه می‌دهد و نظریه را نیز بر اساس نیاز بافت کشور خودش ارائه می‌دهد (او نیازی را ادراک کرده است و حالا سبک جدیدی را خلق کرده است)، نه مثل کسانی که کتاب‌ها را ترجمه می‌کنند و تحویل جامعه‌ی انسانی می‌دهند.

ازدواج سفید بین دو قطب ازدواج سنتی و فحشا قرار دارد؛ به آن اندازه که از لحاظ معنایی به ازدواج عرفی نزدیک است به همان اندازه به فحشا نزدیک است. پس اگر این فرمول ما است و ازدواج سفید بین دو قطب

ازدواج سنتی و فحشا است، چرا نمی‌گوییم فحشای سفید؟ چرا حرکت خود را از بالا شروع کرده و به سمت ازدواج سفید آمده که منطقاً برسد به فحشا؟ چرا حرکتش را از فحشا آغاز نکرده که برسد به فحشای سفید؟

تنها سؤال این است که چرا حرکتش را از فحشا آغاز نکرده که آن را تلطیف کند و بگوید فحشای سفید؟ حداقل در نظام ارزشی ما آن را از پایین به بالا کشد، چرا از بالا دارد آن را به پایین می‌کشاند؟ بر اساس تفکر دو کنشگر ازدواج سفید، چه مشکل و مسئله‌ای در ازدواج سنتی و عرفی وجود داشت که آن‌ها تصمیم گرفتند از این نوع ازدواج گذر کنند؟ شاید هم یک ابرساختار و ابرگفتمان دیگری وجود دارد که دارد می‌گوید «تو چکار کن، چطور این عیب را بگذار». اگر نیاز و تفکری پشت این عمل نباشد، نمی‌توان آن را کنش نامید، بلکه عملی است مکانیکی و تقلیدی و عمل مکانیکی و تقلیدی هیچ معنایی جدیدی ندارد، معنایی است که از قبل وجود داشته است به شکل‌های دیگر آمارها نشان می‌دهد امروزه، زندگی بدون ازدواج یکی از شیوه‌های رایج زندگی در غرب است. بیش از دوسوم زوج‌های آمریکایی پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر زیر یک سقف می‌گذرانند.

در سال ۱۹۹۴، حدود ۷/۳ میلیون زوج آمریکایی بدون ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کردند و نزدیک به اواخر دهه ۱۹۹۰، حداقل ۵۰ تا ۶۰ درصد زوج‌ها حداقل پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر می‌گذراندند. این در حالی است که تا پیش از ۱۹۷۰، زندگی بدون ازدواج در ایالات متحده غیرقانونی بود.

طبق آمار آمریکا، تعداد زوج‌های ازدواج‌نکرده‌ای که با یکدیگر زندگی کرده‌اند، از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ ده برابر شده و اکنون، زندگی بدون ازدواج، به مرحله‌ای عادی در روند آشنایی دو فرد تبدیل شده‌است.

در ازدواج سفید کشورهای غربی و برخی کشورهای دیگر، شرکای این زندگی، آدرس محل زندگی و مشخصات خود را به طور کامل به پلیس محلی اعلام کرده و مراتب در اداره پلیس ثبت می‌شود تا در صورت بروز اختلاف، فرزندان را جدا کردن و موارد مشابه، رفع تنازع شود. از نظر توافقات شیوه زندگی، همه چیز روشن است.

زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی هنوز در ایران راهی سنگلاخ است. این مسیر را آلمان سال‌ها پیش پشت سر گذاشته است. اگرچه اکثریت در آلمان هنوز راه سنتی را می‌رود، ولی مقایسه تجربه دو کشور می‌تواند آموزنده باشد.

نتایج یک نظرسنجی که سازمان استاتیتستا (Statista, Das statistik – Portal) در سال ۲۰۱۲ از مردم آلمان کرده تا میزان موافقت یا مخالفت مردم با زندگی مشترک بدون ازدواج را بسنجد این بوده است: ۳/۳۷ درصد کاملاً موافق، ۷/۴۱ درصد موافق، ۹/۶ درصد نه مخالف و نه موافق، ۰۱/۱۰ درصد مخالف و ۹/۳ درصد به شدت مخالف هستند.

کم نیستند زوج‌های آلمانی که سال‌ها در کنار هم زندگی می‌کنند و نهایتاً تصمیم به ازدواج می‌گیرند. تجربه زندگی زیر یک سقف به آن‌ها این اطمینان را می‌دهد که بدانند انتخاب درستی کرده‌اند یا نه. آن‌چه تقریباً بعید است یا به شدت نادر، ازدواج رسمی بدون داشتن رابطه آزاد قبل از ازدواج است. میان این نگاه نسبت به روابط زن و مرد و محدودیت‌ها و ترس‌هایی که در ایران در این زمینه موج می‌زند، فاصله‌ای نجومی است. محدودیت‌هایی یک‌سویه و تقریباً تنها برای زن.

گذشته از نگاه سنتی که هرگونه حق زن بر تن و آزادی فردی او را سرکوب می‌کند، در ایران حتی خانواده‌هایی که داشتن رابطه آزاد قبل از ازدواج را برای فرزندشان "پذیرفته" اند، با آن بیشتر به شکل درگوشی و بدون این که بخواهند "به روی خود" بیاورند، برخورد می‌کنند. این پذیرش کم‌تر آگاهانه است و بیشتر بنا به این حکم که «از پس دختر یا پسر جوان» برنیامده‌اند. در اغلب خانواده‌هایی که کم‌تر سنتی هستند، گناه این محدودیت همیشه به گردن همسایه است. پاسخ بسیاری از خانواده‌هایی که ظاهراً با آزادی فرزندان‌شان مخالفتی ندارند، این بود: «ما مشکلی نداریم، ولی بقیه، فامیل، در و همسایه چی؟»

مبحث دوم: ازدواج سفید در ایران

همان طور که راجع به بسیاری از مشکلات اجتماعی مثل اعتیاد، کارتن‌خوابی یا کودکان فراری اطلاعات دقیقی نداریم، درباره میزان وقوع این نوع ازدواج‌ها هم نمی‌توانیم دقیق صحبت کنیم. برآوردها به صورت دقیق این بود که در انگلستان ۴۰ درصد ازدواج‌ها ثبت‌شده و بقیه تحت پوشش دولت و در واقع همان ازدواج‌های سفید است. ازدواج سفید که از کلمه *cohabitation* گرفته شده به معنی هم‌مکانی یا هم‌باشی است. ولی به هر حال، طبق مقررات آن کشور، حتی این نوع هم‌خانگی هم مشمول قوانینی می‌شد. به این معنی که عرف اجازه چنین ازدواجی را می‌داد ولی از آن طرف وقتی این افراد بعد از چند سال زندگی تصمیم به جدایی می‌گرفتند، همان مقررات مربوط به زوجها در ازدواج رسمی در مورد آنان هم صدق می‌کرد. مامور آمار در مراجعه به خانه این افراد ثبت می‌کرد که در این مکان دو نفر با هم زندگی می‌کنند. اما در جامعه ما، به دلیل قبحی که این نوع هم‌زیستی یا هم‌مکانی دارد، افراد از بیان و حتی ثبت آن در بنگاه‌های مسکن و... خودداری می‌کنند. احتمال دارد در بین اقوام یا دوستانمان کسانی باشند که بدون اینکه ازدواج رسمی کرده باشند، با هم در یک خانه زندگی کنند اما اطلاعات بیشتری درباره افرادی که به این شیوه زندگی می‌کنند نداریم. بنابراین برآورد ما از این موضوع غیرکارشناسانه است. می‌دانیم که این نوع ازدواج الان در جامعه وجود دارد و به هر حال رو به افزایش است، اما نمی‌توانیم برآورد دقیقی درباره افزایش این نوع زندگی تاحدی که باعث نگرانی برخی شده است باشیم بسیاری از تحولات اجتماعی و بحث‌هایی مانند دموکراسی، حق رای، و آزادی زنان اصولاً منشأ غربی دارد و به دنبال مدرن شدن دنیا ایجاد شده است. در ایران هم معمولاً این تحولات با کمی فاصله از غرب اتفاق می‌افتد. البته خیلی هم مهم نیست که ابتدا در جای دیگری اتفاق افتاده باشد و بعد در ایران باب شود. جنبش دهه شصت اروپا که در میان جوانان ایجاد شد هنجارهای پیشین را که به زنان و مردان اجازه داشتن روابط خارج از روال سنتی را نمی‌داد شکست .

امروزه وسایل ارتباط جمعی، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره، اینترنت و حتی مسافرت‌های خارج از کشور فرصت‌های فراوانی ایجاد کرده و همه به سرعت از تحولات همه جای دنیا خبردار می‌شوند؛ و از آنجا که غرب منشأ بسیاری از تحولات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و علمی در دنیای معاصر است، کشور ما هم تحت تأثیر جریان انتقال علم و فن و فرهنگ قرار می‌گیرد.

البته اگر بخواهیم نسبتی بین این نوع ازدواج‌ها با شرایط داخلی ایران برقرار کنیم، فکر می‌کنم شاید یکی از عواملی که به این نوع ازدواج‌ها در جامعه ما دامن می‌زند شرایط بسیار دشوار ازدواج یا شرایط بسیار دشوار اقتصادی باشد. به عبارت دیگر، انطباق نداشتن واقعیت‌های روزمره زندگی با ذهنیت‌هایی که در جامعه وجود دارد باعث رواج این نوع ازدواج شده است. بیکاری، تورم، دشواری‌های فراوان تأمین و مدیریت زندگی مشترک از یک طرف و سطح بسیار بالای انتظارات پدرها و مادرها از فرزندان از طرف دیگر جوانان را از تشکیل خانواده ناامید می‌کند. خانواده‌ها انتظار دارند دو نفری که می‌خواهند با هم زندگی کنند مراسم و آیین‌هایی را اجرا کنند که تأمین هزینه آن بسیار سخت است، و باید تعهدات بسیار سنگینی را بپذیرند که در این سنین از عهده آن بر نمی‌آیند. مجموعه این مسائل سختی‌های فراوانی را پیش روی دختران و پسران قرار داده و ازدواج را تعلیق به محال کرده است. به همین دلیل سن ازدواج هر روز در جامعه بالاتر می‌رود و جوانان از حداقل‌های لازم برای ازدواج برخوردار نیستند. به نظر می‌رسد که بخشی از جوانان در حال تجربه خروج از این قید و بندها هستند و می‌خواهند این ذهنیت‌ها را بشکنند.

اما در ازدواج سفید، مراسم و آیین‌های ازدواج رسمی و هزینه هنگفت جهیزیه و عقد و عروسی را نداریم و قرار نیست که پسر مخارج دو نفر را به عهده بگیرد، آن هم در شرایطی که فقط می‌تواند خرج خودش را تأمین کند. بنابراین دو نفری که به اندازه‌ای استطاعت مالی دارند که هر کدام به تنهایی خودشان را تأمین کنند، ممکن است به این شیوه بتوانند مشکلشان را حل کنند و با هم شروع به زندگی کنند. پس می‌بینیم که در ایران هم زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی برای این نوع ازدواج‌ها به وجود آمده و جوانان در حال خروج از وضعیت دوگانگی بین واقعیت‌های زندگی و ذهنیت‌های موجود نسبت به زندگی هستند

شرایطی که برای حمایت از این ازدواج در غرب فراهم است در ایران وجود ندارد. عرف ما با این رابطه مشکل دارد. ممکن است کم کم به دلیل افزایش این نوع ازدواج مخالفت‌های عرفی هم کمتر شود اما در حال حاضر اغلب افراد می‌گویند با این نوع ازدواج موافق نیستند و این ذهنیت هنوز در جامعه تعمیم نیافته است. با این شرایط، به نظر می‌رسد کسانی که وارد این نوع زندگی مشترک می‌شوند ریسک بزرگی می‌کنند، هرچند ممکن است بگویند برای اینکه این مسئله جا بیفتد، عده‌ای باید ریسک کنند و تبعاتش را هم بپذیرند. اما باز هم به نظر من این نوع زندگی در ایران یک ریسک بزرگ است و فقط کسانی می‌توانند وارد آن شوند که خودشان را برای پذیرفتن تمام تبعات چنین زندگی‌ای آماده کرده باشند. اما بازهم به لحاظ قانونی و حقوقی یا مواردی که شما اشاره کردید و حتی برای اجاره کردن خانه هم مشکل خواهند داشت.

در غرب اگر مردی حاضر به ادامه این زندگی نباشد، طبق قانون، اموالی که در دوره زندگی مشترک به دست آمده به صورت مساوی بین دو طرف تقسیم می‌شود. در ایران چون چنین حقوقی وجود ندارد، دختری که وارد این نوع زندگی می‌شود باید قبول کند که ممکن است یک روز همه چیز تمام شود و چیزی از این زندگی عایدش نشود. به هر حال به نظر می‌رسد، دختران تاوان خیلی خیلی سنگینی خواهند پرداخت چرا که متأسفانه در جامعه ما هنوز رفتاری که برای مردان مجاز است برای زنان مجاز نیست. به لحاظ فرهنگی هنوز یک شکاف عمیق جنسیتی در کشور وجود دارد که صدمات خیلی زیادی به زنان می‌زند در حالی که مردان را تاحدی در این قضیه تبریئه می‌کند. با وجود همه مشکلاتی که احتمال دارد برای این زوجها پیش بیاید، ممکن است بعضی از افراد و حتی زنان آمادگی ورود به این زندگی را داشته باشند و حاضر باشند تاوان آن را بدهند اما به هر حال تاوان آن بسیار سنگین است ..

گفتار اول : نکاح معاطاتی و ازدواج سفید

نکاح معاطاتی ازدواجی است که به منظور تشکیل خانواده و حق تمتع و رابطه جنسی بین زن و مرد برقرار می‌شود اما فاقد ایجاب و قبول لفظی است و ممکن است طرفین بر مهریه، نفقه و سایر حقوق بین زوجین توافق کنند.

بعضی افراد ازدواج سفید را نوعی نکاح معاطاتی می دانند، بنابراین شرعی و قانونی بودن ازدواج سفید با این تعریف بستگی به صحت عقد نکاح بر اساس معاطات دارد .

مطابق ماده ۱۹۳ قانون مدنی «در مواردی که قانون استثناء کرده باشد» معاطات صحیح است. از جمله موارد استثناء شده عقد نکاح است. در ماده ۱۰۶۲ این قانون آمده است: «نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید .» یعنی حتماً به لحاظ حقوقی باید صیغه عقد ازدواج بیان شود و ایجاب و قبول باید لفظی باشد مگر در حالت عجز از تلفظ . محقق داماد می گوید قانون مدنی برای ایجاب و قبول صیغه ای خاص یا زبان و لفظ ویژه ای را ملحوظ نداشته است. بلکه هر زبان یا هر نوع صیغه ای را که دلالت صریح بر قصد ازدواج داشته باشد را کافی دانسته است .

عدم جواز نکاح معاطاتی به نظر اکثر فقهای شیعه نظیر محقق بحرانی، مرتضی انصاری، روح الله خمینی و مکارم شیرازی مورد اجماع علمای شیعه و اهل سنت است. مذاهب شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی همگی صیغه ایجاب و قبول را از شرایط عقد نکاح می دانند. در سال های اخیر برخی از فقها نظیر صادقی تهرانی نظریه صحت نکاح معاطاتی را مطرح کرده اند، از جمله: «عقد یا قرارداد ازدواج به هر زبانی که باشد درست است و اگر هم بدون لفظ ویژه اش که «انکحت» یا «نکاح کردم» باشد، در صورتی که جریانی میان زن و مرد انجام گردد، چه با نوشتن یا گفتن یا اشاره یا هر طور دیگر که به روشنی دلالت بر انجام ازدواج کند، کافی است...» . اگر کفش روی کفش گذاردن یا شیرینی به یکدیگر تعارف کردن یا هر اشاره و عملی دیگر که در عرف آنان دلیل بر انجام ازدواج است، همین ها کافی است و دیگر صیغه ای چه عربی و چه به زبان دیگر لازم ندارد . عمده این است که معلوم باشد قضیه رفیق بازی و زنا در کار نیست، بلکه مقصود زناشویی و تشکیل زندگی جدید است، چه دائمش و چه موقتش .

درباره هم باشی (ازدواج سفید)، بیان شد که در حقیقت این ازدواج، زندگی مشترک میان زن و مرد، بدون انشاء صیغه عقد دائم یا موقت است که طرفین فارغ از مراسمات شرعی و عرفی، با رضایت و توافق، زندگی

خود را در مکان مشترکی آغاز می‌کنند، اما هیچ کجا زوجیت آن‌ها نه به طور شرعی و نه به صورت قانونی ثبت نخواهد شد. از سویی آن‌ها وظیفه و تعهدی نسبت به یکدیگر نخواهند داشت و هر زمان که یکی از طرفین خواستار رهایی از این زندگی و جدایی باشد، زندگی مشترک آن‌ها بدون طلاق شرعی و قانونی پایان می‌یابد.

سپس این سؤال طرح شد که آیا هم‌باشی‌هایی که ازدواج سفید نامیده می‌شود، قابل انطباق با نکاح معاطاتی است؟

طبق بیان گذشته، نکاح معاطاتی ازدواجی است که با قصد انشاء زوجیت شرعی، به واسطه فعلی که عرفاً و صراحتاً دلالت بر نکاح کند، انشاء عقد صورت می‌گیرد. در فقه امامیه در عقد نکاح همانند عقود دیگر، قصد و اراده از ارکان اصلی آن محسوب می‌شود، اما از سوی دیگر این اراده طرفین باید از طریق اظهار شود و از نظر فقهاء، اظهار آن باید با الفاظی صریح در بیان مقصود صورت گیرد. عقد ازدواج چون امری مهم تلقی می‌شود، بر بیان صریح اراده در آن تأکید شده و از دیدگاه غالب فقهاء، لفظ قوی‌ترین مظهر این اراده دانسته شده است. بر این اساس هیچ‌یک از فقهای صاحب نام قایل به صحت نکاح معاطاتی نشده‌اند، اما در این بین برخی از فقهای معاصر برخلاف دیدگاه مشهور، به صحت این نکاح حکم کرده‌اند.

آیت‌الله صادقی تهرانی از جمله فقهای معاصر موافق با صحت نکاح معاطاتی است. ایشان در کتاب خود می‌نویسند: «عقد یا قرارداد ازدواج به هر زبانی که باشد، درست است و اگر هم بدون لفظ ویژه‌اش که آنکُحْتُ- نکاح کردم- باشد؛ در صورتی که جریانی نمایانگر زناشویی میان مرد و زنی انجام گردد، چه با نوشتن و یا گفتن و یا اشاره و هر طوری دیگر که به روشنی دلالت بر انجام ازدواج کند کافی است، و تنها طلاق است که چنان‌که خواهد آمد، در صورت امکان نیازمند به لفظ است و بالاخره اگر هم لفظ در انجام ازدواج شرط باشد، در اختصاص الفاظ خاصی که معمول است نیست، بلکه هر لفظی که دلالت بر انجام ازدواج کند، کافی است. لکن شرایط دیگرش نیز باید رعایت گردد که در عقد منقطع از جمله زمان آن است که تا چه

زمان و با چه شرط. عمده این است که معلوم باشد قضیه رفیق‌بازی و زنا در کار نیست، بلکه مقصود زناشویی و تشکیل زندگی جدید است؛ چه دایم‌اش و چه موقتش. در صورتی که صیغه عقد بخوانی که چه بهتر و دلالتش هم روشن‌تر است، برحسب دو آیه: «زَوِّجْنَاهَا» (سوره احزاب، آیه ۳۷): و «إِنِّي أَرِيدُ أَنْ نَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ» (سوره قصص، آیه ۲۷) «می‌خواهم تو را به نکاح یکی از دخترانم درآورم» کافی است.

موافقان نکاح معاطاتی در اثبات دیدگاه خود به ادله‌ای از آیات و روایات استناد کرده‌اند:

آیات

یکی از مهم‌ترین ادله صحت نکاح معاطاتی، ادله‌ای است که بر لزوم وفای به عهد و پیمان دلالت دارد. در قرآن کریم آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادهای خود وفا کنید» (سوره مائده: آیه ۱) هم‌چنین در آیه دیگر پروردگار می‌فرماید: «و أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا: و به پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.» (سوره اسراء: آیه ۳۴)

کلمه "عقود" در آیه جمع عقد است، و عقد به معنای گره‌زدن و بستن چیزی است به چیز دیگر. هم‌چنین در عهدها و پیمان‌ها کلمه عقد را اطلاق کردند، چون اثری که در گره‌زدن است، در این‌ها نیز وجود داشت و آن اثر عبارت بود از لزوم آن پیمان و التزام در آن. چون عقد- که همان عهد باشد- شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته می‌شود و نیز شامل ارکان دین و احکام تشریعی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود، و چون لفظ "العقود" جمع محلی به الف و لام است، لا جرم مناسب‌تر و صحیح‌تر آن است که کلمه "عقود" در آیه را حمل کنیم بر هر چیزی که عنوان عقد بر آن صادق است

بر این اساس عقود در آیه مطلق بوده و بدون قید آمده است و در صدق مفهوم عقد، لفظ دخالتی ندارد. آن‌چه در یک عقد ضرورت دارد، تراضی طرفین برای ایجاد یک اثر حقوقی است، اما مظهر آن می‌تواند هر

طریق ممکن اعم از لفظ، کتابت، اشاره و ... باشد. بنابراین فرقی میان عقد نکاح و بیع نبوده و چون معاطات نیز عقد است، براساس آیه لازم الوفاء است.

امام خمینی (ره) جریان معاطات را در عقد نکاح به دلیل سیره مسلمین و اجماع فقها نمی‌پذیرند، با وجود این، ایشان با توجه به آیه و قاعده لزوم وفای به عقد، درباره معاطات می‌فرمایند: «مقتضای قاعده، جریان معاطات در هر عقد و ایقاعی است که انشاء آن به فعل ممکن باشد؛ زیرا فعل نیز مانند قول، وسیله ایجاد و ایقاع اختیاری است.»

برخی اشکال کرده‌اند که در برخی از عقود چون وصیت و نکاح، امکان ایجاد فعلی وجود ندارد. در عقد نکاح نیز انشاء زوجیت با یک فعل ممکن نیست؛ زیرا افعال دال بر عقد ازدواج مانند تماس جنسی، دست دادن و ... تا پیش از رابطه زوجیت حرام است و افعال حرام نمی‌توانند وسیله‌ای برای ایجاد رابطه زوجیت حلال شوند. بنابراین باید ایجاد رابطه زوجیت باید با لفظ ایجاد گردد.

عده‌ای از فقهاء در پاسخ به این نقد بیان کرده‌اند که در عقد نکاح نیز انشاء فعلی ممکن است؛ زیرا افعالی که به کمک آن می‌توان اعلام اراده کرد و ایجاد و قبول را محقق ساخت، منحصر در موارد حرام نیست. طرفین می‌توانند به کمک بعضی کارهای مجاز و حلال، قصد خود را به یک‌دیگر به صراحت اعلام کنند. مانند این که زن جهیزیه بخرد و آن را به منزل مردی که قصد ازدواج با او را دارد ببرد.

طبق بیان در برخی کتب فقهی، معاطات در مطلق معاملات و عقود جریان دارد، اما مراد آن نیست که هر فعل یا اشاره‌ای مظهر است، بلکه باید اسباب عقلایی مظهر صریح عقد باشند

روایات

موافقان صحت نکاح معاطاتی، به تعدادی از روایات موافق دیدگاه خود استناد کرده‌اند.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که حضرت فرمود: زنی نزد خلیفه دوم آمد و اظهار داشت: من زنا داده‌ام، مرا (از طریق اجرای مجازات) تطهیر کن. خلیفه دستور رجم داد. خبر به امام علی (ع) رسید و حضرت از زن پرسید چگونه زنا داده‌ای؟ او در پاسخ بیان داشت: از بیابانی می‌گذشتم، سخت تشنه شدم و از یک مرد بیابانی درخواست آب کردم. او از دادن آب به من خودداری کرد؛ مگر این که خود را تسلیم او نمایم. پس وقتی تشنگی مرا از پای درآورد و بر جان خود ترسیدم، به من آب داد و من در قبال خواسته او تمکین کردم. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: به خدای کعبه این تزویج است

فیض کاشانی درباره این روایت چنین استدلال کرده‌اند که در آن، میان زن و مرد بیابانی توافقی صورت گرفته و الفاظی که دال بر نکاح باشد ردوبدل شده و آب نیز مهریه و یکبار و طی نیز مدت محسوب می‌گردد. در نتیجه رابطه مورد نظر یک نکاح موقت است و امام (ع) نیز فرمود: این نکاح است

اما بر این حدیث اشکالاتی وارد شده است: اولاً این که سند روایت ضعیف است و قابل اعتماد نیست ثانیاً در بخش اول روایت گفتار زن نشان از گنه کار دانستن خود و عدم قصد او بر ازدواج با مرد بیابانی است، اما در پایان روایت ذکر می‌شود که امام (ع) رابطه طرفین را نکاح دانسته‌اند؛ درحالی که طبق بیان زن، اصلاً او قصدی بر ازدواج نداشته است؛ بنابراین دلالت روایت نیز قابل استناد و اعتماد نیست، ثالثاً برخلاف بیان مرحوم فیض کاشانی، در روایت هیچ سخنی درباره بیان الفاظ دال بر نکاح دیده نمی‌شود و چنانچه به سخن مرحوم فیض پای‌بند شویم، دیگر حدیث بر نکاح معاطاتی دال نخواهد بود؛ زیرا لفظ در آن بیان شده است.

در روایتی دیگر راوی گوید از امام رضا (ع) راجع به زنی پرسیدم که در حال مستی خود را به عقد مردی درآورد و پس از افاقه، کارش را زشت می‌شمارد، ولی به گمان این که عقدی که در حال مستی خوانده شد، الزام‌آور است نزد مرد باقی ماند؛ آیا آن مرد بر زن حلال است؟ امام در پاسخ فرمود: «اگر بعد از افاقه، زن نزد

مرد ماند، همین ماندن نزد وی پس از افاقه، رضایت وی به نکاح است.» راوی می‌گوید از امام پرسیدم:

«فقلت و هل يجوز ذلك التزويج عليها؟» «آیا ازدواج صورت گرفته، صحیح است؟» امام فرمود: آری

این روایت درباره زنی است که هنگام عقد نکاح مست بوده و عقد او به دلیل عدم قصد هنگام مستی، باطل است؛ بنابراین رضایت او پس از عقد نیز موجب صحت آن عقد نخواهد شد. روایت از نظر سند صحیح است، اما درباره دلالت آن نظرات مختلفی مطرح شده است .

دیدگاه مشهور فقهای امامیه آن است که چون حکم در روایت خلاف قاعده است، عمل نکردن به آن ترجیح دارد ، عده‌ای معتقدند به دلیل صحت سندی به روایت عمل می‌شود

عده‌ای احتمال دیگری را مطرح کرده‌اند که عقد در حالت مستی، فاقد اثر است، اما هنگامی که زن پس از رهایی از مستی با قصد زوجیت و رضایت خود نزد مرد بماند، نوعی نکاح معاطاتی ایجاد شده و رابطه او پیش از این رضایت، از مصادیق وطی به شبهه بوده است. اگر احتمال اخیر صحیح باشد، این روایت می‌تواند دلیل بر مشروعیت نکاح معاطاتی باشد

اما طبق بیان برخی از فقهاء دلالت روایت فوق بر احتمالات ذکرشده، چندان واضح نبوده و به همین دلیل روایت از حیث دلالت اجمال دارد و نمی‌توان به آن عمل کرد.

بر این اساس روایات مورد استناد موافقان نکاح معاطاتی، قابل اعتماد نبوده و تنها دلیل این گروه، همان عموماً آیه لزوم وفای به عهد و عقد است.

سخن برخی از معاصرین

برخی از معاصرین معتقدند فقهاء در عقد ازدواج، در جستجوی راهی برای اعلام صریح قصد باطنی هستند و به همین دلیل به لفظ روی آورده‌اند و تنها برای افراد عاجز از تکلم، به عنوان طریق جانشین لفظ و با قدری

تنزل صریح بر قصد باطنی، اشاره را کافی دانسته‌اند. بنابراین لفظ در عقد موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد و اگر مبرز صریح دیگری نیز غیر از لفظ یافت شود، کفایت می‌کند.

البته نکته مهم در سخن موافقان آن است که نکاح معاطاتی به هر صورت و در تمام مصادیق آن صحیح نیست؛ زیرا بعضی روش‌های غیرلفظی اعلام اراده صریح نیستند. از این رو، برخی فقهاء ذکر کرده‌اند که اعمالی چون کفش روی کفش گذاردن یا شیرینی به یک‌دیگر تعارف کردن، برای اعلام قصد ازدواج کافی نیست و برخی از این موافقان در جامعه کنونی وسیله دیگری را که هم‌چون لفظ، صراحت بر اعلام اراده فرد داشته و منشأ زوجیت باشد، کتابت و نوشتن دانسته‌اند و و زن پس از آن نمی‌تواند بدون طلاق با دیگری شوهر کند.

عده‌ای نیز بر این باورند که ممکن است در زمان، مکان یا عرف‌های مختلف عمل خاصی دلالت صریح بر عقد ازدواج دو فرد داشته باشد که این عمل می‌تواند جایگزین لفظ شود و نکاح معاطاتی منعقد گردد. این گروه معتقدند همان‌گونه که معاطات مثلاً درباره خرید و فروش سیره عقلاییه بوده، در مورد نکاح نیز ممکن است عرف در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، افعالی را مخصوص عقد نکاح قرار دهد که به معنای تغییر ماهیت نکاح نیست. طبق بیان آن‌ها، بعضی از نمونه‌هایی که ممکن است عرف در زمان یا مکان خاصی آن‌ها را مصداق و مبرز خارجی انشاء با فعل قلمداد کند، عبارت‌اند از: مراسم بله‌بران (صرف‌نظر از الفاظ)، سفره عقد، بردن جهیزیه و پذیرفتن توسط مرد، قرار دادن مهر در دست زن، انداختن پوشش مخصوص بر سر عروس، حلقه به دست کردن و مراسم جشن گرفتن

پس از بیان دیدگاه‌های موافقان صحت نکاح معاطاتی باید گفت اولاً، تنها دلیل مورد استناد این گروه عموم آیه لزوم وفای به عقد بود؛ ثانیاً، جمع کثیری از فقهای قدیم و جدید با ادله خود که در یادداشت قبل بیان شد، صحت این نوع نکاح را رد کرده‌اند و بر این امر اجماع نموده و متفق‌القول هستند؛ هم‌چنین مخالفان معتقدند برخلاف عقود چون بیع که در میان مسلمانان قرن‌ها انجام شده، نکاح بدون خواندن صیغه لفظی در عرف عقلا و سیره مسلمین هیچ‌گاه رایج نبوده است و دیگر این که حتی موافقان نکاح معاطاتی نیز انجام

هر عملی را دال بر انعقاد عقد نکاح ندانسته‌اند، بلکه آن‌ها هم اعمالی را که صراحتاً و به‌طور مستقیم بر اراده افراد بر عقد ازدواج دلالت داشته و یا اعمالی را که در عرف خاصی صریح در انشاء زوجیت باشد- هم‌چون کتابت -پذیرفته‌اند.

عدم انطباق هم‌باشی (ازدواج سفید) با نکاح معاطاتی

حال پس از بیان دیدگاه‌های فقهاء درباره نکاح معاطاتی، به بحث اولیه یعنی ازدواج سفید برمی‌گردیم و این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا بنا بر نظر فقهای امامیه ازدواج سفید شرعی است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت با توجه به نظرات فقهای مخالف و موافق نکاح معاطاتی، مشخص شد که اکثر فقهاء امامیه این نوع نکاح را صحیح نمی‌دانند و حتماً بر بیان الفاظ در عقد نکاح تأکید می‌کنند، اما اگر به نظر موافقان صحت نکاح معاطاتی عمل کنیم، چه‌طور؟ آیا در این صورت ازدواج سفید صحیح بوده و زوجیت این زوجین شرعی خواهد بود

در جواب این پرسش باید به مرور شرایط زوجیت در این نوع هم‌باشی پرداخت. همان‌گونه که گفتیم زوجین در این نوع ازدواج بدون بیان صیغه لفظی و بدون ثبت قانونی آن زندگی خود را آغاز می‌کنند، هم‌چنین آن‌ها در اغلب موارد به‌صورت پنهانی بدون اطلاع خانواده‌ها و یا بدون اطلاع بستگان و آشنایان به زیر یک سقف می‌روند، اما طبق دیدگاه موافقان صحت نکاح معاطاتی، عقد ازدواج معاطاتی باید با فعلی انجام شود که به‌طور صریح بر قصد باطنی و اراده طرفین دلالت کند و هر فعلی نمی‌تواند مبرز این قصد باشد؛ مثلاً آبمیوه خوردن با هم، برداشتن روسری از سر زن، شیرینی تعارف کردن و... دلالت بر انعقاد پیمان ازدواج نمی‌کند. در ازدواج سفید نیز با وجود شواهد، عملی دال بر اعلام صریح قصد طرفین وجود ندارد و ازدواج پنهانی و بدون مراسمات و تشریفات ویژه عقد ازدواج در عرف جامعه ما، واقع می‌شود.

ثانیاً این فقهاء در نکاح معاطاتی حکم کرده‌اند که باید همه شرایط ازدواج دایم و موقت رعایت شود و مثلاً در عقد موقت شروط از جمله ذکر زمان و مهریه ...باید مراعات گردد.

دیگر این که همه فقهاء چه موافقان نکاح معاطاتی و چه مخالفان، به صورت متفق القول معتقد هستند که با منعقدشدن نکاح، زوجیت شرعی منعقد می شود و در ازدواج دائم تنها طلاق است که امکان جدایی طرفین و قطع رابطه زناشویی را ایجاد می کند و طلاق هم نیازمند الفاظ است و خاتمه عقد موقت نیز نیاز به اتمام زمان صیغه یا بذل مدت از جانب مرد دارد، اما در ازدواج سفید طرفین هیچ اعتقادی به طلاق نداشته و مطابق سخنان خودشان در گفتگوهای اجتماعی، آن ها بر این باورند که در این زندگی مشترک هرگاه یکی از طرفین یا هر دو احساس کنند که نمی توانند با یکدیگر به این زندگی ادامه دهند و یا علاقه مند ادامه زندگی با فرد دیگری هستند، می توانند آزادانه و بدون طی کردن مراحل طولانی قانونی و شیوه شرعی به زندگی مشترک خاتمه دهند و حتی آن ها این زندگی را به نوعی زندگی آزمایشی می دانند تا بیشتر با روحیات و خلیات یکدیگر آشنا شوند و هرگاه به قطعیت در مورد داشتن یک زندگی با آرامش و خوشبختی در کنار هم رسیدند، پیمان ازدواج خود را منعقد کنند تا هم چون زوج های جوانی که پس از مدت کوتاه کارشان به جدایی می کشد، به این سرنوشت دچار نشوند .

بنابراین بنا بر اذعان خود افرادی که با ازدواج سفید هم خانه شده اند، بسیاری از آن ها اصلاً این هم باشی را زوجیت قلمداد نمی کنند، بلکه مرحله آشنایی بیشتر برای ازدواج در آینده و یا هم خانگی برای رهایی از مشکلات اقتصادی، روانی و ... می دانند.

بنابراین این افراد نه به ازدواج شرعی معتقد هستند و نه شرایط نکاح معاطاتی را قبول کرده اند، بلکه حتی اگر خواهان زندگی مشترک براساس دین اسلام بودند، برای آشنایی یا به علت هرگونه محدودیت دیگر در ازدواج دائم، حداقل می توانند عقد موقت منعقد کنند. دیگر این که در ازدواج برای دختران وجود اذن پدر لازم و ضروری است؛ درحالی که در بسیاری از این هم باشی ها حتی خانواده از این موضوع مطلع نبوده و یا بدون اجازه پدران این زندگی ها آغاز می گردد. هم چنین این افراد با آغاز زندگی هیچ گونه تعهدی را نسبت به یکدیگر قبول نمی کنند و به ویژه مردان که طبق تعالیم اسلام قوام بوده و وظیفه تأمین نفقه همسر و فرزندان خود را دارند، با ازدواج سفید از تمام وظایف خود شانه خالی می کنند.

همچنین آن‌ها به طلاق شرعی و قانونی نیز اعتقادی ندارند و زندگی خود را بدون توجه به احکام اسلامی خاتمه می‌دهند و به آداب طلاق شرعی، بیان الفاظ در طلاق، داشتن شاهد بر این جدایی و حتی نگه‌داشتن عده برای زن پس از جدایی از همسر، هیچ پای‌بندی ندارند.

بر اساس این ادله، ازدواج سفید تقریباً به هیچ‌وجه با نکاح معاطاتی در شرع انطباق ندارد و شرایط ازدواج، اذن پدر، طلاق شرعی، عده و ... در آن رعایت نمی‌شود و مهم‌تر از همه آن‌که در هر عقدی، قصد انسان‌ها از ارکان ضروری تشکیل‌دهنده آن است، اما در ازدواج سفید در بسیاری از موارد طرفین قصد زوجیت نداشته و اگر قصد زوجیت نیز داشته باشند، به علت عدم رعایت قواعد زوجیت و طلاق شرعی، زندگی مشترک آن‌ها همچون زندگی بسیاری از انسان‌ها در غرب، تنها نوعی هم‌باشی بوده و تحت زوجیت دینی قرار نمی‌گیرد.

مبحث سوم : مزایا و معایب ازدواج سفید

هم‌خانگی در غرب با عناوین مختلفی نامیده می‌شود، همچون «زندگی با همدیگر» و «زندگی در گناه». بر اساس تعریف، هم‌خانگی موقعی که دو فرد ازدواج نکرده از دو جنس متفاوت قبل از ازدواج با هم زندگی می‌کنند، اتفاق می‌افتد. این برای افرادی که به تعهد اجتماعی و شخصی که ازدواج لازم دارد تمایل ندارند، یک مسیر میان‌بر است، حداقل برای مدتی.

تحقیقات نشان می‌دهد هم‌خانگی در ۴۰ سال اخیر در کشورهای غربی ناگهان افزایش یافته است. بر اساس آمارهای سرشماری، تعداد زوج‌های هم‌خانه در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، ۴۳۹ هزار نفر بود. در سال ۲۰۰۰، برآورد شده است که در حدود پنج میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هم‌خانه هستند. نیمی از زوج‌هایی که سرانجام ازدواج می‌کنند گزارش کرده‌اند که قبل از ازدواج با هم هم‌خانه بوده‌اند.

بر اساس همه نشانه‌ها، آمریکا به سرعت یک فرهنگ «هم‌خانگی» و «عدم ازدواج» می‌شود که جامعه‌شناسان می‌گویند یک تاثیر مهم و طولانی‌مدت بر ساختار جامعه آمریکایی دارد. نظر عامه در آمریکا نشان می‌دهد که

زندگی مشترک قبل از ازدواج یک ایده خوب است. این به عنوان یک دوره امتحان برای مشاهده اینکه آیا رابطه خوب عمل می کند یا نه دیده می شود.

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان در مورد بروز یک شیوه جایگزین برای ازدواج که در غرب با عنوان هم‌خانگی (Cohabitation) شناخته شده است، هشدارهای فراوانی داده‌اند. آنها برای شناخت بیشتر خطرات این نوع رابطه تحقیقات متعددی را انجام داده‌اند. این تحقیقات نتایج خوبی برای هم‌خانگی پیش‌بینی نمی‌کند.

برخی تبعات هم‌خانگی

• زوج‌هایی که با هم هم‌خانه هستند بیشتر از زوج‌های ازدواج کرده از همدیگر سوء استفاده می‌کنند. تحقیقات زیادی دریافته‌اند که حملات جسمی در بین زوج‌های هم‌خانه نسبت به زوج‌هایی ازدواج کرده‌اند بسیار رایج‌تر و شدیدتر است. تحقیقات قبلی آشکار کرده‌اند که مردان معمولاً به این دلیل هم‌خانگی را انتخاب می‌کنند که از آسودگی رابطه برخوردار شوند در حالی که زنان با این امید هم‌خانه می‌شوند که رابطه‌شان به ازدواج منجر شود. این یک رابطه را می‌سازد که در آن مرد بیشتر احتمال دارد که در موقعیت قدرت بر زنی قرار گیرد که از رابطه‌اش بیشتر از آنچه که هست انتظار دارد. این موضوع زنی که هم‌خانگی را انتخاب کرده در موقعیت خطرناکی قرار می‌دهد.

بر اساس تحقیقی که در مجله پزشکی کودکان گزارش شده است، فعالیت جنسی زودهنگام منجر به مشکلات شدید رفتاری می‌شود. از ۱۵۰۰ دختر مورد مطالعه در این تحقیق، دخترانی که رابطه جنسی نامشروع داشتند نسبت به دخترانی که این نوع روابط را نداشتند ۲/۵ بار بیشتر احتمال داشت که از الکل استفاده کنند، ۶/۲ بار بیشتر احتمال داشت که سیگار ماری جوانا مصرف کنند و ۴/۳ بار بیشتر احتمال داشت که اقدام به خودکشی کنند.

• آنهایی که هم‌خانه هستند بیشتر از افسردگی و اضطراب رنج می‌برند. زن ازدواج نکرده‌ای که با یک مرد هم‌خانه است تقریباً چهار بار بیشتر احتمال دارد که تحت مراقبت‌های روان‌پزشکی قرار گیرد. این زن تحریک‌پذیرتر، مضطرب‌تر، نگران‌تر و افسرده‌تر از زن ازدواج کرده است.

• آنهایی که هم‌خانه هستند زیاد شاد نیستند. در یک بررسی از ۱۴ هزار نفر در یک دوره ۱۰ ساله یافته شد که کمتر از ۲۵ درصد از آنهایی که هم‌خانه هستند گفته‌اند در زندگی‌شان به طور کلی بسیار شاد هستند. این در حالی بود که این میزان در بین افراد ازدواج کرده ۴۰ درصد بود. یک مجموعه نیرومند از تحقیقات جدید وجود دارد که آشکارا نشان می‌دهد که ازدواج تاثیر مثبت زیادی در سلامتی روانی و هیجانی افراد می‌گذارد.

• دکتر نیل بنت، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه ییل، در نشریه روان‌شناسی معاصر یافته‌هایش را منتشر کرده است که زنان هم‌خانه نسبت به زنانی که قبل از ازدواج با همسرشان زندگی نمی‌کرده‌اند، ۸۰ درصد بیشتر احتمال دارد که از همسرشان طلاق بگیرند. تحقیق ملی از خانواده‌ها و خانوارها نشان داد که زوج‌هایی که با هم‌خانگی شروع کرده‌اند تقریباً دو برابر بیشتر احتمال دارد که طی ۱۰ سال از هم جدا شوند در مقایسه با افرادی که با ازدواج شروع کرده بودند. (۵۷ درصد در مقابل ۳۰ درصد)

• آنهایی که قبل از ازدواج با هم زندگی می‌کنند بعد از ازدواج زندگی مشترک ناشادتری دارند. یک تحقیق که توسط انجمن ملی روابط خانوادگی امریکا از ۳۰۹ فرد تازه ازدواج کرده انجام شد، دریافت آنهایی که در ابتدا هم‌خانه بوده‌اند بعد از ازدواجشان کمتر شاد هستند.

• آنهایی که هم‌خانه هستند احتمالاً به جای رابطه پایدار یک ماجرای عاشقانه زودگذر دارند. یک ماجرای عشقی شبیه به داشتن یک رابطه پایدار نیست. روابط در زمان شکل می‌گیرند و گسترش می‌یابند و حفظ می‌شوند. ماجرای عاشقانه بدون رابطه پایدار در بهترین حالت یک مواجهه کوتاه است. در جامعه مصرفی امروز، این اتفاق به سرعت ایجاد می‌شود و به آسانی با اولین نشانه تعارض یا سرخوردگی دور انداخته

می‌شود. روابط خوب بر اساس شناخت و لذت‌بردن از بودن با همدیگر در سطوح اجتماعی، سرگرمی، معنوی، عقلانی و ارتباطی ساخته می‌شود نه تنها بر سطح جنسی.

• آنهایی که هم‌خانه هستند در فرایند بلوغ چیزی را از دست داده‌اند. در این سبک زندگی جایگزین، هدف داشتن تمامی منافع و امتیازات یک شخص بالغ متاهل است بدون پذیرفتن مسئولیت‌هایی که در آن وجود دارد. جامعه امریکا افراد را ترغیب می‌کند تا بر حال متمرکز شوند و برای امروز زندگی کنند، اما ازدواج رسمی نشانه تاکید بر آینده است. هم‌خانگی همچنین به فقدان یک عنصر سازنده در فرایند بلوغ اشاره می‌کند؛ میل به متعهد شدن و پایبندی به این تعهدات. میل به تاخیرانداختن لذت‌های آنی برای یک هدف ارزشمند نشانه بلوغ است. افرادی که متعهد می‌شوند و مسئولیت کامل انتخاب‌هایشان را می‌پذیرند احتمالاً بیشتر عزت نفس، غرور و تمامیت‌شان رشد یافته است. افرادی که از یک رابطه به رابطه دیگر می‌روند الگوهای کنارکشیدن‌شان از یک موقعیت استرس‌زا رشد یافته است به جای آنکه با آن مواجه شوند.

• آنهایی که هم‌خانه هستند اغلب با نارضایتی والدینشان مواجه هستند. این دشوار است که این افراد رازشان را حفظ کنند. آنها مجبورند پشت سرهم دروغ بگویند تا حقیقت مشخص نشود. موضوعاتی همچون حمایت مالی والدین و احساس گناه در مورد عمل کردن برخلاف آرزوهای آنها نیز در زندگی این افراد وجود دارد. از دست دادن حمایت والدین یک ترس اساسی برای زوج‌های هم‌خانه است.

نتیجه

ازدواج سفید یکی از چالش های جدید و نوپدید جامعه ایران است. مهم ترین عوامل گرایش به این رابطه تغییرات فرهنگی جامعه ایران، مشکلات مالی جوانان، محک زدن رابطه، آشنایی بیشتر، عدم اعتقاد به ازدواج، سست شدن اعتقادات مذهبی، افزایش مردان تنها و زنان بیوه ناشی از طلاق، الگو برداری از ماهواره و رسانه های بیگانه که قبح این نوع رابطه را از بین می برند، توقعات بالای دختران، قطع وام ازدواج و هرگونه کمک مالی به پسران از سوی نهادهای مالی، شدن به مصرف مواد مخدر و ایجاد خلأ روانی برای دختران، دور ساختن طرفین از شروع جدی زندگی، احساس فریب خوردگی تعهد مالی کمتر در این رابطه، و رهایی از هفت خوان ازدواج رسمی است. این ازدواج آسیب های اجتماعی و روانی زیادی برای جامعه، طرفین و خانواده آنان ایجاد می کند. مهم ترین آسیب ها عبارت اند از: کم شدن حس مسئولیت، تحمیل هزینه اضافی بر جامعه برای پرورش فرزندان این ارتباط، کم شدن اعتماد زوجین به یکدیگر، زیاد شدن احتمال طلاق، کم شدن شادی و نشاط زوجین، به خصوص زنان، کاهش فرزندآوری، کاهش شانس مادر شدن دختران، کشیده ، به خصوص برای دختران.

آثار و نتایج این نوع رابطه از دو بعد جامعه شناختی و روانی قابل تحلیل و بررسی است:

الف) از نظر جامعه شناختی

پیامدهای نامطلوب این رابطه عبارت اند از:

۱. هم خانگی به فقدان یک عنصر سازنده در فرایند بلوغ اشاره می کند؛ میل به متعهد شدن و پایبندی به این تعهدات. فردی که حاضر به پذیرش مسئولیت یک خانواده نباشد، چگونه می تواند در جامعه مسئولیت سنگین تر و مهم تری را قبول کند. پرواضح است که چنین جامعه ای هیچگاه نمی تواند هدفی که بدان باور دارد را دنبال کند.

۲. باید نهادی متولی فرزندان که از طریق این رابطه به دنیا می آیند باشد. این کار جامعه را متحمل هزینه اضافی فرهنگی و اجتماعی می کنند. در جوامعی که این نوع ازدواج را به رسمیت نمی شناسد، سرنوشت فرزندان پس از تولد مشخص نیست و بیشترین لطمه را فرزندان متحمل می شوند.
۳. پس از آنکه دوره عاشقی و شیدایی به سر آمد، دخترانی که به این رابطه تن داده اند، بیشترین لطمه را می بینند، خصوصاً در جوامعی مثل جامعه ایران که کسی چنین دخترانی را به عنوان همسر انتخاب نمی کند. در نتیجه این دختران غالباً به هم باشی با هر کسی تن داده، کم کم تبدیل به زنان خیابانی می شوند.
۴. آنهایی که هم خانه هستند، کمتر احتمال دارد که با هم ازدواج کنند. نتیجه یک تحقیق ملی تطبیقی در آمریکا از خانواده ها و خانوارها با حجم نمونه ۱۳ هزار نفری نشان داد که در حدود ۴۰ درصد از زوج های هم خانه در آمریکا بدون آنکه به ازدواج برسند از هم جدا می شوند. نیمی از این افراد در طول زندگی چندین هم خانه داشته اند.
۵. آنهایی که قبل از ازدواج با هم زندگی می کنند، بعد از ازدواج بیشتر طلاق می گیرند. دکتر نیل بنت، جامعه شناس و استاد دانشگاه ییل، در نشریه روان شناسی معاصر یافته هایش را منتشر کرده است. بر اساس آن زنان هم خانه نسبت به زنانی که قبل از ازدواج با همسرشان زندگی نمی کرده اند، ۸۰ درصد بیشتر احتمال دارد که از همسرشان طلاق بگیرند. تحقیق ملی از خانواده ها و خانوارها نشان داد که زوج هایی که با هم خانگی شروع کرده اند، تقریباً دو برابر بیشتر احتمال دارد که طی ۱۰ سال از هم جدا شوند؛ ۵۷ درصد در مقابل ۳۰ درصد.
۶. آنهایی که رابطه جنسی پیش از ازدواج دارند احتمال بیشتری دارد که بعد از ازدواج به همسرشان خیانت کنند.
۷. آنهایی که هم خانه هستند، احتمالاً به جای رابطه پایدار یک ماجرای عاشقانه زودگذر دارند. یک ماجرای عشقی شبیه به داشتن یک رابطه پایدار نیست: روابط در زمان شکل می گیرند و گسترش می یابند و

حفظ می شوند؛ ولی ماجرای عاشقانه بدون رابطه پایدار در بهترین حالت یک مواجهه کوتاه است. در جامعه مصرفی امروز ماجرای عشقی به سرعت ایجاد می شود و به آسانی با اولین نشانه تعارض یا سرخوردگی دور انداخته می شود. روابط خوب بر اساس شناخت و لذت بردن از بودن با همدیگر در سطوح اجتماعی، سرگرمی، معنوی، عقلانی و ارتباطی ساخته می شود، نه فقط بر سطح جنسی .

ب) از نظر روانی مهم ترین آسیب هایی که در این نوع رابطه ایجاد می شود عبارت اند از:

۱. آسیب های روانی بر دختران؛ مانند کاهش فرزندآوری، کاهش شانس مادر شدن دختران، کشیده شدن به مصرف مواد مخدر، ایجاد خلأ روانی دور ساختن طرفین از شروع جدی زندگی، احساس فریب خوردگی؛ چرا که تصورشان از این رابطه ارتباطی دائمی بوده است که منجر به ازدواج رسمی می شود.

۲. وجود مشکلات رفتاری و افسردگی و اضطرابی بیشتر در این افراد از دیگر آثار مخرب این نوع رابطه هاست. آنهایی که هم خانه هستند، بیشتر از افسردگی و اضطراب رنج می برند. زن ازدواج نکرده ای که با یک مرد هم خانه است، تقریباً چهار بار بیشتر احتمال دارد که تحت مراقبت های روان پزشکی قرار گیرد. این زن تحریک پذیرتر، مضطرب تر، نگران تر و افسرده تر از زن ازدواج کرده است. در یک بررسی از ۱۴ هزار نفر در یک دوره ۱۰ ساله یافته شد که کمتر از ۲۵ درصد از آنهایی که هم خانه هستند گفته اند در زندگی شان به طور کلی بسیار شاد هستند. این در حالی بود که این میزان در بین افراد ازدواج کرده ۴۰ درصد بود.

۳. آنهایی که قبل از ازدواج با هم زندگی می کنند بعد از ازدواج زندگی مشترک ناشادتری دارند. یک تحقیق، که توسط انجمن ملی روابط خانوادگی امریکا از ۳۰۹ فرد تازه ازدواج کرده انجام شد، نشان داده آنهایی که در ابتدا هم خانه بوده اند بعد از ازدواجشان کمتر شاد هستند.

۴. همچنین مطابق تحقیقات و پرسشنامه ای که اینجانب تهیه کرده و در اوهایو امریکا مورد سنجش قرار گرفته نظر عامه در امریکا نشان می دهد که زندگی مشترک قبل از ازدواج یک اده خوب می باشد. در این تحقیق ۸۵ درصد اشخاص موافق آن بوده و در ایران نیز این نظرسنجی انجام شده که ۴۵ درصد آقایان

موافق و ۲۷ درصد خانوم هابا ازدواج سفید موافق بوده و از این ۲۰ درصد ۳ درصد موافق صیغه وعقد موقت بوده و ۱۰ درصد آقایان هم موافق عقد موقت بوده اند.

پیشنهادهای

۱. مهارت های ایجاد ارتباط میان جوانان و والدینشان باید هم برای جوانان و هم والدین آموزش داده شود . والدین نیازمند توانمندی هایی برای ارتباط بیشتر با جوانان و درک نیازهای آنها هستند . زندگی امروز نیازمند مهارت هایی است که از طریق آموزش قابل دریافت است . طیف وسیعی از سازمانها و نهادها می توانند در این زمینه مشارکت کنند.

۲. از دیگر دلایل فراگیری این ازدواج میتوان عدم آموزش فرزندان در سنین پایین در مورد روابط و مسائل جنسی دانست که پیگیری و ایجاد این آموزش ها و ایجاد شناخت در فرزندان تا پیر بسزایی در کاهش این پدیده خواهد داشت.

۳. همچنین پیشگیری از بالارفتن آمار طلاق که خود دلیلی است بر عدم ایجاد انگیزه برای ازدواج رسمی در جوانان میتواند کمکی بسزا در پیشگیری از روی آوردن به ازدواج سفید باشد.

۴. نگاه قانونگذار به آن بعنوان یک پدیده ی اجتماعی غیر قابل انکار و چاره اندیشی نسبت به آن

۵. عدم توجه به این واقعه موجب ترویج جرایم دیگر میشود که نا خواسته بوجود می آید بطور مثال در ازدواج سفید هدف تولید نسل نمی باشد ولیکن اگر به طور نا خواسته این اتفاق بیفتد زن ناچارا به دلایل فرهنگی و عرف اجتماعی و دیگر محدودیتهای قانونی و اجتماعی ناچارا به ارتکاب جرم سقط جنین و چه بسا جرایم دیگر در پی آن خواهد شد

پرسشنامه نظرسنجی درمورد ازدواج سفید(همبازی،همخانگی)

(رده سنی ۱۸ تا ۴۵ سال)

۱.چندسال دارید؟...

۲.جنسیت:

☐ زن ☐ مرد

۳.میزان تحصیلات:

بیسواد ☐ دیپلم ☐ لیسانس ☐ بالاتر از لیسانس ☐

۴.وضعیت تاهل:

مجرد باکره ☐ مجرد بیوه یا مطلقه ☐ متاهل ☐

۵.چند نفر از اطرافیان تان را می شناسید که ازدواج سفید کرده باشند؟

تا بحال ندیده ام ☐

یکی دو نفر از دوستان و آشنایان ☐

در اطرافیانم این نوع زندگی رازید می بینم و در حال افزایش است ☐

۶.اگر متوجه شوید که یکی از نزدیکانتان می خواهد با دختر یا پسری ازدواج سفید کند چه نظری می دهید؟

شدیدا سعی میکنم منصرفش کنم ☐

تشویقش میکنم ☐

اگر پسر باشد تشویقش میکنم ولی اگر دختر باشد منصرفش میکنم ☐

دخالتی نمیکنم ☐

۷.نظر کلی شما درمورد ازدواج سفید:

فرقی بازنا ندارد ☐

خیلی هم خوب است و محدودیتهای ازدواج را ندارد ☐

در صورت اطلاع خانواده ها خوب است □

صیغه بدون ثبت رسمی را ترجیح می‌دهم □

۸. در صورت موافقتتون با ازدواج سفید، نظرتون راجع به بچه دار شدن: (باتوجه به نامشروع بودن این فرزند)

مشروعیت فرزند از نظر من اهمیتی ندارد و میتوان بچه دار شد □

به خاطر آینده فرزند مخالفم □

Questioner survey Regarding common law marriage in Iran

1- How old are you?

Sex F ☐ M ☐

2- Education : No education ☐ Diploma ☐ bachelor ☐ Master ☐
Singel ☐ Married ☐

3- Do you know any one who is in a common law marriage?

Yes ☐ No ☐ Yes it is common place ☐

4- What is your opinion about family member who are considering common law living arrangement? Encourage them ☐ Discourage ☐

If it a boy encourage ☐ If it a girl discourage ☐ I am neutral opinion ☐

5 - Your opinion about common law marriage? Is it sinful ☐ it is great ☐
alternative to traditional marriage ☐ صیغه بدون ثبت رسمی را ترجیح می دهیم ☐

6- If you are agree with common law marriage, what is your opinion about having a baby? Agree ☐ Disagree for kids future ☐

منابع :

منابع فارسی

۱. تقی آزاد ارمکی، همخانگی؛ بهار و تابستان ۱۳۹۱، «پیدایش شکل های جدید خانواده در تهران»، جامعه پژوهی فرهنگی، سال سوم، شماره اول، ص ۴۳-۷۷.

۲. دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی، ویلیام هاجر و دوگلاس مارتین، مؤسسه معارف بهائی، صفحه ۲۰۷

۳. حضرت باب، نصرت الله محمد حسینی، ناشر: مؤسسه معارف بهائی، صفحه ۹۱۲،

۴. در جستجوی عدالت اجتماعی، جان هادلستون، صفحه ۳۷۷، Century Press.

۵. دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی، ویلیام هاجر و دوگلاس مارتین، مؤسسه معارف بهائی، صفحه ۲۰۸

۶. سید باقر سیدی بنایی، بهار ۱۳۹۰، «بررسی نکاح معاطاتی از منظر فقه و حقوق موضوعه»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۳، ص ۸۷-۱۱۳.

۷. مقاله «نگاهی به علل و عوامل هم خانگی دختر و پسرهای مجرد در ایران و امریکا»

۸. پایگاه اینترنتی دیده بان: مقاله «ازدواج سفید یا ازدواج روی هوا»

۹. پایگاه تیترا آنلاین: مقاله «زندگی مجردی؛ زمینه ساز شکل گیری روابط هم خانگی»

۱۰. مشکینی، علی، «ازدواج در اسلام»، احمد جنتی، الهادی، ۱۳۶۶ ص ۱۰

۱۱- لایحه حمایت از مردان خانواده!، زینب پیغمبرزاده ماهنامه زنان) باز نشر در وبگاه تغییر برای برابری،

۲۸ مهر

۱۲- میشل، توماس، «کلام مسیحی»، حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷

ص ۹۵

۱۳- پطرس، فرماج: «ایضاح التعليم المسيحي»، مطبعة الاباء المرسلين اليسوعيين، ۱۸۸۲م، صفحه ۳۴۵

کتاب اقدس، بهاء الله، مرکز جهانی بهائی ۱۹۹۲،

1. <http://dictionary.reference.com/browse/privacy>
2. <http://dictionary.reference.com/browse/confidentiality>
3. URL:[Http://www.sbm.ac.ir](http://www.sbm.ac.ir)

Abstract:

Western marriage relationship is private and personal. Life without marriage is one common way of life in the West. More than two-thirds of American couples before marriage, under one roof spend some time together without marriage. In 1994, about 3.7 million American couples lived together without being married, and near the end of the 1990s, at least 50 to 60 percent of couples before marriage, spent some time together without marriage. This is despite the fact that prior to 1970, life without marriage was illegal in the United States. Most marriages white short-lived, usually lasting about a year or so either the marriage or separation will end.

Keywords: marriage, family, marriage, white

چکیده فارسی

باتوجه به اهمیت موضوع خانواده و ازدواج که در فرهنگ ایران یکی از اموری است که آداب و رسوم خاص خود را داراست تحقیق و مطالعه و رسیدن به نتایج موثق در این خصوص میتواند گامی مثبت جهت پیشگیری از تأثیرات منفی و پیشبرد اهداف سازنده در رابطه با موضوع ازدواج سفید در جامعه باشد.

۱. هدف اصلی: هدف اصلی این تحقیق یافتن پاسخ مناسب به سوالات تحقیق و بررسی مشکلات و معضلاتی است که در عمل برای تصمیم گیری مناسب در خصوص ابعاد اینگونه ازدواج ها در ایران وجود دارد .
 ۲. اهداف فرعی: یافتن موانع و مشکلات و ارائه راهکارهای عملی برای زدودن این مشکلات می باشد.
- فرضیه های پژوهش :

- ۱ - عدم پذیرش مسئولیت ناشی از ازدواج خصوصا مباحث مالی و حقوقی مرتبط با آن موجب بروز پدیده ازدواج سفید در جوامع گردیده است که تأثیر منفی و اثرات غیرقابل جبرانی بر نظام خانواده دارد.
- ۲- طبق نظر فقها ، بعضی از فقها مخالف و برخی موافق نکاح معاطاتی می باشند، اما اکثریت مخالف اند و لفظ در عقد نکاح را ضروری و لازم می دانند.
- ۳- در ازدواج سفید و در عقد موقت هیچیک از طرفین از یکدیگر ارث نمی برند و این دو از این جهت به یکدیگر شباهت دارند.

روش تحقیق در این پایان نامه به صورت تحلیلی - توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه ای و با مراجعه مستقیم به منابع اینترنتی، مقالات، کتب علمی می باشد.

ازدواج سفید یکی از چالش های جدید و نوپدید جامعه ایران است. مهم ترین عوامل گرایش به این رابطه تغییرات فرهنگی جامعه ایران، مشکلات مالی جوانان، محک زدن رابطه، آشنایی بیشتر، عدم اعتقاد به ازدواج، سست شدن اعتقادات مذهبی، افزایش مردان تنها و زنان بیوه ناشی از طلاق، الگو برداری از ماهواره و رسانه های بیگانه که قبح این نوع رابطه را از بین می برند، توقعات بالای دختران، قطع وام ازدواج و هرگونه کمک مالی به پسران از سوی نهادهای مالی، شدن به مصرف مواد مخدر و ایجاد خلأ روانی برای دختران، دور ساختن طرفین از شروع جدی زندگی، احساس فریب خوردگی تعهد مالی کمتر در این رابطه، و رهایی از هفت خوان ازدواج رسمی است. این ازدواج آسیب های اجتماعی و روانی زیادی برای جامعه، طرفین و خانواده آنان ایجاد می کند. مهم ترین آسیب ها عبارت اند از: کم شدن حس مسئولیت، تحمیل هزینه اضافی بر جامعه برای پرورش فرزندان این ارتباط، کم شدن اعتماد زوجین به یکدیگر، زیاد شدن احتمال طلاق، کم شدن شادی و نشاط زوجین، به خصوص زنان، کاهش فرزندآوری، کاهش شانس مادر شدن دختران، کشیده ، به خصوص برای دختران.

Considering the importance of the family and marriage in Iran's culture is one of the things that its specific customs and research *ورسیدن* to reliable results in this regard can be a positive step to prevent negative impacts and to advance the goals of the subject of the white marriage in society .

۱. The main objective: the main purpose of this study is to find the right answer to the questions of research and problems of problems and issues which are in practice for appropriate decision making on the dimensions of these marriages in Iran.

۲. Sub objectives: Finding obstacles and problems and providing practical solutions to clear these problems.

Research hypotheses :

۱. The lack of acceptance of liability for marriage, especially financial and legal issues, has caused a phenomenon of white marriage in societies that have negative impact and non-compensatory effects on family system.

۲. In accordance with the jurists ' opinion, some of the opposition and some other jurists are eligible, but the majority of the opposition is necessary and necessary to understand the marriage.

۳. In white marriage and in temporary marriage, none of the parties inherit each other and these two are similar to each other.

The research method in this thesis is analytical-descriptive and using library tools with direct reference to Internet resources, articles, scientific books.

The white marriage is one of the new challenges and emerging of the Iranian society. The most important factors of tendency to this regard are the cultural changes of Iranian society, the financial problems of youth, the relationship between, further familiarity, the lack of belief in marriage, the weakening of religious beliefs, the increase in men only and widows due to divorce, the pattern of satellite and foreign media that shame this type of relationship The brand, the high expectations of the girls, the amputation of a marriage loan and any financial aid to the boys by financial institutions, getting to drug use and the creation of mental vacuum for girls, making the parties a serious start of life, a feeling of deception is less financial commitment in this respect, and the liberation of seven readers is a formal marriage. This marriage creates a lot of social and psychological damage to society, the parties and their families. The most important damage is: reducing the

sense of responsibility, imposing additional costs on society to foster children this connection, low-confidence of the spouses to each other, increasing the likelihood of divorce, the reduction of happiness and joy of couples, especially women, reduced childbearing, reduced the chances of motherhood being girls, especially for girls.



University Dissertation for Obtaining A Masters Degree

Private Law

Title:

Study of the Legal Dimensions of White Marriage and Similar Institutions in Iran

Professor of Academic Guide

Dr Mohsen Fallah

Writing

HamidReza RadvinMehr